



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۳۷

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۳۷
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۳۷ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲
۷	جهان امروز و پیشگوییهای آخرالزمان
۱۲	فجر مقدس - ۸
۱۵	پیشگوئیهای نوسترآداموس و انقلاب «جهانی امام مهدی (عج)»
۱۸	نشانه‌هایی از پایان
۲۱	یادگارهای موعود (سرداب سامرا)
۲۶	"بداء" و نشانه‌های ظهور
۲۹	سیمای موعود در قرآن - ۳
۳۱	غیبتی در حضور
۳۶	آخرالزمان شناسی در آثار اسلامی
۴۰	غرب، سینما و آخرالزمان
۴۵	ویژگیهای حضرت ولی عصر (ع)
۴۶	دعای فرج بخوان تا ظهور را دریابی!
۴۷	دعای غریق
۴۷	نامه؟ ای به موعود
۴۸	گلبانگ
۴۹	قرنهای انتظار انجمن شعرای کلاسیک
۵۰	گمارده ...
۵۳	لحظه‌های ناب سامرا
۵۵	فهرست ۷۰ پایگاه اطلاعاتی مؤسسات و مراکز فرهنگی شیعیان در شبکه جهانی اینترنت

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۵۹

ماهنامه موعود ۳۷

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۲ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۳۷ ماهنامه موعود - فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲ / ماهنامه موعود ناشر چاپی : ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و ماهنامه

شماره ۳۷ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲

جهان امروز و پیشگوییهای آخرالزمان

برگرفته از کتاب پیشگویی‌ها و آخرالزمان به‌همان‌سان که انتظار دستیابی به «مدینه فاضله» و وضعی بهتر و متفاوت با وضع موجود و گریز از ناملایمات، از ابتدای خلقت یار قرین و رفیق دائمی انسان بوده و وعده فرارسیدن روزگار رهایی توسط انبیا، اولیا و حکما نیز این تمنا و انتظار را قوت بخشیده، تلاش برای کسب آگاهی از امکان و زمان وقوع وعده رهایی و فصل بهار حقیقی نیز او را رها نساخته است. شاید این تلاش مرهمی بر زخمهای آدمی بوده و آن را انگیزه‌ای برای تاب آوردن ناملایمات و مبارزه با همه آنچه که نامطلوب بوده می‌شناخته؛ تا آنجا که این «تمنا» و «مجاهده» فصل قابل توجهی از فرهنگ و ادبیات اقوام را به‌خود اختصاص داده است. فقدان ادوات مناسب برای گشودن این راز سر به مهر و عدم توانایی عموم مردم در دسترسی به آنچه در پس پرده نهان مانده، موجب بوده تا عموم اقوام، پرده‌برداری از این راز را از قدیسان، راهبان، کاهنان، منجمان، طالع‌بینان و بالاخره پیشگویان بخواهند. چه، دست یازیدن به این اسرار نهان را از توان انسانهای معمولی خارج می‌دانستند و تنها این توان را در کسانی جست‌وجو می‌کردند که قادر به خرق عادت و شکستن محدودیتهای عالم محسوس بودند و یا با ایجاد نوعی رابطه با نیروهای ماورایی و قدسی امکان کسب خبر از آینده را در اختیار داشتند. از همین روست که بخشی از آثاری که سخن از آینده به میان آورده‌اند؛ منسوب به طالع‌بینان و منجمان و کاهنان است... این تلاش در میان همه ملل و نحل در هیأت مجموعه‌ای از «پیشگوییها» رخ نموده است. چنانکه هیچ دوره و قومی را نمی‌توان سراغ گرفت که در آثار فرهنگی خود فصلی ویژه در این باره نگشوده باشند. آثار اساطیری، ادبی و مذهبی عموم اقوام، مشحون از «پیشگویی» درباره آینده و فرجام تاریخ، جهان و انسان است. به دلایل مختلفی که در اینجا مجال گفت‌وگو درباره آن نیست زبان عموم این آثار تمثیلی، رمزگونه و استعاری است. اگر چه علوم جدید که جملگی مبتنی بر دریافتهای تجربه‌گرایانه و کمی از عالم و آدم است نافی هرگونه سخن در این باره است اما، می‌بایست متذکر این نکته شد که نسبت با مبدأ هستی و علم لدنی انبیا و اولیای الهی، مکاشفات پیران طریقت و قدیسان، رؤیاهای صادق، ریاضتهای نفسانی و بالاخره علوم غریبه در گذشته امکان کشف زمان و مکان وقوع بسیاری از حوادث و وقایع مربوط به حیات فردی و جمعی در کره خاک و در آینده دور را فراهم آورده است. چنانکه این اطلاعات به نسبتهای مختلف در میان عموم موجود بوده و عرضه آثاری را نیز موجب گشته است. مراجعه به این آثار و توسل به برخی از طرق (حتی ناپسند و مذموم مثل فالگیری و رمالی) برای آگاهی از آینده خود، با وجود انکار ظاهری آن، جزء لاینفک حیات انسان غربی و از جمله سیاستمداران و روشنفکران است. زبان تمثیلی و گاه شاعرانه این آثار موجب بوده تا این آگاهی، همواره قرین با تردید در کشف مصادیق و تشخیص دقیق زمان و مکان وقوع حوادث باشد. تنوع نشانه‌ها، نمادها و پیچیدگی زبانی را وجه مشترک عموم این آثار می‌توان دانست. با اینهمه هیچ‌گاه از جذابیت پیشگویی و رونق بازار پیشگویان کاسته نشده است؛ چرا که «نگاه به آینده» و تلاش برای آگاهی درباره آینده جزء لاینفک حیات

انسان و به عبارتی ذاتی وجود او بوده است. امری که انسان را از سایر موجودات متمایز ساخته و انگیزه لازم برای تاب آوردن جهان و گذار از فراز و نشیبهای آن را در وی ایجاد کرده است. از وجهی دیگر، اگر چه ملل گوناگون از «جهان بینی» و «جهان شناسی» متفاوتی برخوردارند و هر یک تعریفی ویژه از مبدأ و انتهای جهان و جایگاه و نقش انسان در میانه عالم ارائه می دهند اما، جملگی در منتهی شدن عمر جهان و حیات کلی انسان به «عصری طلایی» و عاری از هر گونه عیب و رنج و الم مشترکند؛ هر یک نیز این عصر را به نامی و عنوانی خوانده اند و فرارسیدنش را نیز نویدبخش انسان مانده در رنج و ظلم و تباهی ساخته اند. در میان همه ملل، «یهودیت» به دلیل قدمت تاریخی از یک سو و تذکر درباره ظهور مسیح موعود، بیشترین آثار با موضوع و مضمون «پیشگوئی آینده» را عرضه داشته چنانکه، علقه ویژه اقوام یهودی به «کاهنان» نیز بر دامنه این آثار افزوده است. تاریخ حیات این قوم هیچ گاه منفک از حضور و رأی «کاهنان» نبوده است. از سوی دیگر «مکاشفات قدیسان و رهبانان» مسیحی نیز از جایگاه قابل توجهی برخوردار است. آنان نیز واسپس آخرین گفت و گوی مسیح (ع) با حواریون - که خبر از آینده و ظهور مجددش می داد - در انتظاری بزرگ فرو رفتند تا از آن پس عارفان و رهبانان مسیحی مصادیق بارز حوادث و پیشگوییهای مسیح (ع) و قدیسین پس از وی را شناسایی، تفسیر و اعلام کنند. شاید که منتظران مؤمن از حوادث سوء ماقبل از ظهور حضرت مسیح (ع) در امان ماندند و توفیق دیدار دوباره «موعود» را حاصل آورند. از همین روست که علی رغم وقوع تحریف در دو کتاب مقدس تورات و انجیل بخشهای قابل تأملی از این دو کتاب را «پیشگوییهای مربوط به آخرالزمان» و ظهور دوباره موعود منجی تشکیل می دهد. در میان ملل و نحل مختلف و از جمله برهمنان هندی، کاهنان معابد بت، عالمان بودایی و غیره نیز آثاری از این دست موجود است. بخشی از آثار و منابع کتبی و شفاهی مسلمین نیز دربردارنده اخبار آخرالزمان، ملاحم و فتن و بالاخره ظهور موعود (ع) است. قدمت این اخبار به روزهای آغازین بعثت نبی اکرم (ص) می رسد. چنانکه حدیث معراج، خطبه غدیر و بسیاری از احادیث و روایات منقول از زبان حضرت دربردارنده این اخبار و تذکر حوادث سالهای پایانی و ماقبل الظهور است. پس از نبی اکرم (ص) نیز سایر ائمه دین (ع) به گونه های مختلف از این اخبار و حوادث سخن گفته اند چنانکه علی (ع) در نهج البلاغه در میان خطبه ها و کلمات و حکمتها بارها متذکر وقایع و اخبار این فصل مهم از حیات مسلمین شده اند. سپری شدن ایام حیات هر یک از ائمه (ع) و فراهم شدن زمینه های غیبت صغری و کبرای حضرت ولی عصر (ع) به صورت طبیعی بر حجم این اخبار و روایات افزوده است. سؤالات اصحاب و یاران، ضرورت آماده سازی شیعیان برای تاب آوردن ایام دوری و فترت و بالاخره در امان نگه داشتن شیعیان از گرداب «تردید» و شبهه و بلایای سخت آخرالزمان موجب افزایش حجم این اخبار و روایات بوده است. وجه بارز و ممیز این اخبار در مقایسه با پیشگوییهای قدیسان و طالع بینان سایر اقوام در موارد زیر است: ۱. وضوح و روشنی مصادیق؛ ۲. ذکر علائم و نشانه های وقایع طبیعی و غیر طبیعی که در سالهای پایانی (ماقبل از ظهور) آشکار می شود؛ ۳. بیان تکلیف فردی و اجتماعی مسلمین (و به ویژه شیعیان) در هنگام مواجه شدن با این مصادیق و وقایع. اطمینان از صحت اقوال و اخبار صادره از سوی ائمه معصومین (ع) به دلیل نسبت حقیقی آنان با منبع وحی و الهام و جایگاه ویژه آنان به عنوان ولی و سرپرست مسلمین و حجج الهی در گستره زمین، موجبات توجه جدی و تذکر مسلمین و شیعیان به این اخبار را در سالهای سخت و طاقت فرسای قبل از ظهور فراهم آورده است. حتمی الوقوع بودن برخی از این حوادث، بحرانهای نفس گیر طبیعی و غیرطبیعی - که جان میلیونها نفر را در آخرین سالهای قبل از ظهور به خطر می اندازد - و بالاخره آشکار شدن علائم بسیاری که حکایت از نزدیک شدن فصل رهایی می کنند در این منابع مورد توجه و تأکید واقع شده است. غلبه علوم تجربی که حاصل تاریخ غربی است و غربزدگی مسلمین طی دو بیست سال اخیر متأسفانه موجب بی اعتنائی شیعیان به این وجه از حیات و تأمل درباره حوادث آینده و اخبار رسیده در این باره گردیده است. چنانکه بلافاصله گوینده را متهم به نشر خرافات و اوهام و بسط ترس و رعب و ناامنی در میان جامعه می کنند و خود رها از این همه به تنظیم مناسبات و معاملات مبتنی بر عقل جزوی، حالنگر، کمی و غافل از گذشته و آینده مشغول می شوند. باید پرسید: آیا به همان اندازه که امروزه مسلمین در گیر و

دار با ظاهر دین و دنیا روزگار می‌گذرانند و همه امور را متکی به عالم محسوس و تجربه‌گرایی صرف می‌شناسند؛ یهودیان، مسیحیان و حتی برهمنان هندو نیز از این امور غافلند؟ تمامی قراین و شواهد حکایتی دیگر را بیان می‌دارند. در هیچ دوره‌ای نظریه پردازان، سیاستمداران و عموم مردم ساکن سرزمینهای غربی به اندازه دوره‌ای که در آن به سر می‌بریم درباره آینده جهان، جنگ پایانی، پایان تاریخ، ظهور مسیح، ضد مسیح (دجال) و همه آنچه غرب و تمدن مادی آن را به خطر می‌افکند؛ گفت‌وگو نکرده و براساس پژوهشهای انجام شده اقدام به تولید آثار فرهنگی و تدوین استراتژیها و تنظیم سیاستهای منطقه‌ای و بین‌المللی خود ننموده‌اند. تولید و توزیع گسترده فیلمهای سینمایی - که عمدتاً محصول کمپانیهای امریکایی‌اند - تأسیس سایتهای اطلاع‌رسانی در شبکه جهانی اینترنت، انتشار مجموعه گسترده‌ای از کتابها و مقالات مرتبط با موضوعات یاد شده و... تنها در زمره بخش آشکار این رویکرد عمومی غرب به موضوع آخرالزمان و آینده‌نگری در این باره است. بسیاری از شما درباره «نوستر آداموس» و پیشگوییهای او که چهارصد سال پیش صورت گرفته، شنیده‌اید. اولین بار حدود سالهای ۶۰ و ۶۱ بطور اتفاقی نسخه‌ای از فیلم نیمه مستند «نوستر آداموس» برادران وارنر را دیدم. تأکید بازیگر راوی داستان فیلم مبنی بر به واقعیت پیوستن صدها پیشگویی این پیشگوی یهودی‌الاصل فرانسوی و نمایش فیلم ورود امام خمینی به ایران، همراه با قرائت قطعه‌ای از پیشگوییهای وی در این باره و ارائه عباراتی که حکایت از وقایع شگرف و مهم در آینده و حتی تا وقت ظهور منجی موعود داشت توجه هر بیننده‌ای را جلب می‌کرد. سازندگان فیلم با نوعی شیطنت این موضوع را به بیننده القا می‌کردند که حسب پیشگوییهای نوستر آداموس پس از نبردهای طولانی و جنگ جهانی سوم، جهان صلحی هزار ساله را زیر پرچمی در بیت‌المقدس تجربه خواهد کرد. طی چندین دهه اخیر، مضامین این پیشگوییها با چاشنی تحلیل سیاستمداران غربی و جهت‌گیری ویژه گردانندگان پشت پرده مدینه لبرال سرمایه‌داری، دستمایه ساخت دهها فیلم با موضوع و مضمون آخرالزمان و موجودی ماورائی که از فضایی خارج از کره زمین جهان را تهدید می‌کند، شده است. این موضوعات و انتشار آراء اشخاصی چون هاتینگتون، تافلر، فوکویاما و امثالهم که به‌عنوان نظریه‌پرداز سخنانشان درباره «پایان تاریخ»، «جنگ تمدنها» و... تبدیل به استراتژی سیاسی، نظامی سیاستمداران حاکم بر آمریکا و انگلستان شده بیش از پیش نگارنده را متوجه جریانی کرد که در میان مسلمین مغفول مانده است. «نوستر آداموس» پیشگویی بود که در عباراتی پیچیده و الفاظی نمادین و سمبلیک از آینده سخن می‌گفت، اما بسیاری از حوادث و اتفاقات طی همین یکی دو دهه در کنار بن‌بستهای نظری، ابتدال فرهنگی و بحرانهای مدنی دلواپسی درباره آینده و انتظار رهایی بزرگ را مبدل به دغدغه فکری بخش بزرگی از مردم جهان کرد. چنانکه امروزه تنها بیش از پنجاه پایگاه اطلاع‌رسانی در شبکه جهانی اینترنت وظیفه گفت‌وگو و تفسیر پیشگوییهای نوستر آداموس را عهده دارند و قریب به یکصد و بیست پایگاه نیز آراء عرضه شده درباره گذشته و آینده جهان در میان ساکنان ربع مسکون را مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. این همه حکایت از «واقعه‌ای شگرف» یا جریانی پیوسته و سازمان‌یافته در لایه‌های پنهانی سیاست، فرهنگ و اقتصاد جهان استکبار می‌کند. بسیاری از منابع و مصادر مذهبی (یهودی، مسیحی و اسلامی) و پیشگوییهای پراکنده در میان ملل مختلف از این «واقعه شگرف» و مقدمات و نشانه‌های آن خبر می‌دهند و در وجه دیگر عملکرد عوامل استکبار و استعمار (آمریکا، انگلیس، پرتغال و اسپانیا) خبر از «جریانی پیوسته» و سازمان یافته دارد که می‌تواند از سویی دیگر حاکی از اطلاعات آنان از این واقعه شگرف هم باشد و یا... جناب «شیخ علی کورانی» محقق مباحث مهدوی و مؤلف مجموعه پنج جلدی معجم احادیث الامام المهدی (ع) در کتاب عصر ظهور می‌نویسد: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نشانه‌های اعتقاد به حضرت مهدی منتظر (ع) در میان ملل جهان اسلام و حتی غیر اسلام... یعنی پرسش از او و سخن گفتن پیرامون او و مطالعه و تألیف درباره او به اوج خود رسید. تا جائیکه این لطیفه شایع شده که وزارت اطلاعات آمریکا پرونده‌ای از تمام اطلاعات لازم درباره امام مهدی (ع) تهیه و تنظیم نموده که تنها نقص آن تصویر آن حضرت است. ۵. تفاسیر مختلفی از این اطلاعات و آنچه در جغرافیای سرزمینهای اسلامی می‌گذرد می‌توان ارائه نمود. غرب به مدد «مراکز مطالعاتی و استراتژیک» خود، همه آنچه

را که درباره «آینده جهان» و «جهان آینده» بیان شده گردآوری و بررسی کرده است و حسب خوی ذاتی (استکبارورزی) خود نیز سر در پی ترسیم نقشه‌ای برای «آینده جهان» و «جهان آینده» گذارده است. چیزی که از آن با عنوان «نظم نوین جهانی» یاد می‌شود. در این مراکز بی‌گمان آثاری که محصول خلوت، مکاشفه، اخبار و روایات و حتی ریاضت راهبان و قدیسان عالی‌مقام‌اند نیز از نظر دور داشته نشده است. نمی‌بایست از این نکته غفلت کرد که سیاستمداران امروز دو کشور مدعی؛ یعنی «آمریکا و انگلیس» عموماً همپا با سازمانهای جهانی مجری طرحها و خواست سرمایه‌داران یهودی و محافل صهیونیستی هستند. جریانی که بیش و پیش از سایر اقوام دست در کار پیشگویی و طراحی توطئه دارند. شاید بتوان پیشگوییها و روایات و اخبار قدیسان و مکاشفات موجود در منابع علمای مسیحی و پیشگوییهای طالع‌بینانی چون نوسترآدموس را نادیده انگاشت و با لبخندی از کنار اخبار علمای مستقل یهودی گذشت؛ اما آیا می‌توان پذیرفت که گردانندگان پشت پرده سیاست جهانی هم، چون ما به این منابع و اخبار می‌نگرند؟! آیا می‌توان اخبار و روایات و احادیث مربوط به آخرالزمان را که عموماً از قول ائمه معصومین (ع) نقل شده و در میان منابع و مصادر مطمئن اسلامی نیز موجود است نادیده انگاشت و آنها را با ایجاد تردید و ابهام به تمامی کنار گذاشت؟! بی‌گمان این اخبار برای مسلمین سالهای اولیه بسط اسلام و ایام امامت ائمه معصومین (ع) ذکر نشده؛ بلکه مخاطب این اخبار ما و مسلمانان و شیعیان بعد از ما هستند. مطالعه آنچه در این باره در میان شبکه‌های جهانی اینترنت، مقالات منتشر در میان مطبوعات غربی و آثار ارائه شده توسط مبلغان کلیسای انجیلی و همچنین فیلمهای سینمایی فراوانی که توسط کمپانیهای غربی ساخته شده دو فرض را فراروی ما قرار داده است: ۱. فرض اول این است که مستقل از سیاستمداران، جماعتی با پیگیری اخبار و مطالعات جدی و مستمر حاصل تأمل و خلوت خود را فراروی پیروان خود قرار داده‌اند. چنانکه امروزه کلیسای کاتولیک به نحوی سازمان یافته و به کمک ابزار دقیق نجومی، اخبار و مکاشفات پیشینیان درباره آخرالزمان را بررسی می‌کنند و سعی در کشف موارد قابل تطبیق در وضع کنونی سیارات و کواکب با آنچه که در منابع آمده دارند. × و این وقایع به‌طور مستقل بروز و ظهور همان چیزی است که قبلاً پیشگویی شده است. در ایامی که جنگ متحدین غرب علیه عراق شدت یافت؛ پاپ، این واقعه را امری مختوم و مقدر اعلام کرد. ۱ و نویسندگان بسیاری، از جمع پیروان کلیسا از «جرج دبلیو بوش» به عنوان آنتی کریست یا ضد مسیح سوم یاد کردند که قبل از ظهور حضرت مسیح عامل بسیاری از جنگها و ویرانیهاست. ۲. فرض دوم این است که مراکز عمده مطالعاتی و گردانندگان پشت پرده سیاست در آمریکا و انگلیس با آگاهی از این اخبار و با مشاهده قراین نزدیک شدن ایام سقوط و رکود خود سعی در سوار شدن بر موج حوادث دارند. در واقع غرب که امروزه فاقد عنصر قوی نظری و مراتب عالی فرهنگی است «بسط قدرت» و سلطه‌جویی از طریق «نظامیگری» صرف را، راه خلاص خویش فرض می‌کند و با درک مجموعه عوامل و شواهدی که سقوط غرب و ظهور تاریخی جدید به نام دین و معنویت را در حوزه جغرافیای سرزمینهای اسلامی ممکن می‌سازد؛ سعی در تدوین یک استراتژی و برنامه‌ریزی برای اجرای آن در کوتاه‌ترین زمان کرده است. حرکت سریع و در عین حال مزورانه حکایت از این دارد که غرب مقاصد زیر را در دستور کار خود قرار داده است: ۱. تخدیر افکار ساکنان ساده‌لوح سرزمینهای غربی - به‌ویژه آمریکا - از طریق جنگ رسانه‌ها و متأثر ساختن احساسات و اهواء آنان برای محقق ساختن اغراض سیاسی، نظامی و اقتصادی ویژه؛ می‌بایست متذکر این نکته بود که دول آمریکا و انگلیس با سرمایه‌های کلان ملت خود، دو بازوی قوی مجامع صهیونیستی و فراماسونری جهانی‌اند. ۲. ایجاد انحراف ذهنی در تحلیل برداشت ساکنان و حاکمان ملل غیر غربی - بویژه مسلمان - از عملکرد «صهیونیسم و بازوان اجرایی آنها»، در هم شکستن امکان هر نوع تصمیم‌گیری منطقی و واقعی از آنها، از طریق القای استراتژیهای مجعول و غیر مستقل در اداره جوامع اسلامی؛ ۳. به دست آوردن ابتکار عمل در جریان حوادث، مقابله با انواع موانع، سوار شدن بر جریان رخدادها به قصد کسب امکان سلطه‌گری بلامنازع، حذف همه جریانات مزاحم به ویژه در میان سرزمینهای اسلامی. غرب، اسلام و نهضت‌های اسلامی را - که درباره آنها گفت‌وگو شد - مهم‌ترین مانع و مزاحم فراروی خود می‌شناسد. در عصر حاضر هیچ یک از سیاستمداران جهان به اندازه مردان

سیاسی آمریکا و اروپای غربی به مطالعه آثار پیشگویان و اخبار پشت پرده درباره آینده جهان، علاقه نشان نمی‌دهند چنانکه بیشترین هزینه را نیز صرف شناسایی همه جانبه روانی و روحی اقوام شرقی کرده‌اند. چه کسی می‌پذیرد صدها کرسی شرق‌شناسی در دانشگاه‌های آمریکایی و اروپایی برای ایجاد انس و تألیف قلوب ملت مسلمان و رشد و ارتقای آنان ایجاد شده است؟! پس از انقلاب اسلامی، فرو پاشی شوروی و بالاخره واقعه یازدهم سپتامبر نیویورک، در جهان با حوادثی روبرویم که در میان اخبار موجود نزد عموم اقوام (اعم از یهودی، مسیحی، مسلمان، و حتی پیشگویان و طالع‌بینان) درباره آخرالزمان از جایگاهی ویژه برخوردار است و در این منابع به وضوح یا تلویحاً بدان وقایع اشاره شده است. تنها کافی است ساعاتی را صرف مطالعه منابع و مصادر موجود در کتابخانه‌ها و یا پایگاه‌های اطلاع‌رسانی در اینترنت کنیم تا حجم این اطلاعات و مصادیق ذکر شده درباره آنهمه را دریابیم. به این موضوع و آنچه که دست کم محافل تصمیم‌گیر و طراحان اصلی سیاست جهانی درباره آن اطلاع کافی دارند از چند منظر می‌توان نگریست: ۱. طراحان «نظم نوین جهانی»، «جنگ صلیبی دوم» ۳ و «عدالت بی‌پایان (!؟)» ۴ با رویکردی مزورانه به اخبار موجود و پیشگوییها سعی در القای این معنا دارند که این حوادث و از جمله جنگ در عراق و هر آنچه که بعد از آن واقع می‌شود اموری مقدر و محتوم‌اند و همگان چاره‌ای جز تسلیم در برابر آن ندارند. ۲. طراحان و عاملان یاد شده با اطلاع کامل از این منابع و اخبار و تذکر درباره آنچه آنها را تهدید می‌کند استراتژی ویژه سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را طراحی کرده و مرحله به مرحله آن را به اجرا درمی‌آورند و در پی آنند تا با اتخاذ «استراتژی بازدارندگی» پیش از واقعه بزرگ ابتکار عمل را به دست گیرند و با کنترل شرایط و پیشدستی امکان ایجاد انحراف در سیر حوادث و تسلط یافتن بر اوضاع را حاصل آورند که در این صورت چنانکه مسلمین منفعل و ایستا عمل کنند؛ ناگزیر به تحمل خسارات و شداید بسیارند و چنانکه خام و نادانسته، عکس‌العمل بروز دهند پیشاپیش بر سر راه خود چاله هلاک کنده‌اند. ۳. فرض دیگر این است که غرب بی‌اعتنا به این منابع و اخبار و واهی پنداشتن آنها در گیرودار با تقدیری مقدر پیش می‌رود و انگیزه‌هایی چون تسلط بر حوزه‌های نفتی و سرمایه‌های کشورهای اسلامی دانه‌هایی هستند که طراح تقدیر برای درافکندن آنان در دام ابتلا- و هلاکت افشانده است. طی چند سال اخیر، سیاستمداران کشورهای اسلامی با روشهای معمول تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی و به مدد اطلاعات دست دوم - و گاه انحرافی - از آنچه در جهان می‌گذرد؛ تنها ظاهر حوادث و وقایع را بررسی کرده‌اند. چنانکه کلیه مفسران داخلی (اعم از سیاستمداران و یا نظامیها) تنها با بررسی پاره‌ای شواهد و قراین انگیزه اصلی غرب را از لشکرکشی به عراق دستیابی به منافع نفتی و تغییر جغرافیای سیاسی منطقه اعلام کرده‌اند. حضور اسپانیا به عنوان نماینده استعمار کهنه در کنار انگلستان و آمریکا به عنوان نمایندگان اصلی استعمار نو و هم قسم شدن آنها در میدان عمل، حکایت از ظهور احساس «خطری بزرگ و فراگیر» در غرب دارد. خطری به مراتب مهم‌تر از، از دست دادن چند میلیون بشکه نفت. و گرنه، عربستان صاحب بزرگ‌ترین ذخایر نفتی جهان و تمامی چاههای نفت آن در اختیار غرب است. گوئیا واقعه‌ای تمامیت فرهنگ و تمدن غربی را به خطر انداخته که آنان بدون ملاحظه خط مشی سازمانهای به اصطلاح جهانی، و به قیمت از دست رفتن تمامیت حیثیت غرب (به دلیل اتکاء به مشی دمکراتیک در مناسبات سیاسی و فرهنگی) و بروز انزجار جهانی با سرعت تمام، گام در میدان خطرناک جنگ در بین‌النهرین و بابل (عراق امروزی) نهاده‌اند. در تمامی فیلمهای سینمایی ساخته شده براساس اخبار آخرالزمان، آمریکا به عنوان ناجی تمدن جهانی معرفی می‌شود. چنانکه در فیلم «روز استقلال» وقتی سفینه‌ای بزرگ جهان را تهدید می‌کند اولین بار این سفینه در عراق دیده می‌شود و پس از آن آمریکا به مدد تکنولوژی فوق مدرن خود، جهان را از مهلکه‌ای بزرگ نجات می‌دهد. همین مضمون در شکلی دیگر در فیلم «آرماگدون» تکرار می‌شود، اما این بار مهندسان و کارگران نفتی آمریکایی هستند که با همراهی رئیس جمهور آمریکا، جهان را از بلایی بزرگ می‌رهانند و عالم را دعاگوی خود می‌سازند. انتشار کتابها و مقالاتی با مضامین یاد شده و، ساخت دهها فیلم سینمایی چون: آرماگدون، روز استقلال، طالع نحس، نوستر آداموس، ترمیناتور و...، ایجاد صدها پایگاه اطلاع‌رسانی مستقل و وابسته، طرح مباحثی چون «عدالت

بی‌پایان»، «جنگ صلیبی دوم» از زبان رئیس جمهور آمریکا، ارائه نظریاتی مشخص درباره «پایان تاریخ»، «جنگ تمدنها» و مرتبط دانستن هر واقعه کوچک و بزرگی در جهان با مسلمین و به ویژه شیعیان ایران حکایت از آگاهی و اطلاع کامل مراکز اصلی تدبیرگر غربی از این اخبار می‌کند. در واقع غرب متذکر این نکته است که «تاریخ غرب» به سر آمده و دیر یا زود ناگزیر به قبول مرگ فرهنگ و تمدن استکباری خود است. چه، به صدا درآمدن زنگ رهایی به نام دین، خدا، معنا و معنویت، تمامیت این فرهنگ و تمدن را در چالشی سخت به خطر افکنده است. این همه مراکز مطالعاتی و استراتژیک غربی و به ویژه یهودیان صهیونیست را بیش از مسلمین متوجه جایگاه و نقش مسلمین و سرزمینهای اسلامی در تاریخ آینده اضمحلال یهودیت صهیونیستی ساخته است. دریافتی که آنان را واداشته تا به مدد نخبگان و نظریه پردازان، دست به طراحی یک استراتژی پر قدرت و همه جانبه تهاجمی بزنند. امام خمینی (ره) در جمله کوتاهی باطن و ذات غربی را - که طی دهه‌های اخیر در سیمای امپریالیسم آمریکا نمودار شده بود - بیان فرمودند: آمریکا شیطان بزرگ است. امام را به عنوان مردی اهل نظر، پیری رفته و ره یافته باید دید که به مدد «معرفت قدسی» و عنایات آسمانی واقف به علم‌الاسماء، نسبت میان اسم و مسمی است و هیچ لفظی را بی‌جا و هیچ اسمی را بی‌ملاحظه مسمی بر زبان جاری نمی‌سازد. امام خمینی سخنی ناسزا چون مردان گرفتار در هواجس بر زبان نراند به عکس، سخنی به سزا درباره آمریکا و غرب اعلام نمود. او تمامیت سیرت و باطن شیطانی را در صورت غرب و آمریکا می‌دید؛ سیرت و باطنی که بیان آن مستلزم تفسیر تاریخ غرب و بررسی سیر تحول تفکر امانیستی طی چهارصد سال اخیر است و در این مقال نمی‌گنجد. تنها باید گفت: «شیطان» هیچ گاه بنابر اثابه، بازگشت و اعتراف به آنچه به ناروا رفته نداشته و ندارد؛ و همه آنچه که او به مدد مطالعات و پژوهشها یافته؛ او را به اتخاذ شیوه‌ای شیطانی؛ یعنی مجادله، اغوا و عصیان واداشته تا انهدام و مرگ خود را تا وقت معلوم به عقب اندازد. چه او پایان حیات خود را می‌داند و تسلیم شدن در برابر اراده خداوند را هم نمی‌پذیرد. از همین روست که ارائه تفسیر و تحلیلی جامع از آنچه در پیرامون ما می‌گذرد؛ بدون مدد جستن از «اخبار آخرالزمانی» ممکن نیست. چنانکه بدون اتخاذ یک استراتژی مناسب و جامع نمی‌توان این دوره حساس و مهم از تاریخ بشر را پشت سر گذاشت. درک این همه از سوی عموم مسلمین و به ویژه نخبگان، اولین گام برای ورود به این جریان و اخذ تصمیم بخردانه در برابر آن است. والسلام نوشته: اسماعیل شفیعی سروستانی پی‌نوشتها: × بسیاری از پیشگوییها خبر از بروز وقایع و بحرانها در موقعیتی ویژه می‌دهند. موقعیتی که نحوه قرار گرفتن سیارات و کواکب در آسمان همزمانی این آرایش و وقایع را بازگو می‌کنند. ۱. خبرگزاری آسوشیتدپرس، شنبه دوم فروردین ۱۳۸۲. ۲. ر.ک. مقاله «آیا جرج دبلیو بوش دجال است، موعود، ش ۲۹. ۳۰۴. اشاره به سخنان جرج دبلیو بوش در وقایع افغانستان و عراق. ۵. عصر ظهور، ص ۱۷.

فجر مقدس - ۸

حوادث ماه رمضان حوادث آخرین ماه‌های پیش از ظهور مجتبی‌الساده ترجمه: محمود مطهری‌نیا در بخش‌های قبلی این سلسله مقالات، با برخی نشانه‌های مخصوص سال ظهور امام عصر (عج) آشنا شدیم و اینک به بررسی سلسله رویدادهایی می‌پردازیم که در آخرین ماه‌های پیش از ظهور آن حضرت رخ می‌دهد. ۲ - ندای آسمانی صیحه این نشانه یکی از پنج مورد نشانه حتمی ظهور است. «صیحه» به صدا و ندا اطلاق می‌شود و در اینجا منظور ندایی است که شب بیست و سوم ماه رمضان که همان شب قدر است از آسمان شنیده می‌شود. هر جمعیتی آن را به زبان خویش می‌شنود و از آن حیران و سرگردان می‌گردد؛ از شنیدن این ندا خوابیده بیدار می‌شود؛ ایستاده می‌نشیند؛ نشسته بر سر جای خود می‌خکوب می‌شود نوع و روسان از شدت ترس از خلوتگاه‌های خویش بیرون می‌آیند. این ندا از جبرئیل امین است، که به زبانی رسا چنین اعلام می‌کند: «صبح نزدیک شد. ۱. بدانید که حق با مهدی (ع) و شیعیان اوست». پس از آن در بعدازظهر (نزدیک مغرب) شیطان لعین در میان زمین و آسمان ندا می‌دهد که: «آگاه باشید که حق با

عثمان و شیعیان اوست». ظاهراً مراد از «عثمان»، «عثمان بن عنبسه» یا همان سفیانی است. ابو حمزه می‌گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم: آیا شورش سفیانی از علایم حتمی ظهور است؟ حضرت فرمودند: آری ندا هم حتمی است... از حضرت پرسیدم: این ندا چگونه خواهد بود؟ فرمودند: یک منادی اول روز ندا می‌دهد که حق با آل علی (ع) و شیعیان اوست و در انتهای روز شیطان ندا می‌دهد که حق با عثمان و شیعیان اوست و در این زمان یاهو گویان (باطل‌گرایان) دچار تردید می‌شوند. ۲ دلیل برخاستن این صدای آسمانی از این قرار است: الف) توجه دادن مردم به نزدیکی ظهور؛ ب) به وجود آوردن آمادگی درونی در میان مؤمنان مخلص. توجه به زمان وقوع این نشانه؛ یعنی با فضیلت‌ترین ماه و شب سال - که اقبال و رویکرد دینی مسلمانان به حد اعلای خود می‌رسد - اهمیت آن را ثابت می‌کند. ابوبصیر از امام باقر (ع) چنین روایت می‌کند: صیحه حتماً در ماه رمضان، خواهد بود؛ چرا که ماه رمضان ماه خداوند است و آن هم ندای جبرئیل است برای خلق. سپس فرمودند: منادی از آسمان به نام قائم (ع) ندا سر می‌دهد و از مشرق تا مغرب صدایش را می‌شنوند. از ترس آن صدا هیچ خوابیده‌ای نمی‌ماند؛ مگر اینکه بیدار می‌شود و ایستادگان همگی می‌نشینند و نشستگان هم بر دو پای خویش برمی‌خیزند. خداوند بیمارزد هر که از این صدا عبرت بگیرد. صدا، صدای جبرئیل روح الامین است که در شب جمعه بیست و سوم ماه رمضان بر خواهد خاست. پس از آن شکایتی نداشته باشید و گوش فرا دهید و اطاعت کنید. در انتهای روز صدای ابلیس ملعون (شنیده می‌شود) که ندا؛ می‌دهد آگاه باشید که فلانی مظلومانه کشته شد تا مردم را به شک بیندازد و آنها را مبتلا به فتنه کند. چقدر شک‌کنندگان متحیر در آن روز زیادند که در آتش افکنده شده‌اند. وقتی صدا را در ماه رمضان شنیدید از آن شکایت نکنید که آن صدای جبرئیل است و نشانه آن این است که به نام قائم و پدرش (ع) ندا می‌دهد. به طوری که حتی دوشیزگان در خلوتگاه‌هایشان در خانه آن را می‌شنوند و پدر و برادر خویش را برای خروج (وقیام) تشویق می‌کنند. و فرمودند: به ناچار این دو صدا باید پیش از قیام قائم (ع) باشد: صدایی از آسمان که صدای جبرئیل است و به نام صاحب این امر و نام پدرش و صدایی که از زمین شنیده می‌شود و آن صدای ابلیس است که به نام فلانی ندا می‌دهد که مظلومانه کشته شد ولی با آن به دنبال فتنه است. پس شما ندای اول را اجابت و اطاعت کند و از دومی و از اینکه به فتنه‌اش افکنده شوید، پرهیزید. سپس پس از بیان بخش زیادی از حدیث فرمودند: وقتی که بنی‌فلان در میان آنها اختلاف افتاد؛ در آن زمان چشم انتظار فرج باشید و فرج شما تنها در اختلاف بنی‌فلان است. پس وقتی دچار اختلاف شدند منتظر صیحه در ماه رمضان باشید و (پس از آن) قیام قائم (ع) که خداوند هر چه را بخواهد به انجام می‌رساند. ۳ عبدالله بن سنان می‌گوید: نزد امام صادق (ع) بودم که شنیدم مردی از دیار همدان به حضرت عرض کرد: عامه (اهل سنت) ما را سرزنش می‌کنند و می‌گویند شما گمان می‌کنید که منادی از آسمان به نام صاحب این امر ندا در می‌دهد. حضرت که تکیه داده بودند خشمگین شدند، جلوتر آمدند و نشستند. سپس فرمودند: آن را از من روایت نکنید و از پدرم روایت کنید که دیگر هیچ عیبی برای شما نخواهد داشت. شهادت می‌دهم که از پدرم (ع) شنیدم که می‌فرمودند: واللّه! این مطلب در قرآن به وضوح بیان شده است آنجا که می‌گوید: *إِنْ نَشَاءُ نَفْتَنُفْلَ عَلَيْهِمْ مَفَنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ*. ۴ اگر بخواهیم از آسمان معجزه‌ای بر ایشان می‌فرستیم که گردن‌هایشان را برای همیشه به زیر افکنند. آن روز در زمین احدی باقی نمی‌ماند که به عنوان خضوع گردنش را کج نکرده باشد. اهل زمین ایمان می‌آورند، آن زمان که این صدا را از آسمان بشنوند که: «آگاه باشید حق در میان علی بن ابی‌طالب (ع) و شیعیان اوست». سپس فرمودند: فردای آن روز شیطان در هوا بالا می‌رود به طوری که از زمین متواری گشته و دور می‌شود و در پس آن ندا می‌دهد که بدانید حق در عثمان بن عفان و پیروان اوست. او مظلومانه کشته شد (بیاید) و قصاص خونش را طلب کنید. حضرت ادامه دادند: خداوند آنها را که ایمان آورده‌اند؛ با اقرار (همیشه به یک شکل) پابرجا و ثابت قدم می‌کند و این همان ندای اول است. آنها هم که در دل‌هایشان مرض است آن روز به شک می‌افتند که این مرض واللّه، عداوت اهل بیت (ع) است. بنابراین در آن زمان از ما بیزاری می‌جویند در عین حال که به ما متمایل می‌شوند؛ می‌گویند آن صدای اول جادویی از سحرهای اهل بیت (ع) بود سپس امام صادق (ع) این آیه را

تلاوت کردند که: «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعَرِّضُوا وَيَقُولُوا سَفْحًا مَفْسُومًا» ۵. اگر آنها معجزه‌ای را مشاهده کنند از آن روی گردانده، می‌گویند این همان جادوی همیشگی (آنها) است. ۶. زراره بن اعین از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمودند: منادی از آسمان ندا می‌دهد که: «فلانی فرمانرواست» و منادی (دیگری) هم ندا می‌دهد که: «همانا علی و شیعیان او رستگارند». پرسیدم: چه کسی پس از این با مهدی (ع) می‌جنگد؟ فرمودند: مردی از بنی‌امیه که شیطان ندا می‌دهد همانا فلانی و پیروان او رستگار می‌شوند. گفتم: پس چه کسانی راستگو را از دروغگو تشخیص می‌دهد؟ فرمودند: آنها که احادیث ما را روایت می‌کنند و پیش از وقوع این اتفاقات می‌گویند چنین می‌شود و می‌دانند که آنها راستگویند و حق دارند. ۷. این ندا مصداق این آیه است که: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَيَّ الْحَقُّ أَحَقُّ أَنْ يُفْتَحَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» ۸. آیا آنکه به سوی حقیقت هدایت می‌کند شایسته‌تر است که تبعیت شود یا آنکه هدایت نمی‌پذیرد جز آنکه هدایت شود؛ شما را چه می‌شود، چگونه قضاوت می‌کنید؟ لذا این ندا و صیحه آسمانی (صدای جبرئیل) مانند پیشامد بزرگ غیر منتظره‌ای است که جنبه‌ای اعجازی دارد و در دل دشمنان خدا ترس و هراس می‌افکند و بشارت بزرگی برای مؤمنان است که از نزدیکی ظهور حکایت می‌کند و این مصداق آیه‌ای از قرآن کریم است که می‌گوید: «إِن نَّشَاءُ نَفْتَنُفِلْ عَلَيْهِمْ مِمَّن السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» ۹. و آیه دیگری که می‌گوید: «وَاسْمَعِ يَوْمَ يَفْنَادُ الْمَفْنَادِ مِمَّنْ مَكَانِفَ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلْفَكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ» ۱۰. و آن روزی که منادی از جایی نزدیک ندا می‌دهد، گوش فرا ده. آنها زمانی که صیحه را به حق بشنوند آن روز زمان خروج است. وظایف مؤمنان در هنگام پیشامد این صیحه: در احادیث اهل بیت (ع) در این زمینه چنین آمده است: الف) پس از شکر و ستایش خداوند: به جا آوردن نماز صبح جمعه مورد بحثمان، به خانه‌هایتان بروید و درها را قفل کنید و دریچه‌ها و روزنه‌ها را ببندید و خودتان را در میان چیزی پوشانید و گوش‌هایتان را بگیرید (در حدیث آمده است که از آثار این صیحه این است از شدت و قوت این صدا ۷۰/۰۰۰ نفر کر و ۷۰/۰۰۰ نفر لال می‌شوند)، هر گاه صدا را شنیدید پس به سجده بیفتید و بگویید: سبحان ربنا القدوس. پروردگار مقدس ما منزّه است هر که چنین کند نجات می‌یابد و هر که از این عمل روی گرداند هلاک می‌شود. ۱۱. این از جمله مواردی است که هر کس خداوند متعال بر آن توفیقش داد تا نعمت درک آن عهد مبارک را با ظهور حضرت مهدی (ع) بیابد، واجب است بر آن شکر گزار باشد. ب) انبار کردن غذای یکسال خود و خانواده‌اش: امام باقر (ع) فرمودند: نشانه حادثه‌ها در ماه رمضان، نشانه‌ای است در آسمان که مردم پس از آن دچار اختلاف می‌شوند. هر گاه آن را درک کردی غذایت را بیشتر کن. ۱۲. پس از شنیده شدن ندای آسمانی میان مردم اختلاف، جنگ و فتنه (نبرد قرقرسیا) پدید آمده و به دنبال آن قحطی و گرانی خوراکی‌ها پیش می‌آید و از این رو ائمه (ع) به شیعیان مؤمن خویش و مسلمانان سفارش کرده‌اند که غذا و نیازمندیهای خود و خانواده‌هایشان را برای مدت یک سال ذخیره کنند. شما را به خدا، ببیند چقدر این امامان بزرگوار (ع) تیزبین بوده‌اند و به چه میزان به شیعیان و دوستان خویش محبت می‌ورزیده‌اند. ما در طول سال‌های عمر خود چگونه به این محبت‌های ایشان جواب داده‌ایم و چقدر در صدد جبران محبت‌هایشان بوده‌ایم؟ آری! هر کس که به آنها عشق ورزیده و با آنها ارتباط دارد؛ می‌تواند به محبت ایشان نسبت به خود مباهات و افتخار کند.

۳ - بیعت کردن ۳۰/۰۰۰ نفر از قبیله بنی‌کلب با سفیانی سفیانی در ماه رجب شورش کرده و به مبارزات نظامی و سیاسی و جنگ‌های خویش‌جامه عمل می‌پوشاند و محدوده نفوذ خویش را گسترش می‌دهد و در این زمان دیگران هم به او پیوسته و مجموعه‌ها و قبایل غیر دینی به دنبال او راه می‌افتند. پیامبر اکرم (ص) در این رابطه فرمودند: سفیانی با ۳۶۰ سوار شورش می‌کند تا اینکه به دمشق می‌رسد و در ماه رمضان هم ۲۰/۰۰۰ نفر از قبیله بنی‌کلب با او بیعت می‌کنند. ۱۳. قبیله بنی‌کلب، عمو زادگان سفیانی؛ یعنی همان قبایل دروز ۱۴ می‌باشند که در آینده او را همراهی می‌کنند. این قبیله در عصر معاویه نصرانی بودند و معاویه از آنها با مادر یزید (علیهم‌اللعنة) قاتل سیدالشهدا (ع) ازدواج کرد. بنابراین، سفیانی از اولاد یزید بن معاویه بن ابی‌سفیان (علیهم‌اللعنة) می‌باشد. پیروان این آیین در منطقه رمله (در بیابان برهوت شرقی فلسطین و غربی اردن و جنوب غربی سوریه دمشق) تا چند کیلومتر

در اطراف آن سکنی گزیده‌اند. ادامه دارد پی‌نوشت‌ها: ۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۴. ۲. الارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷۱؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۶۶؛ اعلام‌الوری، ص ۴۲۹. ۳. الغیبه، نعمانی، ص ۱۷۰، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۱؛ النجم الثاقب، ج ۱، ص ۱۲۶، تاریخ مابعدالظهور، ص ۱۲۵. ۴. سوره شعراء (۲۶)، آیه ۴. ۵. سوره قمر (۵۴)، آیه ۲. ۶. الغیبه، نعمانی، ص ۱۷۳، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۲. ۷. الغیبه، نعمانی، ص ۱۷۶، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۵. ۸. سوره یونس (۱۰)، آیه ۳۵. ۹. سوره شعراء (۲۶)، آیه ۴. ۱۰. سوره ق (۵۰)، آیه ۴۲ و ۴۱. ۱۱. یوم‌الخلاص، ص ۱۵۴۲. ۱۲. یوم‌الخلاص، ص ۵۴۲. ۱۳. یوم‌الخلاص، ص ۶۷۱، بیان‌الائمہ، ج ۲، ص ۵۸۶. ۱۴. طریقه دروزیه، طریقتی است دینی، فلسفی، اخلاقی و اجتماعی در سوریه و لبنان. این طایفه منسوبند به «درزی» که وی بعدها از اعتقاد خویش برگشت. عنوان اصلی این طریقت موحدون است که اساس عقیده‌شان بر حلول و تناسخ روح است. لغتنامه الرائد، ج ۱، ص ۷۸۷. [م.]

پیشگوئیهای نوستر آداموس و انقلاب «جهانی امام مهدی (عج)»

مقدمه هنگامی که پل ترنر (Paul Turner) تهیه‌کننده معروف استرالیایی در طی برنامه‌ای ماهواره‌ای تحت عنوان: نوستر آداموس: مردی که فردا را پیش‌بینی می‌کند. خطر روزافزون ایران و انقلاب اسلامی ایران برای غرب و تمدن غربی مطرح کرد و در طی این برنامه تمام آنچه را که نوستر آداموس در بیش از ۳۹۰ سال پیش از آن تاریخ «آگوست ۱۹۸۹م» پیشگویی کرده بود منتسب به ایران کرد؛ هیچ سیاستمداری حرف وی را چندان جدی نگرفت؛ چرا که موقعیت ایران در سال ۱۹۸۹، نه تنها به هیچ وجه مناسب نبود؛ بلکه به واسطه جنگ تحمیلی و عواقب ناشی از آن و تحریمهای شدید اقتصادی بسیار شکننده و حساس بود. لیکن پس از به واقعیت پیوستن واقعه یازدهم سپتامبر در آمریکا که اتفاقاً در فیلم به صراحت به آن اشاره می‌شود (وقوع دو انفجار مهیب و عظیم در New City) همگان شگفت‌زده و نگران شدند؛ به نحوی که رئیس‌جمهور نه چندان باهوش آمریکا، پس از وقوع این حادثه به تبعیت از نوستر آداموس، ایران را هم یکی از «محورهای شرارت» در جهان معرفی کرد و از این طریق بر وحشت و ترس عمیق هیأت حاکمه آمریکا از ایران (پریشیا) صحه گذاشت. در این مقاله سعی نگارنده بر آن نیست که بر پیشگوئیهای نوستر آداموس صحه بگذارد یا از آن دفاع کند و یا به هر طریق ممکن آن را خزعبلاتی هذیان‌گونه جلوه دهد؛ بلکه حداکثر کوشش نگارنده بر آن است که دیدگاه غرب و تمدن غربی نسبت به پیشگوئیهای شگفت‌آور نوستر آداموس را مورد بررسی و مذاقه قرار داده و این پیشگوئیها را که اغلب درباره ایران یا کشورهای اسلامی بوده؛ مورد بررسی قرار دهد. البته بایستی در نظر گرفت که بدون شناخت این پیشگوی کبیر نمی‌توان حساسیتهای انسان غربی نسبت به انسان شرقی را شناخت؛ چرا که اغلب سیاستمداران و متفکران غربی عمیقاً به ستاره‌شناسی، طالع‌بینی و آینده‌نگری همراه با ادبیات رمزی (Occult) معتقدند و حتی نظریه‌پرداز معروف هاروارد؛ یعنی ساموئل هانتینگتون نیز تئوری برخورد تمدنها (The clash of civilizations) را از نوستر آداموس به عاریت گرفته است. پیشگویی نوستر آداموس درباره واقعه یازدهم سپتامبر و تأثیر شگرفی که بر نگرش و فرهنگ آمریکایی گذاشت می‌تواند منجر به تحولی اساسی نسبت به دیدگاه غرب درباره انقلاب اسلامی ایران شود، همانکه نباید به سادگی از کنار آن گذشت. ... آسمان، در چهل و پنج درجه (مختصات جغرافیایی نیویورک؟!) خواهد سوخت، آتش به شهر جدید (New City)، نزدیک می‌شود. ۱. جالب‌ترین نکته در مورد پیشگوئیهای نوستر آداموس آن است که وی به ندرت نام کشوری را به صراحت و آشکارا ذکر می‌کند، حال آنکه در مورد ایران (Parsia) به صراحت عنوان می‌کند که ایران، جهان را تسخیر خواهد کرد. ایران از طریق آناتولی، فرانسه و ایتالیا را فتح خواهد کرد و بالاخره ایران باعث وقوع جنگ جهانی سوم خواهد شد. ۲. بنابراین، در گام نخست بایستی نوستر آداموس را بیشتر و بهتر بشناسیم و راز و رمز تأثیرگذاری وی بر تمدن غربی را از این طریق دریابیم. میشل دونوسترادام (Michel De Nostradame) که بیشتر با نام لاتین خود؛ یعنی نوستر آداموس (Nostradamus) شناخته شده است؛ در

روز چهاردهم دسامبر سال ۱۵۰۳ م. در ناحیه سن رمی فرانسه متولد شد. خانواده وی از شجره پزشکی یهودی و ایتالیایی الاصل بود. پدر بزرگ وی در شکل‌گیری و تربیت نوسترآداموس نقش اساسی داشته و آموزه‌های اشراقی مکتب کابالیست‌ها را مستقیماً به وی تعلیم داده است. نوسترآداموس در سن ۲۲ سالگی از دانشگاه بسیار معتبر آن روزگار فرانسه؛ یعنی مون‌پلیه در رشته پزشکی فارغ‌التحصیل شد و برای نجات بیماران از بیماری مرگ سیاه یا طاعون، بلافاصله مشغول به کار شد. شاونی، پیرو و مفسر معروف نوسترآداموس می‌نویسد که وی سه سال تمام بر روی نخستین اشعار وحی آمیز خود که از آینده و رویدادهای آن خبر می‌آورد کار کرد و در سال ۱۵۵۵ م. دفتری را - که در بر گیرنده بیش از سیصد پیشگویی شعرگونه بود - به پسرش سزار هدیه کرد. سپس در سالهای بعد مجموعه کاملی از شعرواره‌های نوسترآداموس در ۱۰۰۰ قطعه؛ یعنی ۱۰ سانتوری که هر سانتوری مشتمل بر ۱۰۰ قطعه بود، را منتشر شد. نوسترآداموس بر خلاف شایعات واهی و عبثی که پیرامون شیطان‌پرستی و خداستیزی به وی نسبت داده‌اند، فردی عمیقاً مؤمن و پای‌بند به مذهب کاتولیک به بود و در نامه‌ای به پسرش صریحاً متذکر می‌شود که: ... و از زمانی که اراده ذات خداوند متعال بر این قرار گرفته که توفیق در نور طبیعی و در این نقطه زمین به دنیا بیایی... از آنجایی که برایم ممکن نیست نوشته‌ای را به صورت رسمی و کامل برایت به ارث بگذارم؛ چون بر اثر بی‌عدالتی و گذشت زمان نابود خواهد شد...؛ چون که همه چیز تحت اختیار و سلطه قادر متعال و خداوند یکتا قرار دارد. در واقع او با این عبارات، صریحاً اشاره به عدم اصالت ادبیات رمزی علم اخترشناسی و طالع‌بینی نموده است و همه اراده‌ها را موقوف به خواست و اراده خداوند متعال می‌نماید. بررسی پیشگوییهای نوسترآداموس درباره جهانی شدن انقلاب اسلامی ایران شاهزاده عرب، مریخ، خورشید، ناهید، شیر، حکومت کلیسا را از طریق دریا از پای در خواهد آورد، از جانب ایران (پرشیا) بیش از یک میلیون پرهیزگار به بیزانس و مصر، به سوی شمال هجوم خواهند آورد. ۳ از کشور عربی خوشبخت (در منطقه غنی و ثروتمند اعراب) شخصی قدرتمند و مسلط بر شریعت [حضرت] محمد(ص) زاده خواهد شد، اسپانیا را به دردمس انداخته و بر گرانادا (غرناطه) مستولی می‌شود. از طریق دریا بر مردم نیکوزیا ظفر خواهد یافت. ۴ مرد مشرقی از محل استقرار خویش خارج خواهد شد، برای دیدار فرانسه از کوه آپونین خواهد گذشت، از فراز آسمان، از برف‌ها، دریاها و کوهها گذر خواهد کرد و همگان را با عصایش مضروب خواهد کرد... ۵ ادبیات رمزآلود، واژه‌ای است که به بهترین نحو می‌تواند عمق معانی شعرواره‌های نوسترآداموس را بیان کند؛ چرا که طبق نظر اغلب مفسران معروف نوسترآداموس؛ یعنی اریکاچیتهم، گی بوچک و ژان شارل دو فن برون، حداقل وقایع ذیل را می‌توان بدون هیچ شک و تردیدی از میان شعرواره‌های رمز آلود نوسترآداموس بر شمرد: آتش‌سوزی بزرگ لندن در سال ۱۶۶۶ م. اعدام چارلز اول، روی کار آمدن حکومت مذهبی کرامول در انگلستان، وقوع انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه، رویارویی استالین و تروتسکی پس از مرگ لنین، اضمحلال رژیم شوروی، اعدام لویی شانزدهم و ماری آنتوانت، به قدرت رسیدن ناپلئون و انتخاب لقب امپراتور توسط وی، به قدرت رسیدن هیتلر و رژیم نازی، به قدرت رسیدن موسولینی در ایتالیا و ژنرال فرانکو در اسپانیا، ترور کندی، سقوط شاه ایران و وقوع انقلاب اسلامی در ایران، رهبری امام خمینی(ره) از فرانسه - او دقیقاً عنوان می‌کند که رهبر ایران از فرانسه باعث سقوط شاه ایران می‌شود -، وقوع حادثه یازدهم سپتامبر و آتشی که در برجهای دوقلوی شهر جدید (نیویورک) ایجاد می‌شود و بسیاری از حوادث تاریخی دیگر از سالهای ۱۵۵۵ میلادی به بعد که حدوداً ۴۵۰ سال را دربر می‌گیرد. دو محاصره، در گرمایی سوزان، انجام می‌گیرد. آن مرد، از فشار تشنگی، به خاطر دو فنجان مملو از آب، کشته می‌شود. دژ نظامی، مملو می‌شود، و یک آرمانگرای کهنسال [امام خمینی(ره)] نشانه‌های نیرا (سرزمین ایران) را به اهالی ژنو [سازمان ملل متحد] نشان خواهد داد. ۶ رهبر پاریس، اسپانیای بزرگ را اشغال می‌کند، کشتیهای جنگی در برابر مسلمانان [محمدی‌ها] که از پارتیا [ناحیه‌ای در ایران] و مدیا [ناحیه‌ای در ایران] برخاسته‌اند، می‌ایستند. آن مرد، سیکلاد [اروپا] را تاراج می‌کند، و آنگاه انتظاری بزرگ در بندر یونان حکمفرما می‌شود. در مجموع نوسترآداموس به این موضوع به صراحت اشاره می‌کند که ایران (پارت، نیرا، پرشیا، مدیا) با کمک مسلمانان سراسر

جهان، از جمله کشورهای عربی و مخصوصاً سوریه، عربستان سعودی و لیبی حکومت مقتدری را تشکیل می‌دهند و پس از جنگی مذهبی که هسته آن از لبنان شروع می‌شود و عمدتاً بر علیه اسرائیل است، جهان را به تسخیر خود درمی‌آورند و سپس جنگی جهانی و عظیم رخ خواهد داد و جهان نابود خواهد شد. ۷. در هنگامه دمیدن خورشید، آتش بزرگ، دیده خواهد شد؛ صدا و روشنایی، در امتداد شمال، ادامه خواهد یافت. در میانه کره خاک، مرگ و آوای مرگ، شنیده خواهد شد؛ مرگ از درون سلاحها، آتش و خشکسالی آنان را به انتظار خواهند نشاند. در خاتمه، این سرزمین به واسطه جنگ جهانی سوم نابود و نامسکون خواهد شد. ۸. سرزمین مسکونی، از سکنه خالی خواهد شد؛ برای به دست آوردن سرزمینها، جدال و اختلاف شدیدی درمی‌گیرد؛ قلمروها به مردانی سپرده خواهد شد؛ که از غرور و سربلندی تهی خواهند بود. سپس، برای برادران بزرگ، نفاق و مرگ پیش خواهد آمد. و از چنین برمی‌آید که ایران، جهان را ابتدا از طریق حمله به ترکیه (و مقدونیه) به تصرف خود درخواهد آورد: شب در آسمان، مشعلی رو به خاموشی، دیده خواهد شد. در مرکز رن، جنگ و خشکسالی به بار می‌آید، کمک خیلی دیر می‌رسد. پرشیا (ایران) حمله آورده و ماگدونیا و در جای دیگر می‌گوید: (مقدونیه) را به محاصره درمی‌آورد. ۹. تو ای فرانسه! اگر، از آبهای لیگوریا گذر کنی؛ خود را، در میانه دریا و جزایر، در محاصره خواهی یافت؛ و پیروان محمد، در برابر تو خواهند ایستاد. و همچنین تو، ای دریای آدریاتیک! استخوان خران و اسبان را خواهی جوید. ۱۰. و باز می‌گوید: آن مرد، با سلاحها و آتش درخشان، در نزدیکی دریای سیاه، از پرشیا برای تسخیر تراپوزان خواهد آمد. فاروس و میتیلن به لرزه در خواهد آمد؛ خورشید، دریای آدریاتیک را که مملو از اجساد اعراب است؛ روشن خواهد کرد. ۱۱. و سپس نوسترآداموس، عواقب جنگ اتمی و نابودی تدریجی جهان به واسطه جنگ جهانی سوم را شرح می‌دهد: کسوفی در پیش خواهد بود که از زمان آفرینش گیتی تا زمان مرگ و مصائب حضرت مسیح و از آن زمان تا به امروز هرگز رخ نداده است و جهان چنین ظلمتی به خود ندیده است... ۱۲. که در این مورد آیات مربوط به قیامت در سوره قیامت به ذهن انسان تداعی می‌شود: *فإذا برق البصر و خسف القمر و جمع الشمس و القمر يقول الإنسان يومئذ أين المفزع.* هنگامی که بینایی خیره می‌گردد، و ماه فرو می‌رود، و خورشید و ماه گرد هم آیند، آن روز انسان می‌گوید: به کجا فرار کنم؟ مرد والامقامی از تبار عرب به زودی پیش خواهد تاخت. از سوی اهالی بیزانس به او خیانت خواهد شد. از شهر قدیمی رودس به پیشواز او خواهند آمد، از جانب هانگری [مجارستان] متحمل آزار بسیار خواهد شد. ۱۳. در حوالی دریای آدریاتیک بر اثر توفانی عظیم، کشتی غرق می‌شود و زمین به لرزه درآید و به سوی آسمان پرتاب می‌شود و دوباره فرو می‌افتد؛ در مصر جنبش پیروان محمد افزایش می‌یابد و پیکی به (آن سوی مرزها) فرستاده می‌شود تا خبر را اعلان کند... شهرها آلوده و کثیف گشته، باعث اعتراض و شرمساری زیادی خواهد شد، و تاریکی و جهل فقط با درخشش نور از بین می‌رود و با تغییراتی حکومت جهل و ظلمت پایان خواهد یافت... رهبری اصلی مشرق زمین با شورشهای زیادی روبرو خواهد شد، که اکثراً از طرف شمالی‌ها و غربی‌های مغلوب شده است، که عده‌ای کشته و برخی مورد آزار قرار گرفته‌اند و بقیه در حال گریزند و فرزندانشان که از زنان متعددی هستند، زندانی شده‌اند. ۱۴. م.پ. ادوارد در کتاب خود در باب پیشگوئیهای نوسترآداموس نقل می‌کند که سانتوری هشتم، قطعه ۶ مربوط به وقوع جنگ جهانی سوم است: ... جنگ و خونریزی برای مرتبه سوم حتمی است؛ آتش به حدی است که دریاها به جوش می‌آید و از دولت‌ها فقط دو دولت و از جهان فقط نیمی باقی می‌ماند... ۱۵. شاهزاده لیبیایی [که نماینده حکومت ایران است] در غرب به قدرت خواهد رسید، یک فرانسوی از اعراب به شدت مکدر خواهد شد، دانشمند ادیب [ادبا] خود را با اوضاع وفق خواهند داد، زبان عرب بر فرانسه پیشی می‌گیرد... ۱۶. در نزدیکی سوربن جهت حمله به مجارستان قهرمانی از اهالی برودها [سیاه‌پوستان] به آنان هشدار خواهد داد. رهبر بیزانس، سالون از اسلاوینا، آنان را به شریعت محمد [ص] در خواهد آورد. همچنین نوسترآداموس در چنین می‌سراید که: امپراتوری مقدس به آلمان خواهد آمد؛ پیروان اسماعیل جایگاه بی‌مانع خواهند یافت. آدمهای نادان همچنان خواستار کارمانی [شریعت کهنه] هستند. تمامی حمایت کنندگان [محمدص] سراسر گیتی را خواهند پوشاند. ۱۷. بنابراین،

نوستر آداموس در اغلب سانتوری‌ها از جمله سانتوری ۵ نسبت به فتح جهان به وسیله شریعت حضرت محمد(ص) به غرب و تمدن غربی هشدار می‌دهد و به جهانیان اعلام می‌کند که روزی مسلمانان به رهبری ایران و تمدن ایرانی بر جهان مسلط خواهند شد که این بی‌شک در پیوند با گسترش و جهانی شدن انقلاب اسلامی ایران است. رسول نیمروزی ماهنامه موعود شماره ۳۷ پی‌نوشتها: ۱. سانتوری‌های (۵/۲۵، ۱۰/۷۵، ۲/۲۹ و ۱۰/۳۱). ۲. (قطعه ۵/۲۵). ۳. (قطعه ۵/۵۵). ۴. (قطعه ۲/۲۹). ۵. (سانتوری ۴ / قطعه ۵۹). ۶. (۳/۶۳). ۷. (سانتوری ۲ / قطعه ۹۱). ۸. (سانتوری ۲ / قطعه ۹۵). ۹. سانتوری ۲ / قطعه ۹۶. ۱۰. (سانتوری ۳ / قطعه ۲۳). ۱۱. (۵/۲۷). ۱۲. سانتوری ۵ / قطعه ۴۷. ۱۳. سانتوری ۲ / قطعه ۸۶. ۱۴. نوستر آداموس، نامه به فرزند، ص ۲۷۴. ۱۵. سانتوری ۳ / قطعه ۲۷. ۱۶. سانتوری ۱۰ / قطعه ۶۲. ۱۷. سانتوری ۱۰، قطعه ۳۱

نشانه‌هایی از پایان

ترجمه: علی فاطمیان اشاره: در سالهای اخیر جهان مسیحیت شاهد بروز و ظهور موجی فزاینده از توجه به پیشگوئیهای کتاب مقدس درباره آخرالزمان بوده است. موجی که در آستانه سال ۲۰۰۰م و پایان هزاره دوم میلادی به اوج خود رسید. در این سالها در نشریات غربی و پایگاههای اینترنتی مقالات فراوانی منتشر شده که در آنها است پیشگوئیهای کتاب مقدس با رویدادهای عصر حاضر تطبیق داده شده و از حوادث مختلف سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی که در سالهای اخیر در جهان رخ داده یا در حال رخدادن است به عنوان نشانه‌های آخرالزمان یا پایان دنیا یاد شده است. با اذعان به این مطلب که برخی از این مقالات با اهداف تبلیغی و تبشیری مسیحیان در جهان هماهنگی و همسویی دارد؛ برای آشنایی خوانندگان عزیز موعود، با نگاهی که امروز در میان مسیحیان درباره حوادث آخرالزمان وجود دارد، یکی از این مقالات را انتخاب و در معرض قضاوت شما عزیزان قرار می‌دهیم. در خلال اعصار و قرون، شماری از معلمان روحانی و غیبگویان، بصیرت خاصی نسبت به آینده دریافت کرده‌اند. یکی از عمیق‌ترین این بصیرتها نسبت به آنچه اتفاق خواهد افتاد، ۲۰۰۰ هزار سال پیش، در دامنه کوهی خارج از اورشلیم اعطا شد. گروه کوچکی از حقیقت‌جویان در گرد معلمشان، عیسی ناصری، جمع شده بودند. سؤالی که از او پرسیدند، جوابی را در پی داشت که سالها و قرنها، تا این زمان که ما در آن زندگی می‌کنیم، ادامه دارد: «و همانطور که او [عیسی] بر فراز کوه زیتون؟ها نشست، حواریون به سوی او آمدند، گفتند: به ما بگو نشانه‌های آمدن تو و پایان دنیا چه خواهد بود؟» (۱ عیسی (ع) با شماری از مشخصات جوابشان، را داد تا مراقب باشند. (عبارت «پایان دنیا» که در اینجا به کار رفته به معنای پایان عمر کره زمین نیست، بلکه منظور پایان سلطه غیر انسانی بشر بر روی زمین است). اگر چه بسیاری از نشانه‌هایی که او داد، قرنها گریبانگیر دنیا بوده؛ اما جالب توجه آن است که شدت و کثرت این نشانه‌ها اکنون افزایش یافته است: ۱. افزایش جنگها «از جنگها خواهید شنید و شایعات جنگها؛ زیرا ملتی علیه ملتی بر خواهد خاست، و مملکتی علیه مملکت دیگر». ۲. هیچ مقطعی از تاریخ مانند قرن بیستم، شاهد افزایش تعداد جنگها نبوده است. طبق برآورد صلیب سرخ جهانی، بیش از ۱۰۰ میلیون نفر در جنگهایی که از آغاز این قرن به وقوع پیوسته است؛ جان خود را از دست داده‌اند. از جنگ جهانی دوم تاکنون، بیش از ۱۵۰ جنگ عمده و صدها شورش مسلحانه و انقلاب رخ داده است. از پایان جنگ جهانی دوم، ارقام کشته‌ها در نزاعهای مسلحانه، بیش از ۲۳ میلیون نفر است. طبق گزارش واشنگتن پست: «جنگهای قرن بیستم، جنگهای تمام عیاری علیه جنگجویان و غیر نظامیان بوده است... در حالی که در قیاس با آن، جنگهای وحشیانه قرون پیشین مانند جنگهای خیابانی بوده است». ۲. گسترش خشکسالی «و نیز خشکسالی خواهد بود». ۳. اواخر سال ۱۹۹۶، بانک جهانی گزارش کرد که روزانه بیش از ۸۰۰ میلیون نفر گرسنه، در جهان به سر می‌برند و بیش از ۵۰۰ میلیون کودک، غذای کافی برای رشد روانی و جسمانی دریافت نمی‌کنند. معاون بانک جهانی می‌گوید: «روزانه حدود ۴۰ هزار نفر در جهان، بر اثر گرسنگی می‌میرند، که غالباً در مناطق روستایی رخ می‌دهد». ۳. شیوع بیماریهای مهلک «و نیز بیماریهای مهلک خواهد بود». ۴. کمتر از ۲۰

سال پیش، حرفه پزشکی مدعی بود که بر بسیاری از بیماریهای باکتریایی و ویروسی فائق آمده است، اما امروزه مواردی از بیماریهای عفونی بیداد کرده است. خبرگزاری آسوشیتد پرس گزارش می‌دهد: «ظهور انواع باکتریایی که نمی‌توان با آنتی‌بیوتیکهای فعلی آنها را از بین برد، می‌تواند خود، تبدیل به تهدیدی علیه سلامت عمومی و بدتر از بیماری ایدز شود. بیماریهایی که اخیراً گمان می‌رفت بر آنها فائق آمده باشند، رفته رفته مهار ناشدنی می‌شوند... دانشمندان انتظار چیزی کمتر از یک فاجعه پزشکی ندارند.» UN AIDS، برنامه مشترک سازمان ملل علیه ویروس ایدز، در گزارش پایان سال خود در دسامبر ۱۹۹۶، عنوان کرد که در آن سال، ۱/۳ میلیون مورد جدید از آلودگی به ویروس اچ. آی. وی. در تمام دنیا رخ داده است. در سال ۱۹۹۶، یک و نیم میلیون نفر از بیماری ایدز مردند که مجموع کسانی که تاکنون در ارتباط با این بیماری مرده‌اند به ۶/۴ میلیون نفر می‌رسد. براساس همین نوشتار، افزون بر ۲۴ میلیون نفر مبتلا به ویروس اچ. آی. وی. یا بیماری ایدز، اکنون در تمام دنیا زندگی می‌کنند؛ این آمار و ارقام به خوبی می‌رساند که از سال ۱۹۸۱ - که این بیماری برای اولین بار شناسایی شد - تا کنون بالغ بر ۳۰ میلیون نفر به آن مبتلا شده‌اند. سازمان بهداشت جهانی می‌گوید: «در تمام دنیا، روزانه بیش از ۶۰۰۰ نفر به این بیماری مبتلا می‌شوند و این سرایت روز به روز بدتر می‌شود.» ۴. فراوانی زمین لرزه «و در جاهای متعدد زمین لرزه خواهد بود.» ۵. سالنمای جهانی به ما می‌گوید که بین سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۸۰۰ میلادی، تنها ۲۱ زمین لرزه عمده وجود داشت. اما بین سالهای ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ تعداد آن ۱۸ واقعه بود. بین سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۵۰، ۳۳ زمین لرزه بزرگ به وقوع پیوست؛ تقریباً به اندازه آنچه در طی ۱۸۵۰ سال گذشته رخ داده است! بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۱، ۹۳ زمین لرزه بزرگ اتفاق افتاد، تقریباً ۳ برابر تعداد آن در نیم قرن گذشته، و ۱/۳ میلیون نفر از مردم را در سراسر جهان، به کام مرگ فرستاد. بسیاری از دانشمندان هشدار می‌دهند که ما در حال حاضر به دوره‌ای از بلایای زمین لرزه‌ای وارد می‌شویم. ۵. گسترش خشونت دنیایی «پر از خشونت» ۶. یکی دیگر از شرایطی که به گفته عیسی درست در زمان پیش از بازگشتش رواج خواهد داشت، خشونت وحشیانه است: «همانطور که در ایام [دوره] نوح بود، در زمان آمدن پسر انسان نیز چنین خواهد بود.» ۷. در ایام دوره نوح، «زمین در برابر خداوند فاسد و پر از خشونت بود.» ۸. روزنامه‌های امروز پر از تیترهایی از ماجراهای غم‌انگیزی از خشونت‌های بی‌رحمانه است. امروزه میزان آدم‌کشی و خودکشی سالانه در آمریکا، تقریباً به اندازه مجموع کشته شدگان آمریکایی در طول جنگ ویتنام است. تنها در ۳۰ سال گذشته، خودکشی و قتل، جان بیش از یک میلیون و دویست هزار آمریکایی؛ یعنی بیش از تمام مردانی را که در کل جنگ‌های تاریخ آمریکا کشته شده‌اند، گرفته است. ۶. ابلاغ مژده انجیل «سرانجام وقتی مژده انجیل به گوش همه مردم جهان رسید و همه از آن باخبر شدند، آنگاه دنیا به آخر خواهد رسید.» ۹. بر خلاف رشد غم‌انگیز جنگها، خشکسالی، طاعون و زمین لرزه‌هایی که به گفته عیسی، «آغاز غمها» ۱۰ است، ابلاغ موعظه انجیل به تمام ملتها، نشانه‌ای ویژه برای زمانی است که دنیا حقیقتاً به پایان خود برسد. هیچ‌گاه در طول تاریخ مانند الآن، انجیل در سراسر دنیا و برای کل ملتها خوانده نشده بود؛ اگر چه مستقیماً به وسیله مبلغان مسیحیت انجام نمی‌گیرد، اما با وسایل ارتباط جمعی نوین از قبیل: رادیو، تلویزیون و ارتباطات راه دور، انجام می‌گیرد. طبق سالنامه جهان مسیحیت، پیام انجیل هم‌اکنون برای ۴ میلیارد نفر؛ یعنی عملاً برای تمام کشورها موعظه شده است. «آنگاه پایان فرا خواهد رسید.» ۷. افزایش مسافرتها «بسیاری به جلو و عقب خواهند دوید.» ۱۱. حوالی ۵۳۴ پیش از میلاد مسیح، خداوند به پیامبرش دانیال گفت: «در آخر زمان، بسیاری به جلو و عقب خواهند دوید و دانش زیاد خواهد شد» ۱۲. عبارات «بسیاری به جلو و عقب می‌دوند»، به لحاظ لغوی یعنی «به سرعت در اطراف در تکاپو هستند» یا به قول لیونگک بایبل ۱۳: «مسافرتها افزایش خواهد یافت.» در نظر بگیرید وسایل حمل و نقل مردم هزاران سال بود که تغییر اساسی نکرده بود، با این نگرش اهمیت این پیشگویی آشکار می‌شود. امروزه می‌توانند ظرف ۲۴ ساعت دور دنیا را طی کنند؛ فضاپیما قادر است در ۸۰ دقیقه کره زمین را دور بزند! تعداد مردمی که امروزه اقدام به سفر می‌کنند، بی‌سابقه است. به گفته متخصصان اقتصادی، مسافرت و گردشگری، امروزه «بزرگ‌ترین و پرانرژی‌ترین صنعت در

دنیاست. ۸. فزونی دانش «دانش زیاد خواهد شد.» ۱۴ افزایش دانش در سالهای اخیر، تقریباً خارج از تصور ماست! واژه «بار سنگین اطلاعات» برای نسل ما وضع شده است. هم اکنون روزانه، معادل بیش از ۳۰۰ میلیون صفحه از اطلاعات، به شبکه اینترنت فرستاده می‌شود. هم اکنون هشتاد درصد از کل دانشمندان بشریت، در قید حیات هستند و در هر دقیقه، ۲۰۰۰ صفحه به علوم بشر اضافه می‌شود. محدوداً نیمی از دانش پزشکی، هر ده سال یک بار منسوخ شده از دور خارج می‌شود. فناوری رایانه، انفجار دانشی را که در زیر بار آن قرار داریم ترسیم می‌کند. در سال ۱۹۴۸، ترانزیستور یا واحد ساختمانی اصلی رایانه‌ها، در آزمایشگاههای بل ابداع شد. در سال ۲۰۰۰، هر تراشه پردازشگر، شامل یک میلیارد ترانزیستور خواهد بود. ۹. ظهور ضد مسیح «ضد مسیح می‌آید» ۱۵ نشانه با اهمیت و پایانی آخر زمان که چندین فصل انجیل به آن اختصاص یافته است، ظهور حکومت واحد جهانی به سرکردگی یک مستبد اهریمنی، موسوم به ضد مسیح یا «جانور» است. به گفته کتاب مکاشفه، تمام دنیا، شیطان را در قالب این رهبر حیوان‌منش جهانی، پرستش خواهد کرد. به گفته انجیل، «پیمان» یا موافقت؟ نامه صلح ابتکار آمیزی به مدت هفت سال، نقشی محوری در ادعای ضد مسیح در رهبری جهان دارد. این توافقنامه، بحران خاورمیانه را موقتاً با صلحی میان اسرائیل و کشورهای عرب همسایه، حل خواهد کرد. کوه موریاه در اورشلیم (بیت المقدس)، که زمانی معبد یهودیان در آن قرار داشت و همانجا که قبه الصخره مسلمانان هم اکنون وجود دارد، نقطه کانونی خواهد بود. سه سال و نیم پس از وضع پیمان، ضد مسیح آن را لغو خواهد کرد. آنگاه بیت المقدس را پایتخت بین‌المللی خود خواهد نمود و غیر از پرستش خود و تصویر عرفانی‌اش، تمام ادیان را ممنوع خواهد کرد. این تصویر به طریقی نیرو می‌گیرد تا هم صحبت کند و هم سبب کشته شدن کسانی شود که از پرستش او سرباز می‌زنند. ۱۶ عیسی گفت این هنگام، زمان «مصیب بزرگ است، آن چنان که از زمان پیدایش جهان وجود نداشته است» ۱۷. ۱۰. پیدایش نشانه جانور «او موجب می‌شود تا همگان نشانی بر روی دست راست یا روی پیشانی‌شان دریافت دارند، به طوری که هیچ‌کس نمی‌تواند بخرد یا بفروشد مگر کسی که نشان یا نام جانور، یا شماره اسم او را داشته باشد... شماره او ۶۶۶ است» ۱۸. این پیشگویی مطلبی را توصیف می‌کند که تا پیش از این هیچ‌گاه امکان پذیر نبود. دو هزار سال پیش، یوحنا ی حواری، ماهی‌گیری ساده، پیشگویی کرد که روزگاری، نظام اقتصادی جهانی‌ای ظهور خواهد کرد که هر کس در لوای آن مجبور است شماره‌ای دریافت کند و بدون آن قادر به خرید و فروش نخواهد بود. تنها از زمان پیدایش رایانه‌ها و بانکداری الکترونیکی، چنین اتفاقی، امکان رخ دادن داشته است. ۱۱. ظهور ثانوی [مسیح] «بلافاصله پس از مصیبت [بزرگ]... آنها پسر انسان را خواهند دید که در میان ابرهای آسمان، با قدرت و شکوهی خیره کننده می‌آید و او برگزیدگان خود را گرد هم خواهد آورد» ۱۹. تیره‌ترین ساعت دنیا به ناگاه با طلوع سپیده دم روز روشنی که عیسی مسیح باز می‌گردد، پایان می‌یابد. تمام کسانی که به او تعلق دارند، بطور معجزه‌آسایی به بدن‌های مافوق طبیعی تبدیل شده، از آزار دهندگان ضد مسیح خود، رهایی می‌یابند و به تماشایی‌ترین جشن پیروزی‌ای که تا به حال برگزار شده است، به «شام ازدواج بره» در بهشت، انتقال خواهند یافت! ۲۰. در آن زمان خشم خوفناک خداوند بر ضد مسیح و پیروان اهریمنی او خواهد افتاد و منجر به بازگشت عیسی به زمین می‌شود تا امپراتوری واحد جهانی آنها را، در مواجهه‌ای بهت‌انگیز، موسوم به نبرد آرماگدون، شکستی تمام عیار داده، نابود سازد. این چنین، حکمرانی بی‌رحمانه انسان بر روی زمین، پایان می‌پذیرد و عیسی و نیروهای مافوق بشری، دنیا را در اختیار گرفته و با عشق بر آن سلطنت و حکومت خواهند کرد. بدین ترتیب دوره‌ای موسوم به هزاره، یا هزار سال صلح و فراوانی و بهشت، برای همگان آغاز خواهد شد. ۲۱. ماهنامه موعود شماره ۳۷ پی‌نوشت‌ها: ×. این مطلب مقاله‌ای است با عنوان *of the End Sings* برگرفته از سایت اینترنتی *The Family* در سال ۱۹۹۷ به نقل از کتاب. نشانه‌های پایان، علی فاطمیان. ۱. مئی ۲۴:۳. ۲. همان، ۲۴:۶. ۳. همان، ۲۴:۷. ۴. همان، ۲۴:۷. ۵. همان، ۲۴:۷. ۶. پیدایش ۶:۱۱. ۷. مئی ۲۴:۳۷. ۸. پیدایش ۱۱:۶. ۹. مئی ۲۴:۱۴. ۱۰. ماتیو ۸:۲۴. ۱۱. دانیال ۴:۱۲. ۱۲. همان، ۱۲:۴. ۱۳. ۱۴. *The Living Bible*. دانیال ۴:۱۲. ۱۵. اول یوحنا ۱۸:۲.

۱۶. مکاشفات ۱۴:۱۳ - ۱۷. ۱۵. ۱۷. متی ۲۱:۲۴. ۱۵. ۱۸. مکاشفات ۱۸ - ۱۳:۱۵. ۱۹. متی ۲۹:۲۴ - ۳۱. ۲۰. مکاشفات ۱۴:۱۴ - ۱۵؛ ۱۹:۶ - ۹. ۲۱. همان، ۴-۲۰:۱ ۱۹-۲۱:۱۱.

یادگارهای موعود (سرداب سامرا)

وقتی سربازان خلیفه وارد حیاط خانه امام عسکری (ع) شدند و بخشهای مختلف خانه را مورد بررسی قرار دادند به در سرداب منزل رسیدند و از صدای تلاوت قرآن که به گوش می‌رسید متوجه شدند که امام مهدی (ع) در سرداب مشغول تلاوت قرآن هستند. با مشاهده این کار آنجا را به طور کامل به محاصره خود در آوردند و در پشت در سرداب منتظر ماندند تا موقع خارج شدن آن حضرت او را دستگیر نمایند. اشاره: در گوشه و کنار سرزمینهای اسلامی مکانهایی وجود دارند که منتظران یار در آنها گرد می‌آیند و به یاد عزیز سفر کرده خود نجوای عاشقانه سر می‌دهند. این مکانها که هر کدام به نوعی یادگار حضرت موعود هستند برای همه شیعیان مقدس است و بزرگداشت آنها وظیفه ای همگانی به شمار می‌آید. برای آشنایی بیشتر شما عزیزان با مساجد، مقام ها و اماکن خاصی که یادآور آن امام منتظر هستند، بر آن شدیم که در هر شماره به اجمال یکی از این مکانها را معرفی کنیم. باشد که مورد قبول حضرت موعود واقع شود. مفهوم واژه سرداب از بررسی کاربردهای گوناگون واژه سرداب در لغت و عرف عامه مردم به خوبی معلوم می‌شود که این کلمه در کتابهای لغت و اصطلاح رایج در زبان اغلب مردم در طول تاریخ به یک معنی به کار می‌رود. توضیح آن که سرداب و سردابه به خانه ای گفته می‌شود که آن را در زمانهای سابق به ویژه در مناطق گرمسیر، در آن موقع که هنوز وسایلی چون کولر و پنکه و یخچال و... ساخته نشده بود، در زمین می‌ساختند تا در ایام بسیار گرم تابستان از طریق سکونت در آنجا از گزند گرما در امان باشند و به وسیله قرار دادن اغذیه و اشربه فاسد شدنی در این مکان، از فاسد شدن آنها جلوگیری نمایند. مرحوم علی اکبر دهخدا در این باره می‌نویسد: سرداب خانه ای را گویند که در زمین سازند، خانه ای که در زیرزمین سازند تا در گرما به آن پناه برند و آب در آنجا نگاه دارند تا سرد بماند... ۱ از جمله مناطق گرمسیری که در گذشته ساختن سرداب برای خانه ها در آن بسیار رواج داشته است شهر سامرا بود. این شهر را معتصم عباسی در سال ۲۱۲ق. بنا کرد و پایتخت خود را از بغداد به آنجا منتقل نمود. سامرا در کرانه شرقی رودخانه دجله و در میانه راه بغداد به تکریت واقع شده است. درباره علت بنای این شهر نظرات گوناگونی نقل شده است. یعقوبی در این باره می‌نویسد: شهر «سفرَمَن رَای» در گذشته بیابانی از سرزمین طبرستان بود که هیچ گونه عمارتی در آن وجود نداشت؛ تنها بنای آن دیری بود که متعلق به نصارای آن منطقه بود... پس از آن که معتصم به حکومت رسید به خاطر بعضی از امتیازات که در منطقه سَرَمَن رَای بود آنجا را به عنوان پایتخت جدید برگزید. چون این محل از نظر موقعیت جغرافیایی نسبت به سایر مناطق رجحان داشت آبهای زیادی در اطراف شهر جریان داشت که هر یک از آنها به منزله دژی شهر را از خطر حمله های ناگهانی حفظ می‌کرد. علاوه بر این، مرتفع بودن این منطقه نسبت به کرانه غربی دجله موجب می‌شد که این شهر از آسیبهای طغیان احتمالی دجله در امان باشد. از طرف دیگر این منطقه نسبت به سایر مناطق از آب و هوای مطلوب تری برخوردار بود. از نظر نظامی نیز یک منطقه سوق الجیشی بود که به لحاظ دفاعی از جهاتی موقعیت بهتری نسبت به بغداد داشت. شهر سامرا به «عسکر» نیز معروف است. وقتی معتصم این شهر را بنا نمود با سپاهیان خود عازم آنجا شد، از این رو به جهت استقرار نظامیان در این شهر آن را عسکر می‌نامیدند. ۲. از آنجا که منطقه سامرا نسبت به کرانه راست دجله مرتفع بود در زیر لایه های خاکی این منطقه یک لایه سنگی از ریگ که ماده چسبنده ای آنها را به یکدیگر چسبانده است، وجود دارد. این دو عامل، یعنی ارتفاع زمین از سطح آب و وجود لایه سنگی مذکور موجب شده است که کندن سردابهای گود و عمیق در زیر ساختمانهای این شهر راحت باشد. به همین جهت ساختن سردابهای زیادی در زیر اغلب خانه های قدیمی و حتی بناهای جدید بسیار رایج است که علی رغم ساخته شدن انواع وسایل سرمایش در ایام گرم تابستان بیشتر این سردابها مورد استفاده ساکنان آن

قرار می‌گیرد. سرداب غیبت متوکل عباسی نسبت به شیعیان و دوستان اهل بیت (ع) بسیار سخت‌گیری می‌کرد. تاریخ نگاران نقل می‌کنند که هیچ‌کس مثل متوکل به گماردن جاسوس و جمع‌آوری اخبار مناطق گوناگون اهتمام نداشت. وقتی جاسوسان وی و فرماندار نظامی مدینه، عبدالله بن محمد هاشمی، در مورد فعالیت‌های سیاسی امام هادی (ع) و نفوذ معنوی او در بین مردم و به ویژه شیعیان گزارش‌هایی به متوکل دادند او بسیار نگران شد؛ زیرا شرایط به گونه‌ای نبود که بتواند آن حضرت را به زور به زندان یا تبعید بفرستد یا جلوی فعالیت‌های او را بگیرد؛ از این رو به حيله و نیرنگ متوسل شد و به ظاهر نامه محبت آمیزی به امام هادی (ع) نوشت و او را به سامرا دعوت کرد. آن‌گاه بدون معطلی یحیی بن هرثمه را با سیصد سرباز مأمور کرد که امام هادی (ع) را به همراه خانواده به سامرا، مرکز خلافت عباسی، منتقل نماید تا در سامرا از هر جهت بتواند آن حضرت را زیر نظر داشته باشد. به این ترتیب حضرت هادی (ع) در سال ۲۳۶ق. به سامرا برده شد و بیش از بیست سال در بدترین شرایط، تحت نظر دژخیمان عباسی در شهر سامرا زندگی کرد و در نهایت با توطئه‌ای که متوکل چیده بود در سال ۲۵۴ق. به شهادت رسید و جنازه مطهر آن حضرت در همان خانه مسکونی خود به خاک سپرده شد. پس از شهادت امام هادی (ع) حضرت عسکری (ع) در همان خانه‌ای که پدر بزرگوارشان در آنجا زندگی می‌کردند سکونت گزیدند. در آن خانه همانند سایر خانه‌های سامرا سردابی وجود داشت که در ایام گرم تابستان مورد استفاده قرار می‌گرفت. طبق برخی روایات، دیدار حضرت مهدی (ع) با شخصیت‌های بزرگ و قابل اطمینان شیعه در زمان حیات پدر بزرگوارشان در این خانه و سرداب شریف انجام گرفته است. در این زمینه جعفر بن محمد بن مالک روایت کرده است: علی بن بلال و احمد بن هلال و محمد بن معاویه بن حکم و... به من گفتند: روزی ما در خانه امام حسن عسکری (ع) حاضر شده بودیم تا درباره جانشین آن حضرت از ایشان سؤال کنیم. حاضران در آن مجلس حدود چهل نفر از شیعیان مورد اعتماد بودند. در آن مجلس عثمان بن سعید خطاب به امام عسکری (ع) گفت: «یابن رسول الله ما به خدمت رسیده ایم تا درباره موضوعی که شما آن را بهتر از ما می‌دانید سؤال کنیم». در این لحظه امام عسکری (ع) به عثمان بن سعید فرمودند: «بنشینید!» وقتی عثمان بن سعید نشست امام عسکری (ع) از جای خود بلند شدند و به سمت در به راه افتادند چون به آستانه در اتاق رسیدند خطاب به جمعیت فرمودند: «هیچ‌کس از اتاق خارج نشود تا من برگردم». سپس به سرعت از اتاق خارج شدند و مدتی نگذشت که حضرت عسکری (ع) برگشتند در حالی که کودک بسیار زیبایی را - که چهره اش چون ماه درخشان بود - همراه داشتند. آنگاه به حاضران در آن مجلس فرمودند: «بعد از من امام شما ایشان است از او پیروی کنید و ضمناً بدانید که بعد از این دیگر شما او را نخواهید دید». یکی از مهم‌ترین علل تحت نظر قرار گرفتن امام هادی (ع) و امام عسکری (ع) دستیابی به حضرت مهدی (ع) بود؛ چون خلفای عباسی از طریق دهها روایت - که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده بود - خبر داشتند که فرزند حضرت عسکری (ع)، امام مهدی (ع) بساط حکومت‌های جائز و غاصب را در هم خواهد پیچید و به ستمگری و ظلم پایان خواهد داد. از این رو همیشه در کمین بودند تا به محض تولد فرزند امام عسکری (ع) او را دستگیر نموده و به شهادت برسانند. اما مشیت الهی آن بود که جریان تولد حضرت مهدی (ع) همانند تولد حضرت موسی (ع) به صورت نهانی در نزدیکی کاخ فرعون واقع گردد، بدون آنکه فرعون و دژخیمان او از این واقعه بوی ببرند. با این وجود تلاش برای دستیابی به حضرت مهدی (ع) همچنان ادامه داشت. حتی سالها پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) خلفای عباسی منزل امام عسکری (ع) را زیر نظر داشتند و گاهی به طور ناگهانی به آنجا یورش می‌بردند تا بلکه بتوانند حضرت مهدی (ع) را دستگیر کنند؛ زیرا در جریان شهادت امام عسکری (ع) وقتی امام مهدی (ع) عموی خود جعفر را از نماز خواندن بر پیکر امام عسکری (ع) باز داشتند و خود بر پیکر آن حضرت نماز خواندند تقریباً بر همگان معلوم شد که امام مهدی (ع) علی‌رغم مراقبتهای دژخیمان عباسی متولد شده‌اند و هم اکنون جانشینی حضرت عسکری (ع) را برعهده دارند. بنابراین، پس از شهادت امام یازدهم نه تنها از شدت تعقیب و جست‌وجوی عوامل حکومت کاسته نشد بلکه به جهت احساس خطر بیشتر بر شدت این کار افزوده شد. در یک مورد معتضد (شانزدهمین خلیفه عباسی) عده‌ای از سربازان خود را از بغداد به سامرا

فرستاد تا به طور ناگهانی، در یک فرصت مناسب در حالی که اطراف خانه امام عسکری (ع) را به محاصره در می آورند به داخل منزل یورش ببرند و اگر حضرت مهدی (ع) را در آنجا یافتند دستگیر نمایند. یکی از سربازان شرکت کننده در آن یورش این واقعه را چنین شرح می دهد: وقتی سربازان خلیفه وارد حیاط خانه امام عسکری (ع) شدند و بخشهای مختلف خانه را مورد بررسی قرار دادند به در سرداب منزل رسیدند و از صدای تلاوت قرآن که به گوش می رسید متوجه شدند که امام مهدی (ع) در سرداب مشغول تلاوت قرآن هستند. با مشاهده این کار آنجا را به طور کامل به محاصره خود در آوردند و در پشت در سرداب منتظر ماندند تا موقع خارج شدن آن حضرت او را دستگیر نمایند. مدتی بعد امام (ع) در جلو چشم سربازان خلیفه از سرداب بیرون آمدند و آنجا را ترک کردند بدون اینکه حتی یک نفر از سربازان جرأت پیدا کنند تا کاری انجام دهند. وقتی که امام (ع) کاملاً از دید سربازان دور شدند. فرمانده نیروهای خلیفه عباسی به نیروهای خود دستور داد تا وارد سرداب شوند و امام (ع) را دستگیر نمایند سربازها به او گفتند: مگر ندیدید که او از سرداب خارج شد و از مقابل شما عبور کرد و از خانه خارج شد؟ به محض شنیدن این خبر فرمانده درخیمان عباسی در حالی که بسیار آشفته و نگران شده بود گفت: من کسی را ندیدم اگر شما او را دیدید چرا دستگیرش نکردید؟ آنها در پاسخ گفتند: ما گمان می کردیم که خود شما او را می بینید و لزومی نمی بینید که او را دستگیر کنیم در نتیجه ما هم هیچ گونه عکس العملی نشان ندادیم. ۴۰ از این تاریخ به بعد سرداب امام حسن عسکری (ع) به سرداب غیبت مشهور شد. این در حالی بود که سالها پیش از آن؛ یعنی در سال ۲۶۰ ق. به دنبال شهادت حضرت عسکری (ع) دوران غیبت صغرا شروع شده بود. ۵ سرداب خانه امام عسکری (ع) از آن جهت که محل سکونت و عبادت سه نفر از امامان شیعه یعنی امام هادی، امام حسن عسکری و امام مهدی (ع) بوده همواره در طول تاریخ مورد توجه و احترام مردم واقع شده است. علاوه بر آن به شهادت اسناد معتبر تاریخی، قبر بیش از بیست و دو تن از امام زادگان نیز در آن محل واقع شده که این امر در نوع خود نشانگر اهمیت و ارج این مکان شریف در نزد اولیای الهی است. بر این اساس، شیعیان همیشه پس از زیارت مرقد نورانی حضرت هادی (ع) و حضرت عسکری (ع) در این سرداب حاضر می شوند و در آنجا به نیایش و عبادت می پردازند. اگر بخواهیم دلایل توجه شیعیان به این سرداب را دسته بندی کنیم، به ترتیب زیر خواهد بود: نخست، این مکان شریف به قدوم مبارک سه تن از اهل بیت پیامبر اکرم (ص) و همینطور بندگان صالح و پرهیزگاری چون حضرت حکیمه خاتون، عمه امام عسکری (ع) و حضرت نرجس خاتون مادر بزرگوار حضرت مهدی (ع) متبرک شده است و در نتیجه می توان گفت این سرداب یا؛ ۳؛ توجه به تمام ویژگیهایی که دارد مصداق بسیار روشنی است برای آیه «فی بیوتف أذن الله أن ترفع ویذكر فیها اسمہ؛ ۶ در خانه هایی که خداوند اذن داده است تا رفعت داده شوند و نام و یاد خداوند در آنها ذکر شود.» دوم، احترام کردن به آن مکان شریف و در حقیقت اظهار محبت به امام زمان (ع) و پدران بزرگوارشان است؛ چون از جمله نشانه های دوست داشتن و اظهار محبت، احترام کردن به آن چیزهایی است که به محبوب منتسب است. سوم، این کار حکایت از معرفت به حق و مقام و منزلت ائمه اطهار (ع) دارد؛ چون بدون اطلاع از فضائل و کمالات افراد محال است که بتوان آنها را به طور کامل مورد تکریم و احترام و محبت قرار داد و به اصطلاح پایه محبت زیاد، شناخت بیشتر است. بنابراین، وقتی کسی فردی را به اندازه ای دوست دارد که حتی محل زندگی و یا نشست و برخاست او را مورد تقدیس قرار می دهد این کار نشانه آن است که از ابعاد مختلف شخصیت آن فرد اطلاع کامل دارد و به فضائل و کمالات او آشناست که این همه احترام به او قائل می شود. چهارم، این کار در حد خود تعظیم شعائر اسلامی محسوب می شود و این امر نیز حکایت از تقوا و پایبندی زیاد فرد نسبت به احکام و مقررات اسلامی دارد؛ چون مواقف و مشاهد ائمه (ع) از آن جهت مورد تکریم قرار می گیرند که منتسب به خلیفه های الهی اند و این تکریم به نوعی اظهار محبت و ارادت به خداوند متعال محسوب می شود. گذشته از همه اینها، حفظ و تکریم اینگونه اماکن هم به لحاظ روانی و هم به لحاظ اجتماعی و تاریخی در ترویج و تبیین و نشر فرهنگ اسلامی بسیار مؤثر است لذا در همه جوامع، صرف نظر از اینکه چه اعتقاد و تفکری دارند به آثار به جای مانده از گذشتگان، چون نماد فرهنگ و اندیشه و

افتخارات آن ملت و جامعه محسوب می شوند به دیده احترام می نگرند و در حفظ، آبادانی و تکریم آن دقت بیشتر مبذول می دارند و آنها را سند عینی تمدن و تفکر و رشد فرهنگی و وسیله حفظ و تداوم فرهنگ و اعتقادات ملی و مذهبی خود به حساب می آورند. موقعیت کنونی سرداب سامرا امروزه هر کس از هر نقطه شهر سامرا به مرکز شهر نگاه کند دو گنبد با شکوه می بیند که یکی از آنها با کاشیهای طلایی براق و دیگری با کاشیهای رنگی زیبایی پوشیده شده است. هر یک از این گنبدها به ساختمان مستقلی تعلق دارند. گنبد بزرگ طلایی بر بالای ضریح مطهر که مرقدهای مقدس امام دهم (ع) و امام یازدهم (ع) در آن جای دارد، قرار گرفته است ولی گنبدهای کوچک بر بالای ساختمان مسجد جامع شهر ساخته شده است. ساختمان حرم مطهر به شکل مستطیل و ساختمان مسجد جامع به صورت مستقل از ساختمان حرم، ولی متصل به صحن حرم است و سرداب غیبت درست در زیر ساختمان مسجد قرار گرفته و در طول تاریخ بارها در بنا و بخشهای مختلف آن تعمیرات و تغییراتی انجام شده است. همانگونه که پیش از این اشاره شد سرداب غیبت از جمله سردابهای عمیقی است که در زیر یک لایه سنگی حفر شده و در کل دارای سه قسمت عمده به شرح زیر است: یک غرفه شش ضلعی، یک غرفه مستطیل کوچک و یک غرفه به شکل مستطیل بزرگ. توضیح بیشتر آنکه غرفه مستطیل بزرگ در میان مردم به «مصلای مردان» و غرفه مستطیل شکل کوچک به «مصلای بانوان» معروف است. این بخشها با دو راهرو بلند و طولانی به یکدیگر مربوط می شوند؛ یعنی یک راهرو طولانی مصلای مردان و مصلای زنان را به هم وصل می کند و یک راهرو طولانی دیگر بین مصلای مردان و غرفه شش ضلعی وجود دارد. همچنین این بخشهای سه گانه هر یک از طریق روزنه ای کوچک و طولانی که از قسمتهای فوقانی دیوار آغاز شده تا پایین ترین حد دیوار بیرونی مسجد جامع امتداد می یابد و نور و هوا دریافت می کند. پلکانی که راه ورود و خروج سرداب است و به غرفه شش ضلعی منتهی می شود دارای بیست پله است. ورودی این پلکان و سرداب در داخل ساختمان مسجد و بر دیواری قرار گرفته که ورودی نمازخانه نیز در آن واقع است. طول مصلای مردان پنج متر و هشتاد سانتیمتر و عرض آن سه متر و پنجاه سانتی متر است در ضمن طول مصلای زنان چهار متر و شصت سانتی متر و عرض آن سه متر است. طول راهروی که مصلای مردان و زنان را به هم مربوط می سازد چهار متر است. طول روزنه ای که نور غرفه شش ضلعی را تأمین می کند حدود شش متر و طول روزنه ای که نور مصلای زنان را تأمین می کند چهار متر و پنجاه سانتی متر است. در انتهای غرفه مستطیل شکل یعنی انتهای همان مصلای مردان، یک در چوبی که معروف به باب غیبت است وجود دارد، در پشت این در اتاق کوچکی قرار دارد که طول آن یک متر و پنجاه سانتی متر است. این اتاق به نام محل غیبت شهرت پیدا کرده است که در حقیقت بخش مکمل غرفه مستطیل شکل بزرگ محسوب می شود و در جلوی آن حفاظ مشبکی است که آن را از بقیه غرفه جدا می کند. چاه معروف به چاه غیبت هم در گوشه ای از همین اتاق قرار دارد. اشاره به این نکته نیز خالی از فایده نیست که این سرداب در جهت غربی صحن عسکریین (ع) به سمت شمال واقع شده و در طول تاریخ اصلاحات و تعمیرات زیادی در آن انجام گرفته است. همیشه در موقع تعمیر و ترمیم بارگاه عسکریین (ع) در ساختمان سرداب نیز تغییرات و اصلاحاتی به عمل آمده است؛ به عنوان مثال در زمانهای گذشته، از داخل بارگاه عسکریین (ع) از کنار مرقد حضرت نرجس خاتون به سرداب می رفتند و این وضع به همین صورت تا سال ۱۲۰۲ق. ادامه داشت و در این سال احمد خان دنبلی برای سرداب راهی جداگانه از طرف شمال باز کرد و راه سرداب از طرف روضه عسکریین (ع) را مسدود نمود و صحن سرداب را جداگانه ساخت که تقریباً از یک فضای بزرگی به طول ۶۰ متر و عرض ۲۰ متر برخوردار است. بنابراین اگر در کتابهایی چون مزار شهید اول اعمال و دعاهای مربوط به زیارت این سه امام در یک مکان ذکر شده است؛ علت آن است که در زمان سابق راه سرداب نیز از پشت حرم عسکریین (ع) در یک ساختمان بوده است، لذا پس از زیارت عسکریین (ع) بلافاصله زیارت امام زمان (ع) و سپس زیارت حضرت نرجس خاتون ذکر شده است. در هر حال این سرداب در طول تاریخ به اندازه ای مورد توجه مردم بوده است که در آن آثار ارزشمندی از منبت کاری و کاشی کاری و سایر هنرهای معماری به کار رفته است. از جمله این اشیاء در چوبی نفیسی

است که از دوران خلافت عباسیان به جای مانده است و از ویژگیهای هنری و تاریخی ارزشمندی برخوردار است. باب غیبت همان در چوبی است که حجره غیبت را از مصلاهی مردان جدا می کند. سمت جلو اتاق را به صورت کامل فرا گرفته است و به وسیله دو قطعه مستطیل شکل به ارتفاع یک متر و بیست و پنج سانتی متر از جلو حجره فراتر می رود و بدین ترتیب قسمت پایین دیوار رو به روی مصلا را نیز می پوشاند. بنابراین می توانیم بگوییم که طول در، برابر با عرض نمازخانه مردانه اما ارتفاع آن بیش از سه متر است. قسمتهای مختلف این در که سمت پیشین اتاق غیبت قرار دارد مشبک است ولی بخشهایی که دیوار نمازخانه را پوشش داده مشبک نیستند. قسمتهای مشبک در از پیوستن قطعه های چوبی با اشکال هندسی به یکدیگر ساخته شده که در چشم بیننده به سه گونه جلوه می کند. الف) قسمت مشبک که به عنوان دو لنگه در محسوب می گردند؛ ب) دو قسمت مشبک که در دو طرف در واقع شده اند؛ ج) یک قسمت مشبک که کتیبه تزئین شده سر در را تشکیل می دهد. فراهم آمدن این قسمتهای سه گانه مشبک هندسی و زیبا به این در، جلوه هندسی دلپذیری بخشیده است روی قطعه های چوبی هم - که چهارچوبهای این شبکه ها را شکل داده است - نقش و نگارهای واقعاً ظریف و دقیقی کنده کاری شده است. سرداب و مخالفان دشمنان مکتب تشیع در طول تاریخ از روی جهالت و یا به خاطر عنادی که با اهل بیت (ع) داشتند، همواره در صدد بودند تا از هر راهی که امکان دارد به این مکتب ضربه بزنند تا بلکه از این طریق به تحکیم موقعیت خود دست یابند، ولی خوشبختانه همیشه به برکت معارف و روشنگریهای ائمه اطهار (ع) در عرصه های علم و برهان و استدلال با شکست مواجه شده اند و این امر به جای آن که سبب تنبه آنها گشته و آنان را وادار به تسلیم در برابر حقیقت نماید؛ متأسفانه در اغلب موارد موجب شده است که به غیر منطقی ترین روشها نظیر: تحریف حقایق تاریخی، جعل روایات بی اساس، افترا و تهمت و دروغ پردازی و... متوسل گردند تا شاید به گونه ای ادعاهای بی اساس خود را به کرسی بنشانند و به اصلاح برای اعتقادات غلط خود توجیهی پیدا کنند. در بررسی مسئله سرداب سامرا وقتی متوجه شدند که علی رغم استبداد و شدت عملی که خلفای بنی امیه و بنی عباس در راستای ایذاء و اذیت ائمه شیعه با هدف هدم و نابودی اساس تشیع به کار بستند - به جهت حقانیت اهل بیت (ع) - نه تنها کاری از پیش نبردند بلکه اقبال مردم به آنها روز به روز بیشتر شد و حتی این احترام و گرمی داشت تا به آنجا رسید که مردم حتی به مکانهایی نظیر سرداب که بعضی از امامانشان چند صباحی در آن زندگی کرده بودند به دیده احترام می نگریستند و آنجا را مقدس و عزیز می شمردند. این بار هیچ راهی به نظر دشمنان نرسید جز اینکه در صدد برآمدند با به کارگیری عوامل خود، از راه جعل افسانه های خیالی و بی اساس و نسبت دادن آن به شیعیان، اصل مکتب تشیع را زیر سؤال ببرند و پیروان آن را مورد تمسخر و استهزاء قرار دهند. به منظور هر چه بیشتر روشن شدن مطلب به بخشی از اظهارات و دروغین بعضی از افراد مغرض که درباره سرداب سامرا به افسانه سرایی پرداخته اند و آنها را به شیعیان نسبت داده اند اشاره می کنیم. بدون شک هر فرد منصفی پس از خواندن بخش کوچکی از این افتراها متوجه غرض ورزیهای ناجوانمردانه و غیر منطقی مشتی افراد نادان و متعصب یا آگاه و مغرض خواهد شد و حداقل از این پس در نسبتهای ناروایی که به شیعه داده می شود تأمل بیشتری خواهد نمود. الف) ابن خلدون در این زمینه می نویسد: غلو کنندگان شیعه مخصوصاً دوازده امامی ها می پندارند: دوازدهمین امامشان که محمد بن حسن العسکری است که از او به لقب مهدی یاد می کنند، داخل سرداب خانه شان در شهر حله متولد شد و در حالی که در آغوش مادرش مخفی بود غائب گشت و او در آخرالزمان ظهور و زمین را از عدل و داد پر می کند... ۷ و در ادامه گفتارش اضافه می کند که: ... شیعیان هم اکنون نیز بعد از نماز مغرب جلو در این سرداب، با اسبهای آماده جمع می شوند و او را به اسم صدا می زنند که: ای سرور ما اکنون ما آماده ایم ظهور کن...!!! ب) میرزا حسین نوری طبرسی در کشف الاستار می گوید: ابن خلکان در تاریخ خودش می نویسد: شیعیان در انتظار امامشان که او را مهدی می نامند به سر می برند و معتقدند او در مقابل چشم مادرش در سن چهار یا پنج یا نه سالگی داخل سرداب شده و در آنجا نهان گشته است و در آخرالزمان از همانجا ظهور خواهد کرد... ۸ ج) ابن حجر عسقلانی ضمن بیان سخنان ابن خلکان، شعری را ذکر می کند که مؤید همان مطالب

است: یعنی آن شخصی که شما گمان می کنید او در سرداب به سر می برد هنوز چشم به جهان نگشوده است. ۹. د) ابن تیمیه هم گمان کرده است که شیعیان معتقدند امام منتظر در سردابی که در سامرا ۱۱ سیدصادق سیدنژاد پی نوشت‌ها: ۱. لغت؟ نامه، ج ۹، ص ۱۳۵۸۶. ۲. اقتباس از فتوح البلدان یعقوبی، صص ۲۵۸، ۲۵۵ و... ۳۶۲ به نقل از: آشنایی با عتبات مقدسه، جعفر الخلیلی، ص ۹۶ تا ۱۰۳. ۳. اثبات الهداء، ج ۶، ص ۳۱۱. ۴. بحار الانوار، ج ۵۲، صص ۵۲۰، ۵۲۱. ۵. این واقعه در زمان معتضد که در سال ۲۷۹ ق. حکومت را به دست گرفته بود اتفاق افتاده است؛ یعنی حداقل نوزده سال پس از آغاز دوره غیبت صغری... ۶. سوره نور (۲۴)، آیه ۳۶. ۷. مقدمه ابن خلدون، صفحه ۱۵۷. ۸. کشف الاستار، ص ۲۱۰. ۹. الصواعق المحرقة، ص ۱۰۰. ۱۰. مهناج السنه به نقل از: زندگانی الامام المهدی، ص ۱۲۹. ۱۱. «افسانه سرداب»، روزنامه همشهری، ش ۶۰۰، ص ۸، مورخه ۱۰/۲۶/۷۳. ۱۲. الصراع بین؟ الاسلام والوثیئة، ج ۱، ص ۳۷۴. ۱۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۴، ح ۹. ۱۴. همان، ص ۱۵۲، ح ۴. ۱۵. اثبات الهداء ج ۷، ص ۱۵۸. ۱۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۷۹، ح ۲؛ ص ۳۹۹، ح ۶۳. ۱۷. همان، ص ۲۹۰، ح ۳۰. ۱۸. همان، ص ۳۰۱، ح ۶۶. ۱۹. همان، ص ۳۰۴، ح ۷۳.

"بداء" و نشانه‌های ظهور

صحبت کردن از حضرت مهدی (ع) و نشانه های ظهور ایشان در واقع صحبت کردن از حوادثی است که بناست در آینده اتفاق بیفتد و لذا به جاست که از خود پرسیم: اگر در مورد احادیث نقل شده در این زمینه بررسی اسناد صورت گرفت و مطمئن شدیم که آنها از معصوم (ع) صادر شده است، آیا می توان مطمئن بود که حتماً همه آن حوادث آن گونه که در روایات شریف ما آمده اند وقوع یابند؟ پاسخ به این سؤال در کتب عقیدتی و فلسفی تحت عنوان «بداء» داده می شود که طی این بخش از مطالب به آن می پردازیم. «بداء» در لغت به معنای ظهور و روشن شدن پس از مخفی بودن چیزی است و اصطلاحاً به روشن شدن چیزی پس از مخفی بودن از مردم است؛ بدین معنا که خداوند متعال بنا بر مصلحتی مسئله ای را از زبان پیامبر یا ولی ای از اولیای خویش به گونه ای تبیین می کند و سپس در مقام عمل و ظهور و بروز، غیر آن را به مردم نشان می دهد. در قرآن آمده است: *يَمْحُفُوا لِلَّهِ مَا يَشَاءُ وَيَفْتَبُتُفَ وَ عِنْدَ هَفِ افْتَفِ الكفتابف. ۱. خداوند هر چه را بخواهد محو یا ثبت می کند در حالی که ام الكتاب نزد اوست [و خود می داند عاقبت هر چیزی چیست]. و در آیه ای دیگر: وَ بَدَّالْهَفَم سَفَفَاتَف ما كَسَبَفوا. ۲. بدی هایی را خود کسب کرده بودند و برای آنها مخفی بود برایشان نمایان شد. و یا: فَتَمَّ بَدَّالْهَفَم مَفن بَعَدَف ما رَأَفوا الْآفَاتَف. ۳. پس از آن که نشانه ها را دیدند [حقیقت امر] بر آنها روشن شد. این ظهور پس از خفا تنها برای انسان رخ می دهد و در مورد خداوند متعال ابداً صدق نمی کند و گرنه لازمه اش این است که خداوند نسبت به آن موضوع جهل داشته باشد که این امر محالی است. خداوند، چنانکه قرآن کریم می فرماید به همه چیز آگاه و داناست: «إِن اللّٰهَ كَان عَلِیْمًا خَبِیْرًا، ۴ است و نسبت به همه چیز - در همه زمانها و مکانها چه حاضر باشند و چه غایب، چه موجود باشند و چه فانی و چه در آینده به وجود بیایند، علم حضوری دارد. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: إِنَّ اللّٰهَ لَا یَخْفِی عَلَیْهِ شَیْءٌ فَفِی الْآرَضَفِ وَلَا فَفِی السَّمَاءَف. ۵. هیچ چیزی در آسمان و زمین از [نظر] خداوند متعال مخفی نمی شود. از همین روست که مسئله بداء و ظاهر کردن آن امر مخفی را به خداوند نسبت داده می شود: وَ یَدَّالْهَفَم مَفن اللّٰهَف ما لَم یَكْفونَفوا یَحْتَسَفبَفونَ ۶. خداوند آنچه را گمان نمی کردند، برای آنها ظاهر کرد. براساس آیه: اَفنَّ اللّٰهَ لَا یَفْغَیْرَف ما بَفَقَمَف حَتّٰی یَفْغَیْرَفوا ما بَفَأَنفَسَفهَفم ۷. خداوند چیزی را که از آنف مردمی است دگرگون نکند تا آن مردم خود دگرگون شوند و با استفاده از دیگر آیات و روایات می توان چنین برداشت کرد که برخی اعمال حسنه، نظیر: صدقه، احسان به دیگران، صله رحم، نیکی به پدر و مادر، استغفار و توبه، شکر نعمت و ادای حق آن و... سرنوشت شخص را تغییر داده و رزق و عمر و برکت زندگیش را افزایش می دهد، همان طور که اعمال بد و ناشایست اثر عکس آن را بر زندگی شخص می گذارد. پیش از شرح این عبارت که بداء در حقیقت ظاهر شدن چیزهایی که از ناحیه خداوند متعال برای مردم مخفی و برای خودش مشخص بود، لازم است یادآور شویم که*

خداوند متعال بنا بر آیات قرآن دو لوح دارد: ۱- لوح محفوظ لوحی که آنچه در آن نوشته می شود؛ پاک نشده و مقدرات آن تغییر نمی یابند؛ چرا که مطابق با علم الهی است: *بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ × فِی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ*. ۸. بلکه آن قرآن مجیدی است که در لوح محفوظ ثبت گردیده است. ۲- لوح محو و اثبات بنا بر شرایط و سننی از سنتهای الهی سرنوشت شخص یا جریانی به شکلی خاص می شود، با از بین رفتن آن سنتها و یا مطرح شدن سنتهای جدید سرنوشت آن شخص و یا آن جریان تحت الشعاع سنتهای جدید قرار می گیرد. به عنوان مثال بناست که شخص در سن ۲۰ سالگی فوت کند اما به واسطه صلّه رحم یا صدقه ای که می دهد، ۳۰ سال به عمرش اضافه می شود و تا ۵۰ سالگی زنده می ماند و یا به عکس، آن شخص بناست ۵۰ سال عمر کند به واسطه گناه کبیره ای خاص ۳۰ سال از عمرش کاسته می شود در همان ۲۰ سالگی می میرد. که البته خداوند متعال از اول می دانست که بناست اولی ۵۰ سال و دومی ۲۰ سال عمر کند ولی برای روشن شدن این سنتهای الهی مطلب به این شکل از زبان پیامبران یا اولیای الهی(ع) بیان می شود. در قرآن کریم هم آمده است: *يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَفْتَقِدُ وَ عَفَنَدَهُفَ افْتَمَّ الكَفْتَابُ* ۹ و یا این آیه: *ثُمَّ قَضَى أَجْلاً وَ أَجْلاً مَفْسُومِي عَفَنَدَهُفَ*. ۱۰ با توجه به این دو لوح و مطالبی که تا به حال به آنها پرداختیم، این سؤال به ذهن می رسد که: آیا ظهور حضرت مهدی(ع) و نشانه هایی که برای آن بیان شده است، در لوح محفوظان یا محو و اثبات. به عبارت دیگر آیا ممکن است اصلاً مسئله ای به نام ظهور ایشان تا آخر عمر بشریت و هستی اتفاق نیفتد و یا ظهور بدون تحقق نشانه ها رخ دهد یا خیر همه نشانه ها باید رخ دهند؟ در پاسخ به این سؤال باید نشانه های ظهور را به دو دسته تقسیم کنیم: ۱. امور و علائم مشروط؛ ۲. امور و علائم حتمی. آنگونه که امام باقر(ع) ۱۱ امور را به موقوفه و حتمیه و امام صادق(ع) به حتمی و غیر حتمی تقسیم کرده اند. ۱۲ مسئله بداء هم در چهار زمینه با موضوع ظهور حضرت مهدی(ع) ارتباط می یابد: نخست، نشانه های مشروط و غیر حتمی ظهور جز نشانه هایی که صراحتاً در احادیث به حتمی بودن آنها اشاره شده است، بقیه نشانه های ظهور همگی از امور موقوفه به شمار می روند، چنانکه بزرگانی مانند شیخ مفید، شیخ صدوق و شیخ طوسی بدان تصریح کرده اند. بدین معنا که به جز نشانه های حتمی ظهور بقیه آنها بنا بر مشیت و اراده الهی ممکن است دچار تغییر و تبدیل، تقدم و یا تأخر شوند. به عبارت دیگر آنها از جمله امور لوح محو و اثبات به حساب می آیند و ممکن است با تغییر و تبدیل در شرایط آنها و عوض شدن علل رخ دادن آنها به گونه دیگری پدید آیند و یا اصلاً رخ ندهند. البته بسیاری از رویدادهایی که در احادیث ما به آنها اشاره شده است تا کنون اتفاق افتاده اند و دچار بداء در اصل تحقق خویش نشده اند. مثلاً اگر در حدیث به نزول بلائی (مشروط) اشاره شده باشد به واسطه توسل و استغفار مؤمنان و مسلمانان ممکن است در نزول آن تأخیر رخ دهد و یا اصلاً چنین بلائی به جهت عظمت عمل صالح ایشان نازل نشود و یا اینکه با برخی اعمال صالح و یا ناصالح ظهور حضرت را دچار تعجیل یا تأخیر کنند. شاید بتوان علت بیان چنین اخباری را این دانست که اگر مسأله به این شکل تبیین نمی شد، مؤمنان هم از احتمال حدوث آن حادثه باخبر نمی شدند و بدان مبتلا می گشتند اما پس از صدور حدیث از ناحیه معصوم(ع) و آگاه شدن مؤمنان و مسلمانان از آن با دعا و توسل و استغفار از پدید آمدن چنان حادثه ناگواری ممانعت به عمل آورند و یا سبب حدوث اتفاقی خوشایند شوند. البته فراموش نکنیم که عکس این مطلب هم کاملاً صادق است به این معنا که شخص معصوم(ع) با اعلام نزول بلا و علت آن حجت را بر مردم تمام می کنند که شما با وجود آنکه می توانستید، آن بلا را از خویش دفع نکردید یا فلان خیر را به سوی خویش جلب نمودید و از همین روست که روایت شده است: خداوند متعال، به چیزی مثل بداء عبادت نشده است. ۱۳ دوم، علائم ظهور و امور حتمی پنج مورد از نشانه های ظهور در بسیاری از روایات که از حد تواتر گذشته است؛ از جمله نشانه های علائم حتمی بر شمرده شده اند: خروج سید خراسانی و یمانی، ندای آسمانی (مبنی بر حقانیت حضرت مهدی(ع))، شهادت نفس زکیه و فرو رفتن سپاهیان سفیانی در منطقه بداء (بیابان بین مدینه و مکه). ۱۴ این نشانه های پنجگانه را احادیث از علائم حتمی شمرده اند و هیچ گونه احتمال بدایی در مورد تحقق آنها نداده اند و گرنه خلاف حتمی بودن آنها می شد. این نشانه ها شدیداً با مسأله ظهور ارتباط داشته و همگی مقارن ظهور رخ خواهند داد ان

شاء الله. بزرگوارانی چون مرحوم آیت الله خوئی در پاسخ به نویسنده کتاب سفیانی ۱۵ و علامه سید جعفر مرتضی عاملی، در کتاب خویش ۱۶ و شیخ طوسی، در غیبت خویش نسبت به این موضوع تصریح و اذعان کرده اند که: هر چند بنا بر تغییر مصلحتها با تغییر شروط اخباری که به حوادث آینده می پردازند، ممکن است دچار تغییر و تبدیل شوند جز آن که روایت تصریح کرده باشد که وقوع آن جریان حتمی است که (با توجه به اعتماد ما به معصومین(ع)) ما هم یقین به حدوث آنها در آینده پیدا می کنیم و قاطعانه می گویم در آینده چنین خواهد شد. ۱۷ اشکال اساسی که به این نظر گرفته می شود؛ متکی به حدیثی است که نعمانی در کتاب خویش آورده است که: محمد بن همام از محمد بن احمد بن عبدالله خالنجی از ابوهاشم داوود بن قاسم جعفری نقل کرده اند که گفته است: نزد امام جواد(ع) بودیم و صحبت از حتمی بودن آمدن سفیانی شد، از آن حضرت پرسیدم: آیا در مورد امور حتمی هم بداء رخ می دهد؟ فرمودند: آری. گفتم: می ترسم در مورد خود حضرت مهدی(ع) بداء رخ دهد. حضرت فرمودند: [ظهور] حضرت مهدی(ع) وعده الهی است و خداوند خلف وعده نمی کند. ۱۸ علامه مجلسی، هم در بحار الانوار پس از نقل این حدیث این توضیح را اضافه کرده اند که: شاید محتوم معانی مختلفی داشته باشد که با توجه به اختلاف در تعاریف ممکن است در مورد برخی از آنها بداء رخ بدهد. مضاف بر اینکه شاید منظور از بداء در مورد خصوصیات آن حادثه محتوم و حتمی باشد و نه اصل تحقق آن، که مثلاً پیش از زوال حکومت بنی عباس سفیانی جنبشهای خویش را آغاز کند. ۱۹ این فرضیه چندان قابل قبول نیست؛ چرا که در صورت پذیرفتن آن، چه فرقی بین حتمی و غیر حتمی خواهد بود مضاف بر این که روایت از حیث سندی ضعیف است. ۲۰ در ضمن نمی توان از آن همه حدیث و روایتی که به شدت بر حتمی بودن این پنج نشانه امتناع احتمال رخ دادن بداء در آنها تأکید می کنند، چشم پوشی کرد و به احادیث انگشت شماری از این دسته تمسک نمود؛ چرا که ممکن است در شرایط خاصی (به فرض قوت و اعتبار سندی آنها) معصوم(ع) مجبور شده باشند از روی تقیه، چینی سخنی بگویند. به امام باقر(ع) در مورد حضرت مهدی(ع) گفتم: می ترسم که زود بیایند و سفیانی نباشد. حضرت فرمودند: والله نه. [سفیانی] از حتمیاتی است که حتماً خواهد آمد. ۲۱ امور یا موقوفه اند یا حتمیه که سفیانی از دسته حتمیاتی است که حتماً خواهد بود. ۲۲. و یا امام صادق(ع) فرمودند: از حتمیاتی که پیش از قیام حضرت مهدی(ع) خواهند بود [اینهاست]: شورش سفیانی، فرو رفتن در بیداء، شهادت نفس زکیه و منادی که از آسمان ندا در دهد. ۲۳. حمران بن اعین از امام باقر(ع) راجع به آیه: «ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّفْسِمٌ عَفْنَدَهُ» ۲۴ می پرسد. حضرت می فرمایند: دو اجل وجود دارد: محتوم و موقوف. - محتوم چیست؟ - جز آن نخواهد شد - و موقوف؟ - مشیت الهی در رابطه آن جاری می شود. - امیدوارم که سفیانی جزء موقوفها باشد. - والله که نه از محتومات است. ۲۵ سوم، بداء و قیام حضرت مهدی(ع) ظهور حضرت حجت(ع) از اموری است که در اسلام نسبت به آنها به شدت تأکید شده و در حتمیت آن ذره ای شک و شبهه وجود ندارد. پیش از این گفتیم که در آیاتی نظیر آیه ۵۵ سوره نور خداوند متعال به مؤمنان وعده داده است که فرمانروایان زمین گردند و بر آن سیطره یابند که چنین واقعه ای در تمام طول تاریخ تا کنون اتفاق نیفتاده است و از آنجا که «افن الله لا یفخلف المیعاد» ۲۶ و خداوند در وعده خویش تخلف نمی کند، در آینده ای دور یا نزدیک حتماً چنین اتفاقی خواهد افتاد ان شاء الله... علاوه بر اینکه در موارد بسیاری رسول مکرم اسلام(ص) و معصومین(ع) شدیداً تأکید نموده اند که: حتی اگر از عمر هستی بیش از یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن قدر این روز را طولانی می کند که حضرت مهدی(ع) ظهور کرده و جهان را مملو از قسط و عدالت گردانند. ۲۷ چهارم، تعیین زمان ظهور حضرت مهدی(ع) بسیاری از روایات، ما را از توقیت (مشخص کردن زمان ظهور) یا تعیین محدوده زمانی برای ظهور حضرت به شدت نهی کرده اند و شیعیان را امر کرده اند که هر که چنین کرد تکذیب کنند و دروغگو بشمارند؛ چرا که این مطلب در زمره اسرار الهی است و کسی آن را نمی داند؛ امام صادق(ع) به محمد بن مسلم فرمودند: محمد! اگر کسی وقتی از جانب ما [برای ظهور حضرت مهدی(ع)] نقل کرد، از تکذیب کردن او ترس! چرا که ما برای احدی تعیین وقت نمی کنیم. ۲۸ وقتی فضیل از امام باقر(ع) می پرسد: آیا این مسئله وقت مشخص دارد حضرت سه مرتبه می

فرمایند: [آنها که وقت تعیین می کنند دروغ می گویند. ۲۹ یکی از یاران امام ششم (ع) به ایشان عرضه می دارد: این مسئله ای که چشم انتظارش هستیم کی خواهد آمد؟ حضرت می فرماید: ای مهزم! آنها که وقت تعیین کنند دروغ می گویند، آنها که عجله کنند هلاک می شوند و آنها که تسلیم [امر خداوند] باشند نجات می یابند و به سوی ما باز می گردند ۳۰. آنگونه که از احادیث برمی آید ظهور حضرت حجت (ص) از جمله اموری است که خداوند متعال آن را از مردم پنهان نموده است و هر زمان که خداوند تبارک و تعالی اراده کنند و شرایط و علل فراهم و مناسب باشد؛ زمین را از برکات وجودی آن امام همام (ع) بهره مند خواهند نمود. البته همان طور که طی مطالب این مجموعه نوشتار دیدیم؛ نهی از تعیین وقت شامل نشانه های حتمی ظهور نمی شود؛ چرا که خود معصومین (ع) در این موارد به فاصله زمانی میان حدوث آن نشانه حتمی و ظهور حضرت اشاره کرده اند که مثلاً از ابتدای شورشهای سفیانی تا قیام حضرت بیش از ۹ ماه طول نخواهد کشید یا مثلاً ۱۵ روز پس از شهادت نفس زکیه حضرت در مکه ظهور می کنند. ولیکن دیگر نشانه ها حداکثر به این اشاره می کنند که ظهور آن وجود مقدس نزدیک شده است و نه بیش از این. چنانکه دیدیم برخی از نشانه های ظهور قرنهایست که اتفاق افتاده اند و گذشته اند و هنوز ظهور رخ نداده است. که البته به جهت ایجاد امید و در دل شیعیان مبنی بر نزدیک شدن ظهور معصوم (ع) از آن به عنوان نشانه قیام حضرت صاحب (ع) یاد کرده اند. (در بخشهای پیشین مفصلاً به این موضوع پرداختیم). ضمناً اگر بنا بود زمان ظهور مشخص شود و همگان بدانند که ایشان بناست چه زمانی قیام جهانی خویش را آغاز کنند؛ ستمگران و ظالمان تمام عفت و عفت خویش را برای آن روز مهیا و آماده می کردند - که به خیال خام و واهی خود - آن نور الهی را خاموش کنند و نگذارند عدالت را در جهان گسترش دهند و مؤمنان و مستضعفانی هم که قرنهای با حدوث این حادثه عظیم و بزرگ فاصله داشتند مبتلا به یأس و کسالت و خمودی می شدند حال آن که قرنهایست بسیاری در انتظار آن یار غایب از نظر، دیده ها را خونبار کرده و هر صبح و شام دست دعا به تعجیل در فرج ایشان برداشته اند و امید دارند که در زمره یاران و یاوران ایشان باشد. مشخص نبودن زمان ظهور خواب از چشم های ستمگران ربوده و هر صبح و شام از این هراسناکند که شاید آن عزیز مقتدر امروز ظهور کند و پایه های حکومت شیطانی شان را درهم شکند. به امید آن که آن روز را ببینیم و از یاوران حضرتش باشیم. ان شاء الله. اللهم عجل فرجه و سفهلف مخرجه واجعلنا من انصاره واعوانه و مقویة سلطانه.

آمین موعود شماره ۳۷ پی نوشت ها : ۱. سوره رعد (۱۳)، آیه ۳۹. ۲. سوره زمر (۳۹)، آیه ۴۸. ۳. سوره یوسف (۱۲)، آیه ۳۵. ۴. سوره نساء (۴)، آیه ۳۵. ۵. سوره آل عمران (۳)، آیه ۵. ۶. سوره زمر (۳۹)، آیه ۴۷. ۷. سوره رعد (۱۳)، آیه ۱۱. ۸. سوره بروج (۸۵)، آیه ۹. ۹. سوره رعد (۱۳)، آیه ۳۹. ۱۰. سوره انعام (۶)، آیه ۲. ۱۱. نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۲۰۴، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹. ۱۲. نعمانی، همان، ص ۲۰۲. ۱۳. کلینی، الکافی، ج ۱، باب البدأ، ح ۱ شیخ صدوق؛ التوحید باب ۵۴، ح ۲. ۱۴. شیخ صدوق، اکمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۰، شیخ طوسی، الغیبه ص ۲۶۷، نعمانی، الغیبه، ص ۱۶۹ و ۱۷۲؛ بحار الانوار؛ ج ۵۲، ص ۲۰۴، اعلام الوری، ص ۴۲۶؛ منتخب الاثر، ص ۴۳۹ و ۴۵۵. ۱۵. محمد فقیه سفیانی، ص ۱۰۲. ۱۶. دراسته فی علامات الظهور، ص ۶۰. ۱۷. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۲۶۵. ۱۸. نعمانی الغیبه، ص ۲۰۵، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۰. ۱۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۱. ۲۰. رک: السفیانی و علامات الظهور، ص ۱۰۲. ۲۱. نعمانی الغیبه، ص ۲۰۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹. ۲۲. نعمانی الغیبه، ص ۲۰۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹. ۲۳. نعمانی الغیبه، ص ۱۷۶، منتخب الاثر، ص ۴۵۵. ۲۴. انعام، ص ۲۵۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۹. ۲۶. سوره آل عمران، (۳) ص ۹. ۲۷. رک: شیخ مفید الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۰، اعلام الوری، ص ۴۰۱، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳. ۲۸. نعمانی الغیبه، ص ۱۹۵، شیخ طوسی الغیبه، ص ۲۶۲، بشارة الاسلام، ص ۲۹۸، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۴. ۲۹. شیخ طوسی الغیبه، ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۳؛ ۱۰۳؛ منتخب الاثر، ص ۴۶۳. ۳۰. نعمانی الغیبه، ص ۱۹۸؛ شیخ طوسی الغیبه، ص ۲۶۲؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۰۴؛ بشارة الاسلام، ص ۲۹۹؛ منتخب الاثر، ص ۴۶۳.

سعید مقدس اشاره: سیمای درخشان ائمه هدی (ع) در قرآن کریم، همواره روشنگر راه شیعیان و پیروان ایشان بوده و هست و در این میان آیات مربوط به موعود آخرالزمان (ع) دریای نوری است که تلالؤ آن افق‌های آینده جامعه بشری را آشکار می‌کند و به قلب مؤمنین اطمینان می‌بخشد. در این رهاورد قطره‌ای از این دریا را هدیه به پیشگاهش می‌کنیم. از هر جزء قرآن کریم یک آیه که براساس روایات درباره آن وجود مقدس است همراه با حدیثی از امامان معصوم (ع) استخراج کرده‌ایم. (۱۱) «و یقولون لولآ- أنزل علیه آیه من ربّه فقل إنّما الغیب لله فانظروا انّی معکم من المنتظرین» ۱. و گویند چرا آیتی از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود، پس بگو همانا غیب مخصوص خداوند است؛ پس منتظر باشید که من نیز از منتظران هستم. امام صادق (ع) فرمود: المتقون شیعه علی (ع) والغیب فهو الحجّه القائم (ع) ۲. «متقون» شیعیان علی (ع) هستند و «غیب» آن حجت قائم (ع) است. (۱۲) «و لئن أخرجنا عنهم العذاب إلى أمّة معدودة ليقولنّ ما یحبسه» ۳. و چنانچه عذاب را تا هنگام معینی به تأخیر اندازیم گویند چه چیز موجب تأخیر عذاب شده است؟ حضرت صادق (ع) فرمود: العذاب خروج القائم (ع) والامّة المعدودة اهل بدر و اصحابه ۴. «عذاب» خروج قائم (ع) است و «امّة معدودة» اهل بدر و اصحاب آنند. (۱۳) «و ذکرهم بأیام الله» ۵. و روزهای خدا را به یاد آنها بیاور. حضرت امام باقر (ع) فرمود: آیام الله عزوجل ثلاثه: یوم یقوم القائم (ع) و یوم الکرة و یوم القیامة ۶. «ایام الله» سه تاست: روزی که قائم (ع) قیام می‌کند و روز رجعت و روز قیامت. (۱۴) «و لقد آتیناک سبعاً من المثانی والقرآن العظیم» ۷. و ما هفت آیت مثانی (سبع مثانی) و قرآن عظیم را بر تو نازل کردیم. حضرت امام صادق (ع) فرمود: إنّ ظاهرها الحمد و باطنها ولد الولد والسابع منها القائم (ع) ۸. ظاهر آن سوره حمد است و باطن آن فرزند فرزند و هفتمین آنها حضرت قائم (ع) است. (۱۵) «عسی ربکم أن یرحمکم و إن عدتّم عدنا و جعلنا جهنّم للکافرین حصیراً» ۹. امید است پروردگارتان باز بر شما مهربانی کند و چنانچه باز به عصیان و گناه بازگردید ما هم به عقوبت شما بازگردیم و جهنم را زندان کافرین قرار دهیم. امام صادق (ع) فرمودند: «عسی ربکم أن یرحمکم» ای ینصرکم علی عدوّکم (ثم خاطب بنی امیه) «و إن عدتّم عدنا» یعنی عدتّم بالسفیانی عدنا بالقائم من آل محمد (ع) «و جعلنا جهنّم للکافرین حصیراً» ای حبساً یحضرین فیها ۱۰. «امید است پروردگارتان بر شما مهربانی کند»؛ یعنی شما را بر دشمنانتان پیروز کند سپس خطاب به بنی امیه فرمود: «چنانچه به عصیان و گناه برگردید ما هم به عقوبت شما برگردیم»؛ یعنی به وسیله سفیانی بازگردید و ما به وسیله قائم آل محمد (ع) بازگردیم و «جهنم را زندان کافرین قرار دهیم»؛ یعنی زندانی که در آن محصور بمانند. (۱۶) «یعلم ما بین أیدیهم و ما خلفهم ولا یحیطون به علماً» ۱۱. خداوند از آنچه بر خلائق گذشته و از آنچه در آینده می‌گذرد خبر دارد و هیچ کس را به او احاطه و آگاهی نیست. امام صادق (ع) فرمودند: «ما بین أیدیهم» ما مضی من أخبار الأنبیاء «و ما خلفهم» من أخبار القائم (ع) ۱۲. «آنچه بر آنان گذشته»؛ یعنی آنچه از اخبار و جریانات پیامبران گذشته است و «آنچه در آینده خواهد آمد»؛ یعنی آنچه از اخبار حضرت قائم (ع) خواهد آمد (۱۷) «و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أنّ الأرض یرثها عبادی الصالحون» ۱۳. و به راستی که ما پس از نوشتن در ذکر در زبور نیز نگاشتیم که البته بندگان صالح من زمین را به ارث خواهند برد. امام صادق (ع) فرمودند: «الکتب کلّها ذکر (الله)، أنّ الأرض یرثها عبادی الصالحون» قال: القائم (ع) و أصحابه ۱۴. کتابها همه «ذکر» خدایند (کتابهای آسمانی)، [اما اینکه فرمود:] «البتّه زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد». منظور حضرت قائم (ع) و اصحاب اویند. (۱۸) «و عد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکننّ لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد خوفهم أمناً یعدوننی لا یشرکون بی شیئاً و من کفر بعد ذلك فأولئک هم الفاسقون» ۱۵. خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند وعده کرده است که آنها را در زمین جانشین قرار خواهد داد؛ همانطور که پیشینیان آنها را جانشین قرار داد و دین و آئینی را؛ آ؟؛ ک که برای آنان پسندیده پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترس آنها را به امنیت و آرامش تبدیل می‌کند، (آنچنان) که تنها مرا عبادت می‌کنند و به من شرک نمی‌ورزند و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقاند. امام صادق (ع)

فرمودند: «وعد الله... من قبلهم»... نزلت فی علی ابن ابیطالب (ع) و الائمه من ولده (ع)، «ولیمکنن... یشرکون بی شیئاً...» عنی به ظهور القائم (ع) ۱۶. [اینکه فرمود:] «وعده می دهد خدا به کسانی از شما که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند که آنها را جانشین کند همانطور که پیشینیان آنها را کرد» درباره امیرالمؤمنین (ع) و ائمه فرزندان او (ع) نازل شده است، و [اینکه فرمود:] «قدرت می دهد دینی را که برای آنها پسندیده شده و ترس آنها را تبدیل به امنیت می کند، مرا عبادت می کنند و به من شرک نمی ورزند» درباره ظهور قائم (ع) است. (۱۹) «الملک یومئذ الحق للرحمن و کان یوماً علی الکافرین عسیراً» ۱۷. فرمانروای حق در آن روز خداوند مهربان است و آن روز بر کافران سخت خواهد بود. معصوم (ع) فرماید: إنَّ «الملک للرحمن» الیوم و قبل الیوم و بعد الیوم و لکن إذا قام القائم (ع) لم یعد إلا الله عزوجل «۱۸. محققاً فرمانروایی آن روز و قبل از آن و بعد از آن برای خداست، اما وقتی قائم ظهور نماید به جز خدای بزرگ عبادت نخواهد شد. (۲۰) «أمن یجیب المضطرّ إذا دعاه و یکشف السوء و یجعلکم خلفاء الأرض ءأله مع الله قليلاً ما تذکرون» ۱۹. آن کیست که دعای بیچاره مضطر را به اجابت می رساند و رنج را برطرف می کند و شما را جانشین قرار می دهد؟ آیا خدایی با خداوند یکتا هست؟ اندکی از شما متذکر شوند. حضرت صادق (ع) فرمودند: إنَّ قائمنا إذا خرج دخل المسجد الحرام و یتقبل القبلة و یجعل ظهره إلى المقام یصلی رکعتین ثم یقوم فیقول: یا أيها الناس: أنا أولى الناس بآدم (ع)؛ أيها الناس أنا أولى الناس بآدم (ع)؛ أيها الناس أنا أولى باسماعیل (ع)؛ أيها الناس أنا أولى بمحمد (ص). ثم رفع یده إلى السماء و یدعو و یتضرع حتی یقع علی وجهه و هو قول الله عزوجل «أمن یجیب... تذکرون» ۲۰. محققاً حضرت قائم (ع) وقتی خروج کند در مسجد الحرام داخل می شود و رو به کعبه و پشت به مقام دو رکعت نماز می گزارد سپس می ایستد و می گوید: ای مردم! من نزدیکترین مردم به آدم (ع) هستم. ای مردم! من نزدیکترین مردم به ابراهیم (ع) هستم. ای مردم! من نزدیکترین مردم به اسماعیل (ع) هستم. ای مردم! من نزدیکترین مردم به محمد (ص) هستم. سپس دست را به آسمان بلند می کند و دعا می کند و تضرع می نماید تا این که به روی خود می افتد و این گفته خداست: «أمن یجیب المضطرّ إذا دعاه...» ماهنامه موعود شماره ۳۷ پی نوشتها: × شایان ذکر است که در شماره ۳۵ موعود قسمت چهارم این سلسله مقالات به اشتباه به جای قسمت سوم به چاپ رسیده است. ۱. جزء ۱۱، سوره یونس (۱۰)، آیه ۲۰. ۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۴۰. ۳. جزء ۱۲، سوره هود (۱۱)، آیه ۸. ۴. کتاب الغیبه، ص ۱۲۷. ۵. جزء ۱۳، سوره ابراهیم (۱۴) آیه ۵. ۶. معانی الاخبار، ص ۳۶۵. ۷. جزء ۱۴، سوره حجر (۱۵)، آیه ۸۷. ۸. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۰. ۹. جزء ۱۵، سوره اسراء (۱۷) آیه ۸. ۱۰. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۴. ۱۱. جزء ۱۶، سوره طه (۲۰)، آیه ۱۱۰. ۱۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۶۲. ۱۳. جزء ۱۷، سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵. ۱۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۷. ۱۵. جزء ۱۸، سوره نور (۲۴) آیه ۵۵. ۱۶. تأویل الایات الظاهره، ص ۳۶۸. ۱۷. جزء ۱۹، سوره فرقان (۲۵)، آیه ۲۶. ۱۸. تأویل الایات الظاهره، ص ۳۷۲. ۱۹. جزء ۲۰، سوره نمل (۲۷)، آیه ۶۲. ۲۰. تأویل الایات الظاهره، ص ۴۰۲.

غیبتی در حضور

نیکو دیالمه حکمت و فلسفه خلقت از دیرباز فکر بشر را به خود مشغول کرده است. به گونه ای که تفکر و اندیشه ای متین و قانع کننده در این امر می تواند آرام بخش وجود انسان در دریای متلاطم این دنیای مادی گردد. به همین دلیل پروردگار متعال در کلامش با انسان از این هدف سخن گفته است، آنجا که می فرماید: و ما خلقت الجنّ و الانس إلا لیعبدون. ۱ جن و انس را خلق نکردم جز برای این؟ که مرا پرستش و اطاعت نمایند. بنابراین از نظر قرآن، هدف و غایت خلقت، بندگی پروردگار متعال است، مرتبه ای که در عالم هستی هیچ رتبه ای بالاتر از آن نیست، ضرورت تحقق این هدف از دو جهت قابل تأمل است: اول آنکه: اگر هدف خلقت انسان بندگی و طاعت مبدأ هستی ذکر شده، آن بندگی و اطاعتی مقصود است که به درجه کمال رسیده باشد و اطاعت و عبادت انسان های معمولی نمی تواند آن هدف را تأمین کند. از آنجا که اطاعت کامل در گرو معرفت کامل است، لذا

این هدف جز در وجود معصوم تحقق پیدا نمی‌کند، پس بدون وجود آن حجت الهی هدف خلقت تأمین نشده و عالم بیهوده و عبث خواهد بود. دوم، امر هدایت سایر انسانهاست، اگر قرار است که انسان معنای بندگی پروردگار را بفهمد و در آن مسیر گام بردارد، چنین رشد و آگاهی؟ ای حاصل نمی‌شود مگر با وجود نمونه کامل این بندگی خدا در عالم. نمونه؟ ای که آنطور که سزاوار است خداوند عالم را اطاعت کند و بندگی او را در لحظه لحظه حیاتش نشان دهد. در حقیقت، راه رسیدن بشر به این مرتبه عالی در نگاه و اقتدا به آن عبادت کامل است؛ به گونه‌ای که اگر کتاب؟ های آسمانی به تنهایی متولی نشان دادن این راه می‌شدند، کافی نبود بلکه حقیقت آن مفاهیم باید در وجودی شکل می‌گرفت، و معنا می‌یافت؛ یعنی اگر نزدیکی به پروردگار متعال و بندگی او در مفاهیمی مانند: ایمان، توکل، صبر، زهد و ایثار و... مطرح شده لازم است که این مفاهیم در وجود انسانی در صحنه عمل نشان داده شود تا بشریت واقعیت آن را درک کرده و به او اقتدا کند. این بستر هیچ جایی جز وجود معصوم نبوده است. بنابراین ضرورت وجود امام در عالم هستی برای هدایت انسانهاست و بدون وجود چنین تحقق عملی، بندگی خدا در عالم بی‌معنا خواهد بود. باید در هر عصری، غایت خلقت، آن مصطفی و مجتبی الهی حضور داشته باشد تا با حیاتش اطاعت خدا معنا یافته و دیگران به واسطه او راه بندگی را بیاموزند، ضرورت معرفت امام نیز دقیقاً به همین مسأله باز می‌گردد: من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة. ۲ هر کس بمیرد و امام زمانش را نشناسد در جاهلیت مرده است. یعنی امام راه عملی پیموده شده بندگی خداست، «أنتم الصراط الأقوم» ۳، لذا شناخت او، شناخت راه است و شناختن او مساوی با ماندن در جاهلیت؛ یعنی فضای ره گم‌کردگان. از اینرو اگر آن حجت الهی روی زمین نباشد، وجود هیچ انسان دیگری معنا نخواهد داشت، در آن صورت، عالم به کلاس بدون معلمی می‌ماند که شاگردی در آن بی‌مفهوم است: لوبقیت الأرض بغیر إمام لساخت. ۴ اگر زمین بدون امام بماند، فرو می‌پاشد. بنابراین تنها در پرتو وجود امام و بندگی کامل او نسبت به پروردگار متعال است که لطف و فیض الهی بر عالم هستی نازل می‌شود. در واقع بالاترین و افضل فیوضات الهی، در هدایت است که به برکت وجود امام، آن تجسم اطاعت کامل نمود می‌یابد و انسانها به واسطه آن هدایت می‌شوند و این مهم‌ترین معنا برای واسطه فیض بودن امام است. بنابراین امام چه ظاهر باشد، چه غایب، چه چشمها او را بشناسند و چه نشناسند، او معنابخش عالم هستی و بندگی خدا، بلکه قوام خانه دنیاست. اما گاه از خود می‌پرسیم که اگر حقیقت عالم وجود به او معنا می‌یابد و اوست که وجودش نشان دهنده راه است، پس چرا اکنون غائب است؟ به عبارت دیگر فلسفه غیبت چیست؟ و چه شده که بشریت به غیبت مبتلا گشته است؟ قطعاً غیبت به معنای عدم وجود امام نیست، بلکه غیبت تنها عدم ظهور است و نه عدم حضور. چون حضور دارد پس همه وظایفی را که به حکم امامت می‌بایست نسبت به بشریت انجام دهد انجام خواهد داد؛ چون حضور دارد معنابخش عالم هستی است؛ چون حضور دارد نگران امت خویش است؛ چون حضور دارد باب هدایت ره گم‌کردگان است و در رفع مشکلات امت می‌کوشد، هر چند آنها خود این مطلب را در نیابند و ولی؟ نعمت خود را نشناسند، اما نشناختن حقیقت مطلب را تغییر نمی‌دهد. در واقع «امامت» مجموعه رفتارهایی است که وقتی در وجودی شکل گرفته و تجلی یافته است او را امام می‌نامیم. همانطور که «مادری» یک اسم نیست، یک منصب نیست، مجموعه رفتارهایی سرشار از لطف و عطف و تربیت است که در هر کس باشد او را مادر می‌نامیم، لذا امام نمی‌تواند امام باشد و نگران بشریت نباشد، نمی‌تواند امام باشد و هدایت نکند، نمی‌تواند امام باشد و رفع مشکلات نکند و... به همین دلیل است که در زیارات، امام را به عنوان چشم خدا در میان خلقتش خطاب می‌کنیم: السلام علیک یا عین الله فی خلقه. ۵ علی (ع) در خطابش به یکی از یاران می‌فرماید: ای رمیله! هیچ مؤمنی در شرق و غرب زمین از ما غایب نیست. ۶ خورشید چون حقیقتش نورافشانی است، حتی اگر در پس ابرها هم باشد، عالم را از نورش و گرمایش بهره‌مند می‌کند به طوری که روز ابری هرگز مانند شب تاریک نیست. گر چه با روز آفتابی نیز متفاوت است. درست به همین دلیل است که وقتی راوی از امام صادق (ع) سؤال می‌کند که: کیف یتنفع الناس بالحجة الغائب المستور؟ قال: کما یتنفعون بالشمس إذا سترها السحاب. ۷ چگونه مردم از حجت

غائب پنهان بهره می‌برند؟ فرمود: همانگونه که از خورشید چون در پس ابرها قرار می‌گیرد بهره‌مند می‌شوند. همانطور که اثر وجودی خورشید در پس ابر برای هیچ‌کس قابل انکار نیست، اثر وجودی امام در عالم آفرینش و برای تک‌تک انسانها قابل انکار نیست، هرچند که شاید صاحبان معرفت این اثر را بیشتر درک کنند. بنابراین، وقتی از فلسفه غیبت سؤال می‌کنیم، منظورمان این نیست که چرا آن غایت هستی نیست؟ بلکه می‌خواهیم بدانیم که این حضور بی‌ظهور چرا اتفاق افتاد؟ غیبت امری است که ریشه‌ها و زمینه‌های آن را قبل از وقوعش باید در رفتار انسان‌ها جست‌وجو کرد، جست‌وجویی که اگر با تدبیر و تعمق انجام پذیرد، ما را به حقیقت غیبت رهنمون خواهد ساخت. واقعیت این است که غیبت یک امر دفعی و ناگهانی نبوده است، بلکه مفهومی از غیبت به طور تدریجی در طول تاریخ جریان داشته و سرانجام در یک نقطه از تاریخ نمود فیزیکی و عملی یافته است. مسئله نشناختن و اطاعت نکردن از وجود معصوم می‌تواند مفهوم دیگری از غیبت باشد، آن میزانی که پیامبر(ص) و ائمه(ع) در طول تاریخ شناخته نشدند. می‌توانیم بگوییم که در واقع از دید مردم غایب بودند. این مفهوم از غیبت بر تمام تاریخ امامت سایه افکنده، بلکه نشانه‌های آن را در زمان خود پیامبر(ص) می‌توانیم جست‌وجو کنیم... آنجا که پیامبر مصلحت اسلام را در صلح حدیبیه دید و عزم را بر صلح با مشرکین محکم کرد، آنان که جنگ خوی همیشگی‌شان بود و تفاخر عرب سراسر وجودشان را پر کرده بود به مخالفت برخاستند که: ما طالب جنگیم و خواری صلح را نمی‌پذیریم. همان صلحی که قرآن از آن به فتح آشکار تعبیر کرده است: *إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا*. آنجا که پیامبر در آخرین روزهای حیاتش دستور حضور در لشکر اسامه را به مسلمانان داد و بارها و بارها فرمود: *لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَن جَيْشِ أَسَامَةَ*. آنان که فرمان پیامبر را فرمان خدا نمی‌دانستند و دل‌هاشان به مسئله خلافت بعد از رسول خدا(ص) می‌اندیشید، بهانه آوردند که: چگونه یک جوان را به فرماندهی خویش بپذیریم؟ و آن زمان که پیامبر(ص) در بستر بیماری فرمود: *قَلَمٌ وَ دَوَاتِي يَأْوِرِيكَ تَأْوِيرًا بِرَأْسِ بَنِي إِسْرَائِيلَ* که گمراه نشوید، ندا در دادند که «حسبنا کتاب؟» *اللَّهُ!!* در این رفتارها که می‌اندیشیم، در می‌یابیم که گویا پیامبر(ص) در جامعه آن روز غایب بوده است؛ غیبتی که آخرین نمود واقعی آن در ماجرای سقیفه تجلی کرده، آنجایی که از همه چیز سخن می‌رود جز آنچه پیامبر(ص) گفته و وصیت کرده بود! رسول خدا(ص) که مسئولیت حفظ و بقای دین بعد از خود را نیز برعهده داشت، در آخرین سال حیات خود، در *حجّة الوداع*، بار دیگر با ندای: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه...» در میان جمع کثیری از مسلمانان این امر عظیم را به انجام رسانده و با ایشان اتمام حجت نموده بود. اما عملکرد آنان در فاصله کمی بعد از وفات پیامبر(ص) نشان داد که گویی اصلاً غدیر نبوده، پیامبر را در آن صحنه ندیده و کلامش را نشنیده‌اند! آری، پیامبر متصل به وحی و تعیین شده از جانب خدا غایب است و آنچه برای بسیاری، ظهور دارد، حاکمی است که از پیش خود رأی و نظری دارد و دیگران نیز در کنار او رأی و نظری. به گزاف نگفته‌ایم، اگر بگوییم که جامعه آن روز پیامبر(ص) را آنگونه که باید شناخت، و چون شناخت، اطاعت نکرد و چون اطاعت نکرد، سودی نبرد. بعد از وفات پیامبر(ص)، آن روز که علی(ع) به همراه زهرا(ع) به در خانه مهاجران و انصار رفت و از آنان برای یاری خود و دفاع از حق امامت دعوت نمود، کسی ندای او را اجابت نکرد... تا آنجایی که، امامی که برای ساختن جامعه بشری آمده بود، ۲۵ سال در اطراف مدینه نخل کاشت و قنات حفر کرد! گویا جامعه آن روز انسانی برای ساخته شدن ندارد و با امام خود معامله غایب را می‌کند! اما آنگاه که مردم خود از ظلم و تبعیض خلفا به ستوه آمدند، به در خانه امام ریختند و با او بیعت کردند، همانها چون امام، حکومت و ولایتی را که ایشان انتظار داشتند به صاحبان امتیازات اعطا نکرد، بر وی شمشیر کشیده و جنگ جمل را به راه انداختند! و چون در جنگ با معاویه قرآن‌ها بر سر نیزه شد، نصیحت‌های آن قرآن مجسم در گوش‌های سنگینشان اثر نکرد و گفتند: ای علی! یا بگو مالک؟ اشتر باز گردد و یا با تو خواهیم جنگید. آری امام(ع) در صفین از جمعی از لشکریان خود شکست خورد که اساساً تفاوتی با لشکریان معاویه نداشتند، همانها که بعد از نتیجه حکمیت، اهداف شیطانی خود را با زمزمه‌های قرآنی آمیختند و در برابر امام خویش نهروان را به راه انداختند. و چون امام بعد از پیروزی بر نهروانیان، آنها را به جنگ با معاویه طلبید،

بهانه آورده و تخلف کردند تا آنجا که امام(ع) فرمود: لوددت انی لم اركم و لم اعرکم. ۸. ای کاش شما را ندیده بودم و نمی‌شناختم، و در جایی دیگر فرمود: بارالها مرا از اینان بگیر و بدان را بر ایشان بگمار و آنان را از من بگیر و بهتر از آنان را به من عنایت کن. ۹. در عصر امام مجتبی(ع) نیز همین سپاهیان لشکر امام بودند که به راحتی با پول معاویه تطمع می‌شدند و امام را تنها می‌گذاشتند... آنچنان که امام تنها راه افشای چهره دروغین معاویه را در صلح با او دید، گرچه حتی بسیاری از نزدیکان امام این پیروزی بزرگ را درک نکرده و با ایشان به این تعبیر سخن گفتند که: «السلام علیک یا مذلّ المؤمنین». چون زمان به عصر امام حسین(ع) رسید، در حالی که پای حتی یک نفر از لشکریان شام به کربلا نرسیده بود، امام در مقابل همانانی قرار گرفت که برایش نامه فرستاده و از او دعوت کرده بودند... امام سجاد(ع) نیز بالاترین معارف و مفاهیم دین را در قالب دعا بیان می‌کرد؛ چرا که جامعه بستری برای شنیدن این معارف نبود. در زمان امام باقر و امام صادق(ع) گرچه زمینه را برای بهره‌گیری علمی از این دو بزرگوار بسیار مساعد می‌بینیم اما بسیاری از انبوه حاضران در مسجد امام کسانی هستند که هم به جلسات مالک بن انس می‌روند و هم نزد امام صادق(ع) می‌آیند و تفاوتی هم بین این دو حس نمی‌کنند. همانها که خود قطره‌ای از دریای علم امام را بر گرفتند و در مقابل او مکتب ساختند. امام رضا(ع) در شهر نیشابور، همه حقیقت دین را در یک جمله بیان فرمودند که: کلمه لا إله إلا الله حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی بشرطها و شروطها و أنا من شرطها. و در این مقارنه زیبا و پر معنای توحید و ولایت، غربت و غیبت امامت در جامعه آن روز را متذکر شدند، به طوری که اگر مردم عالم همین یک کلام را می‌فهمیدند و عمل می‌کردند، هدایت می‌شدند از زمان امام جواد(ع) تا زمان امام حسن عسکری(ع) این نشناختن و عدم توجه و بهره‌گیری بیش از هر زمان دیگری مشهود است. همین که تاریخ خالی از بسیاری از رفتارها و عملکردهای این بزرگواران است، خود شاهد این مدعا است که جامعه‌ای که می‌بایست به رفتار و حرکات امام و هادی خود توجه می‌کرد، الگو می‌گرفت و نقل می‌نمود، نگاهش به سمت امام نبوده و با او معامله یک غائب را کرده است. با کمی تدبیر در این نمونه‌ها درمی‌یابیم که مردم تا در کنار ائمه(ع) بودند معنای نیاز به امام را درک نمی‌کردند گرچه هرگاه به مشکلی جدی برمی‌خورند از خلفا گرفته، تا مردم عادی به ائمه(ع) رجوع می‌کردند، اما این رجوع همیشگی و دارای پشتوانه معرفتی نبود؛ چرا که هیچ وقت به امام به عنوان تنها راه هدایت و نجات نمی‌نگریستند. (همچون بسیاری از انسانهای امروز). و این همان است که حضرت امیر(ع) در روایتی می‌فرماید: اللهم... إنک لاتخلی أرضک من حجه لک علی خلقک ظاهر لیس بالمطاع او خائف مغمور... ۱۰. بار اله، تو زمینت را از حجت بر خلقت خالی نمی‌گذاری، که او یا ظاهر و آشکار است امام مطاع مردم نیست و یا خائف و ناشناخته. بنابراین، غیبت در مفهوم نشناختن امام، صبغه روشن تاریخ امامت است. به همین دلیل آنگاه که جوامع بشری از امام روی گرداندند و نخواستند اطاعت کنند تا بهره ببرند؛ اراده الهی به این تعلق گرفت که این بار روی امام از جامعه پنهان داشته شود، تا بشریت محتاج و نیازمند به امام، این نیاز را درک کند. إذا غضب الله تبارک و تعالی علی خلقه نَحانا عن جوارهم. ۱۱. وقتی خداوند متعال بر خلقش غضب نماید ما (اهل بیت) را از جوار آنها دور می‌کند. پس غیبت حاصل رفتارها و عملکرد بشریت بوده است و تغییر و اصلاح این رفتارها می‌تواند خود مهمترین عامل ظهور باشد. به عبارت دیگر ظهور با تغییر و دگرگونی فکری و عملی ما صورت می‌گیرد چرا که: إن الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم. ۱۲. خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه خود، آن را تغییر دهند. اما نکته‌ای که نباید فراموش کنیم: گرچه غیبت سلب نعمت ظهور و دیدار امام است و در واقع اثر بی‌توجهی‌ها و غفلتهای بشریت بوده است، اما از بعد دیگر، مقدمه یک کمال است؛ چرا که غیبت می‌تواند مقدمه یک احساس نیاز در مردم باشد. بهتر است برای روشن شدن مطلب مثالی بزنیم: انسانی را در نظر بگیرید که در خانه خود آب روانی را در اختیار دارد به طوری که هر زمانی که بخواهد می‌تواند از آن آب بهره‌مند گردد. اما او مادامی که در کنار آب بوده است قدر آن را ندانسته و استفاده لازم را از آن نکرده است، اما همین انسان اگر آب قطع گردد و در سرچشمه خود باقی بماند، احساسی در او زنده

می‌گردد و آن احساس نیاز به آب است، احساسی که به صورت یک امر جدی و واقعی در درونش ظهور می‌یابد. به طوری که اگر محرومیت ادامه یابد، فشار تشنگی از یک طرف و نیاز به تطهیر از طرف دیگر او را وامی‌دارد که به حرکتی بیندیشد، تلاشی برای دستیابی به آب، همان آبی که چون به راحتی آن را در اختیار داشت ارزش و قدر آن را درک نمی‌کرد و از آن بهره نمی‌گرفت. دست به کار حفر قنات می‌شود، از همه ابزارهای ممکن برای این امر کمک می‌گیرد، دیگران را به یاری می‌طلبد، حتی جان خویش را به خطر می‌افکند تا شاید جرعه آبی برای رفع تشنگی بیابد. در تحمل این رنجها و سختیها به باور دیگری درباره آب دست می‌یابد در اثنای کار که با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کند و نمناکی زمین به واسطه نزدیکی به آب را حس می‌کند تشنگی‌اش بیشتر شده و شوق رسیدن به آب همه وجودش را دربر می‌گیرد، شوقی که هرگز در زمان بودنش در کنار آب آن را درک نکرده بود. حال انسان عصر غیبت نیز چنین است، وجود امام، آب حیاتی بود که تاریخ گذشته آنطور که شایسته بود نسبت به آن احساس عطش نکرد و از آن بهره نبرد. جامعه بشری باید می‌فهمید که قرآن باید در کنار ولی خدا باشد و آنچه می‌توانست به بشریت در درک این معنا کمک کند، نفس مسئله غیبت بود. غیبت عامل یک تلاش ویژه در فهم دین می‌گردد، نه اینکه حاصل این تلاش می‌تواند جایگزین ظهور امام باشد، اما می‌تواند باعث گردد که در یک محدوده‌ای مردم به طور جدی به دین بیندیشند، برای دستیابی به آن تلاش کنند و با واقعیتها روبرو شوند تا در نهایت به نقطه‌ای نزدیک شویم که عده‌ای امام را درک کنند و بخواهند که از او اطاعت نمایند. لذا شک نداریم که اگر امروز ظهور امام تحقق یابد، سؤالات بسیاری از مردم دیگر از سنخ سؤالاتی که در آن عصر از حضرت امیر(ع) پرسیدند، نخواهد بود. ۱۳ بنابراین، غیبت می‌تواند احساس نیازی را در بشر زنده کند، که اگر واقعی باشد همان مفهوم انتظار است. انتظار هیچ چیزی جز احساس یک عطش و حرکت برای رفع آن نیست، هر چقدر که جوامع بشری پیچیده‌تر می‌شوند این نیاز و عطش خود را بیشتر نشان می‌دهند. در واقع انتظار مرحله‌ای از کمال بشر است که مقدمه‌اش نیاز و واقعیتش تلاش و حرکت برای دستیابی به راه هدایت و اطاعت آن است. به همین دلیل است که انتظار را «افضل العبادة» (۱۴ نامیده‌اند. امام صادق(ع) می‌فرماید: من مات منکم و هو منتظر لهذا الأمر کمن هو مع القائم فی فسطاطه، لابل کمن قارع معه بسیفه، لا والله إلا کمن استشهد مع رسول! الله(ص). ۱۵ هر کس از شما بمیرد در حالی که منتظر ظهور او باشد مانند کسی است که با حضرت قائم در خیمه ایشان بوده است، نه، بلکه مانند کسی است که همراه با حضرت شمشیر بزند، به خدا قسم نیست مگر مانند کسی که همراه رسول خدا(ص) شهید شده است. در همین راستا می‌توانیم بگوییم که منتظر واقعی و مشتاق ظهور کسی است که از یک طرف بیشتر به دنبال فهم دین و شناخت آن است و از طرف دیگر پیوندی گسست‌ناپذیر با اهداف و آرمانهای امام موعود خود دارد. به طوری که در راه آن اهداف گام برداشته، جهت‌گیریها و گرایشهایش در چهارچوب آن اهداف شکل می‌گیرد. جامعه منتظر اگر انتظاری راستین و صادقانه داشته باشد دستکم در حوزه خود سعی در رفع مشکلات و نابسامانیهای مردم می‌کند و خواسته‌ها و آرمانهای امام موعود را در محیط خود تحقق می‌بخشد. بنابراین انتظار راستین فرج، خود فرج و گشایشی است در فهم دین از یک طرف و در اصلاح کار جامعه و مردم از طرف دیگر و این است معنای حدیث: إنتظار الفرج من الفرج. ۱۶ انتظار، خود فرج و گشایش نیست. امام اگر حقیقی باشد بخشی از فرج خواهد بود؛ چرا که معنایش این است که کسانی در جهت فهم دین گام بردارند و به آن عمل کنند و جامعه را به آن سمت سوق دهند، و در نهایت به آن درجه‌ای برسند که بخواهند امام را اطاعت کنند، همان چیزی که در زمان ظهور ائمه در گذشته بسیار کم بود. امری که در کنار همه این تلاشها و حرکتها نقش اساسی دارد، مسأله دعا در حق ظهور است، روشن است که دعا نباید لقلقه زبان باشد، چرا که دعای فرج بدون حرکت و تلاش به مصداق «الداعی بلا عمل کالرامی بلاوتر» (۱۷ سودی نخواهد داشت. همانند کسی که در راه طلب روزی در خانه بنشیند و تنها به دعا کردن بسنده کند، اما از آنجایی که انتظار، هیچ چیزی جز نشان دادن احساس نیاز نیست و این نشان دادن راههای متفاوتی دارد که حرکت و کوشش برای شناخت دین و عمل به آن، یکی

از نمودهای آن است و دعا و تضرع نیز نمود دیگری از این طلب و درخواست است. همچنان که فرمودند: «وَأَكثَرُوا الدَّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرْجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرْجٌ كَمِ الْفَرْجِ» برای تعجیل فرج زیاد دعا کنید زیرا که همین فرج شماس است. بنابراین، هرگاه مردم احساس نیاز کنند و این نیاز را در عمل نشان دهند و دردشان درد ظهور باشد آنگاه وعده الهی تحقق خواهد یافت. در آن زمان بزرگترین بهره‌ای که مردم منتظر از امام غائب می‌برند آن است که ذکرش و یادش آنها را رشد می‌دهد و تفکر و آگاهی آنان را ارتقاء می‌بخشد. در واقع ما در انتظار بذری که در آینده کاشته شود و درختی پدید آید و میوه‌ای به بار دهد نیستیم بلکه ما انتظار میوه رسیده‌ای را می‌کشیم که هر لحظه می‌تواند در دستان ما باشد. بنابراین، انتظار ظهور، دور از دسترس نیست، یک انتظار در تمامی لحظه‌هاست، لحظاتی که در آن امیدی نهفته است که می‌تواند مانع از گناه و عامل شوق به طاعت و بندگی خدا و مقاومت و پایداری در مقابل ناملازمات باشد. انتظاری امیدبخش و جان‌افزا که بدون آن نمی‌توان زیست. پی‌نوشتها: ۱. سوره زاریات (۵۱)، ۵۶. ۲. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۸۹. ۳. زیارت جامعه کبیره. ۴. الکافی، ج ۱، کتاب الحجّه، باب أن الارض لوتخلو من حجّه، ص ۱۷۹. ۵. بحار الانوار، ج ۱۰۲، ص ۲۱۵. ۶. بصائر الدرجات، باب ۱۶، ح ۷. ۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲. ۸. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷. ۹. همان، خطبه ۲۵. ۱۰. الکافی، ج ۱، کتاب الحجّه، باب نادر فی حال الغیبه، ص ۳۳۵، ح ۳. ۱۱. همان، باب فی الغیبه، ص ۳۴۳، ح ۳۱، (امام باقر(ع)). ۱۲. سوره رعد (۱۳) آیه ۱۱. ۱۳. زمانی که حضرت امیر(ع) بر منبر فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی» شخصی برخاست و پرسید در سر و روی من چند موجود دارد. ۱۴. منتخب‌الاثار، فصل ۱۰، باب ۲، ح ۱۶. ۱۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶، ح ۱۸. ۱۶. همان، ج ۵۲، ص ۱۳۰. ۱۷. دعا کننده بدون حرکت و عمل مانند کمان بدون زه است. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۱۲. ۱۸. کمال‌الدین، باب ۴۵، ص ۴۸۵، ح ۴.

آخرالزمان شناسی در آثار اسلامی

ابراهیم شفیع سروستانی پیشگویی در مورد آینده همواره یکی از دغدغه‌ها و دل‌مشغولیهای بشر بوده و در طول تاریخ انگیزه‌های مختلفی باعث شده است که انسانها به پیشگویی درباره رویدادهایی بپردازند که در آینده دور یا نزدیک واقع می‌شوند. در این میان پیشگویی در مورد حوادث آخرالزمان از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار بوده و اقوام و ملل گوناگون با همه اختلافی که در باورها و اعتقادات خود داشته‌اند موضوع آخرالزمان و رویدادهای این عصر را مورد توجه جدی قرار داده‌اند. اما این دغدغه و دل‌مشغولی همیشگی بشر آنگاه که با علوم غیبی و دانشهای خداداد پیامبران و اولیای الهی پیوند خورده رنگ دیگری یافته است و از حالت گمانه‌زنیهای بی‌پایه و پیشگوییهای دروغین در مورد وقایعی که بشر راهی برای پی بردن به آنها ندارد خارج و به اخبار صادق مبتنی بر آموزه‌های وحیانی تبدیل شده است. با نگاهی اجمالی به کتابهای مقدس ادیان الهی به موارد فراوانی برخورد می‌کنیم که از سوی انبیای الهی و یا جانشینان آنها نسبت به رویدادهای آینده پیشگویی و به ویژه از حوادث مختلف سیاسی، اجتماعی، زیست محیطی و... به عنوان نشانه‌های آخرالزمان یاد شده است. اما اگر بخواهیم مجموعه معارفی را که در ادیان مختلف الهی در زمینه آخرالزمان وجود دارد با یکدیگر مقایسه کنیم به جرأت می‌توان گفت که در هیچ دین و آئینی به اندازه اسلام در مورد رویدادهای آخرالزمان پیشگویی نشده است. پیامبر گرامی اسلام (ص) از همان سالهای آغازین بعثت خود براساس دانش ماورایی خود به پیشگویی رویدادهای مختلف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که در آینده‌های دور و نزدیک در جامعه اسلامی روی خواهد داد می‌پرداختند و به تعبیر برخی از روایات، مسلمانان را از کلیه حوادثی که تا آستانه قیامت رخ خواهد داد خبر می‌دادند. آن حضرت گاه مسلمانان را نسبت به رخدادهای مبارکی که در آینده رخ خواهد نمود، مژده و بشارت می‌دادند و گاه آنان را نسبت به وقایع شومی که در پیش روی آنهاست برحذر می‌داشتند. این رویه مستمر پیامبر اکرم(ص) در مورد پیشگویی رویدادهای مختلف، به ویژه رویدادهایی که در آخرالزمان رخ خواهد داد موجب شد که مسلمانان در طول سالهای پر برکت حیات رسول

گرامی اسلام (ص) از گنجینه ارزشمندی از روایات مربوط به حوادث آینده برخوردار شوند؛ گنجینه ای که از همان سده های آغازین گسترش اسلام به دست مؤلفان، مورخان و محدثان جمع آوری و در اختیار نسلهای آینده گذاشته شد. مؤلفان اسلامی مجموعه روایت‌هایی را که به ویژه از پیامبر اسلام (ص) در زمینه حوادث مختلف اجتماعی، سیاسی وارد شده بود در کتابهایی که معمولاً با عناوینی همچون علامات المهدی، علامات مهدی آخرالزمان، علائم الظهور، أشراف الساعة، علامات الساعة، علامات یوم القيامة، الفتن ۲، الملاحم ۳، الفتن و المحن، الفتن والملاحم و... نامیده می شده است جمع آوری کرده اند. ۴ پس از این مقدمه به بررسی کتابهایی می پردازیم که با عناوین یاد شده در مجموعه آثار دانشمندان اسلامی به چشم می خورد. شایان ذکر است که در این بررسی عمدتاً از کتابنامه امام مهدی (ع) اثر فاضل ارجمند حجة الاسلام جناب آقای علی اکبر مهدی پور ۵ استفاده شده است: ۱. برزنجی حسینی، سید شریف محمد بن رسول (م. ۱۱۰۳ق.). الإیضاح لأشراط الساعة، چاپ چهارم، بیروت، دارالکتاب العلمیة، بی تا، ۲۰۰ص، عربی، رقی. ۲. مقدسی جماعلی حنفی، ابو محمد عبدالفتی بن عبدالواحد (م. ۶۰۰ق.). أشراف الساعة، عربی. ۳. احمد بن فقیه شافعی أشراف الساعة، عربی (به نقل از: ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۸۶). ۴. یوسف بن عبدالله بن یوسف و ابل أشراف الساعة، چاپ سوم، دمام (عربستان)، ابن جوزی، ۱۴۱۴ق، ۴۸۴ص، عربی، وزیری. ۵. امین حاج محمد احمد (معاصر) اشراف الساعة، الصغری والكبری، چاپ اول، جدّه (عربستان)، دارالمطبوعات، ۱۴۱۲ق، ۱۴۸ص، عربی، وزیری. ۶. محمد سلامه جبر (معاصر) اشراف الساعة و اسرارها، چاپ اول، بیروت، دارالسلام، ۱۴۱۳ق، ۱۴۰۳ص، عربی، وزیری. ۷. علی بن محمد میلی جمالی مغربی مالکی (م ۱۲۴۸ق.). أشراف الساعة و خروج المهدی، عربی، خطی (به نقل از: اعلام زرکلی، ج ۵، ص ۱۷). ۸. سیوطی، جلال الدین (م. ۹۱۱ق.). البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان. ۹. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام الدین (م. ۹۷۵ق.). البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، رضوان، ۱۳۹۹ق، ۲۱۰ص، عربی، وزیری. چاپ دیگر کتاب: ۲ج، تحقیق جاسم بن مهلهل یاسین، کویت، ذات السلاسل، ۱۴۰۸ق. ۱۰. صدر، سید محمد تاریخ مابعدالظهور، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ق، ۶۸۰ص، عربی، وزیری. ۱۱. سیدبن طاووس، رضی الدین علی بن موسی (م. ۶۶۴ق.). التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، تحقیق: مؤسسه صاحب الأمر (عج)، چاپ اول، اصفهان، گلبهار، ۱۴۱۶ق، ۵۴۱ص، عربی، وزیری. ۱۲. موسوی کاشانی، سید محمد حسن جهان در آینده یا علائم ظهور حضرت مهدی (ع)، چاپ دوم، بی جا، مؤلف، ۱۳۷۲ش، ۳۰۲ص، وزیری، فارسی. ۱۳. عاملی، سیدجعفر مرتضی دارسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء، چاپ اول، قم، منتدی جبل عامل، ۱۴۱۲ق، ۳۱۲ص، عربی، وزیری. ۱۴. کورانی، علی عصر ظهور، مترجم: عباس جلالی، چاپ پنجم، تهران، چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ش، ۴۱۲ص، فارسی، وزیری. ۱۵. جواد خراسانی، محمد جواد (م. ۱۳۹۷ق.). علائم دوره آخرالزمان، قم، شهید، ۱۳۶۰ش، ۴۵ص، رقی. ۱۶. مولوی، شریف امیر علائم الظهور، فارسی، خطی. ۱۷. متقی هندی، علی بن حسام الدین (م. ۹۷۵ق.). علائم ظهور، فارسی (ترجمه)، خطی. ۱۸. شیرازی، احمد علائم الظهور. ۱۹. اهری، محمد جواد (م. ۱۳۹۳ق.). علائم الظهور. ۲۰. نجفی، محمد جواد علائم ظهور، تهران، مؤسسه ادبیه، ۱۳۴۵ش، ۲۶۰ص، فارسی، رقی. ۲۱. زنجانی، یعقوب علی (م. ۱۳۶۵ق.). علائم الظهور. ۲۲. قمی، شیخ عباس (م. ۱۳۵۹ق.). علائم الظهور، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶ص، فارسی، رقی. ۲۳. ناظم الاسلام کرمانی، میرزا محمد (م. ۱۳۳۷ق.). علائم الظهور، تهران، شیخ احمد کتابفروش، ۱۳۲۹ق، ۱۹۸ص، رقی، چاپ سنگی. چاپ دیگر کتاب: تاجر اصفهانی، ۱۳۳۰ق. ۲۱۰ص، رقی. ۲۴. موجودی، علی علائم الظهور حضرت امام زمان (ع)، تهران، کتابفروشی موجودی، بی تا، ۱۴۴ص، فارسی، رقی. ۲۵. جورتانی اصفهانی، عباسعلی (م. ۱۳۵۸ق.). علائم الظهور، چاپ اول، تهران، کانون کتاب، بی تا، ۱۴۴ص، فارسی، رقی. ۲۶. بهاری همدانی، محمدباقر بن محمد جعفر (م. ۱۳۳۳ق.). العلائم لاهتداء الهوائم، عربی، خطی. ۲۷. نجفی، حسن علائم الظهور فی المستقبل المنظور، چاپ اول، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۲۲ق، ۲۴۰ص، عربی، وزیری. ۲۸. همتی، محسن علائم ظهور، مروری بر وقایع آخرالزمان، چاپ اول، تهران، نذیر، ۱۳۷۹ش، ۷۱ص، فارسی، رقی. ۲۹. اللحام،

سعید (معاصر) علامات الساعة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق. ۱۴۰، ص، وزیری، عربی. ۳۰. مبروک، لیلی علامات الساعة، الصغری و الكبرى، قاهره، دارالمختار اسلامی، ۱۴۰۶ ق. ۲۰۴، ص، عربی، وزیری. ۳۱. شمزی، جزاع علامات الساعة فی القرآن و السنة، چاپ اول، کویت، دارالبحوث العلمیة، ۱۴۰۳ ق، عربی. ۳۲. نجفی یزدی، سید محمد باقر علامات ظهور حضرت صاحب الزمان، تهران، بی نا، ۱۳۹۲ ق، ۶۴، ص، فارسی، جیبی. ۳۳. شبر، سید عبدالله (م. ۱۲۴۲ ق.) علامات الظهور و أحوال الإمام المستور، عربی، ۲۴ ورق، خطی. ۳۴. نهبانی، یوسف بن اسماعیل (م. ۱۳۵۰ ق.) علامات قیام الساعة الصغری و الكبرى، قبرس، مؤسسه الجفان والجبای، ۱۴۱۰ ق، ۱۵۲، ص، عربی، جیبی. ۳۵. حجاج، عبدالله (معاصر) علامات القیامة الكبرى من بعثة النبی حتی نزول عیسی، چاپ دوم، قاهره، مکتبه التراث الاسلامی، ۱۴۰۶ ق، ۲۰۰، ص، عربی، وزیری. ۳۶. صدرالدین قونوی، محمد بن اسحاق رومی (م. ۶۷۲ ق.) علامات المهدي (ع)، ۱۶، ص، فارسی، رقعی، خطی. ۳۷. مودودی، ابوالاعلی (م. ۱۴۰۰ ق.) علامات المهدي (مقاله)، لاهور، مجله المنصور، ش ۱۹، ص ۴۸-۳۹، عربی. ۳۸. ابن حجر هیثمی مکی (م. ۹۷۴ ق.) علامات المهدي المنتظر، قاهره، مکتبه القرآن، عربی. ۳۹. الفتاوی، مصری علامات المهدي المنتظر فی خطب الإمام علی و رسائله و أحادیثه، چاپ اول، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۱ ق، ۵۴۳، ص، عربی، وزیری. ۴۰. ابن کثیر، حافظ عمادالدین ابوالفداء، اسماعیل بن عمر (م. ۷۷۴ ق.) علامات يوم القیامة، چاپ اول، قاهره، مکتبه القرآن، ۱۴۰۸ ق، ۱۴۲، ص، رقعی، عربی. ۴۱. قرطبی انصاری، حافظ ابو عبدالله محمد بن احمد (م. ۶۷۱ ق.) علامات يوم القیامة، قاهره، توفیقیه، بی تا، ۱۱۲، ص، عربی، وزیری. ۴۲. شیخ صدوق (م. ۳۸۱ ق) علامات آخر الزمان، عربی (به نقل از: رجال النجاشی، ص ۳۹۰). ۴۳. ابن حماد مروزی، حافظ ابو عبدالله نعیم (م. ۲۸۸ ق.) الفتن، ۲ ج، چاپ اول، قاهره، توحید، ۱۴۱۲ ق، ۴۲۶، ص، عربی، وزیری. چاپ دیگر کتاب: تحقیق مجدی بن منصور بن سیدالشوری، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا، عربی، ۵۵۲، ص، وزیری. ۴۴. سلیلی، ابوصالح بن احمد بن عیسی (قرن چهارم) الفتن، عربی، گزیده ای از این کتاب در کتاب الملاحم والفتن سید بن طاووس آمده است. ۴۵. بزازی، ابو یحیی زکریا بن یحیی (م. ۱۲۹۸ ق.) الفتن، عربی، گزیده ای از این کتاب در کتاب الملاحم والفتن سید بن طاووس آمده است. ۴۶. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله (م. ۴۳۰ ق.) الفتن، عربی، (به نقل از: الذریعه إلى تصانیف الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، ج ۱۶، ص ۱۱۲). ۴۷. ابو عمرو عثمان بن سعید دانی (م. ۴۴۴ ق.) الفتن، عربی. ۴۸. غزی، عبدالحلیم (معاصر) فن فی عصرالظهور الشریف، قم، مؤلف، ۱۴۱۵ ق، ۵۱۲، ص، عربی، وزیری. ۴۹. عسکری، میرزا نجم الدین (م. ۱۳۹۵ ق.) الفتن و أخبار آخر الزمان من کتب الجمهور، عربی (به نقل از: الذریعه، ج ۱۶، ص ۱۱۲). ۵۰. ابو عبدالله جعفر بن محمد بن مالک کوفی الفتن و الملاحم، عربی (به نقل: رجال النجاشی، ص ۱۱۲). ۵۱. حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی (قرن دوم)، الفتن و الملاحم، عربی. ۵۲. ابن کثیر، حافظ عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر (م. ۷۷۴ ق.) الفتن والملاحم الواقعه فی آخر الزمان، چاپ اول، انتشارات ابن کثیر، دمشق، ۳۳۶، ص، عربی، وزیری. چاپ دیگر کتاب: تحقیق یوسف علی بدیوی، چاپ اول، دمشق و بیروت، دارابن کثیر، ۱۴۱۴ ق، ۳۳۵، ص، عربی، وزیری. ۵۳. الساده، مجتبی الفجر المقدس، المهدي (ع)، ارهاصات اليوم الموعود و أحداث سنه الظهور، چاپ اول، بیروت، دارالخلیج العربی، للطباعه والنشر، ۱۴۲۲ ق، ۱۹۶، ص، عربی، وزیری. ۵۴. ده سرخی اصفهانی، سید محمود بن سید مهدی موسوی معجم الملاحم والفتن، ۴ ج، چاپ اول، قم، مؤلف، ۱۴۲۰ ق. ۵۵. محمد بن حسن بن جمهور عمی بصری الملاحم، عربی (به نقل از: الفهرست، شیخ طوسی، ص ۱۷۶). ۵۶. ابو حنیون الملاحم، عربی (به نقل از: رجال النجاشی، ص ۴۵۸). ۵۷. ابراهیم بن حکیم بن ظهیر فزاری الملاحم، عربی (به نقل از: معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۵). ۵۸. احمد بن میثم بن ابی نعیم. الملاحم، عربی (به نقل از: الفهرست، شیخ طوسی، ص ۵۳). ۵۹. اسماعیل بن مهران الملاحم، عربی (به نقل از: رجال النجاشی، ص ۲۶). ۶۰. حسن بن علی بن ابی حمزه الملاحم، عربی. ۶۱. حسن بن علی بن فضال (م. ۲۲۴ ق) الملاحم، عربی (به نقل از: رجال النجاشی، ص ۳۶). ۶۲. حسین بن سعید بن حماد بن مهران اهوازی الملاحم، عربی (به نقل از: رجال النجاشی، ص ۵۸). ۶۳. دانیال الملاحم، عربی (به نقل از: الذریعه، ج ۲۲، ص ۱۸۸). ۶۴. ابوالحسن علی بن ابی صالح کوفی

الملاحم، عربی (به نقل از: ایضاح المکنون، چلبی، ج ۲، ص ۳۳۶). ۶۵. ابوالحسن علی بن حسن بن علی بن فضال الملاحم، عربی (به نقل از: رجال النجاشی، ص ۲۵۸). ۶۶. ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی الملاحم، عربی. ۶۷. فضل بن شاذان نیشابوری (م. ۲۶۰ ق) الملاحم، عربی. ۶۸. محمد بن اوفرمه الملاحم، عربی (به نقل از: رجال النجاشی، ص ۳۲۹). ۶۹. ابن طبال، ابوالقاسم علی بن حسن بن قاسم یشکری الملاحم، عربی. ۷۰. بوفکی، ابو محمد عمرکی بن علی الملاحم، عربی (به نقل از: رجال النجاشی، ص ۳۰۳). ۷۱. اشعری قمی، ابو جعفر محمد بن احمد بن یحیی الملاحم، عربی. ۷۲. کرخی، ابو جعفر محمد بن عبدالله بن مهران الملاحم، عربی (به نقل از: الذریعه، ج ۲۲، ص ۱۹۰). ۷۳. صفار قمی، ابو جعفر محمد بن حسن (م. ۲۹۰ ق). الملاحم، عربی. ۷۴. غاضری، ابو عبدالله محمد بن عباس بن عیسی الملاحم، عربی. ۷۵. عیاشی، محمد بن مسعود الملاحم، عربی. ۷۶. محمد بن ابی عمیر (م. ۲۱۷ ق). الملاحم، عربی (به نقل از: رجال النجاشی، ص ۳۲۶). ۷۷. ابن المنادی، ابوالحسن، احمد بن جعفر بن محمد (م. ۳۳۶ ق). الملاحم، ۱۵۱ ص، عربی (خطی). ۷۸. مولانا، سید علی (م. ۱۳۹۲ ق). الملاحم، چاپ چهارم، تبریز، آسیا، ۱۳۹۹ ق، ۱۱۵ ص، فارسی، جیبی. ۷۹. انصاری زنجانی، ابراهیم (معاصر) ملاحم القرآن، چاپ اول، قم، بی نا، ۱۴۰۰ ق، ۱۳۵ ص، عربی، وزیر. ۸۰. موسوی زنجانی، میرزا ابوالقاسم بن میرزا کاظم (م. ۱۲۹۲ ق) ملاحم القرآن، عربی، خطی. ۸۱. سید ابن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی (م. ۶۶۴ ق). الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر، چاپ پنجم، منشورات رضی، قم، ۱۳۹۸ ق، ۲۲۴ ص، رقعی. شایان ذکر است که این کتاب با نام التشریف بالمنن نیز به چاپ رسیده است. ۸۲. چاپ دیگر کتاب: چاپ اول، ۱۴۰۸ ق، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۲۰۴ ص، وزیر. ۸۳. سید ابن طاووس، ابوالقاسم علی بن موسی (م. ۶۶۴ ق). الملاحم والفتن، یا فتنه ها و آشوبهای آخر الزمان ترجمه محمد جواد نجفی، چاپ اول، تهران، کتابفروشی اسلامی، تهران، ۲۳۰ ص، فارسی، رقعی. ۸۴. طوسی، محمد بن قاسم الملاحم والفتن و ما اصاب السلف و یصیب الخلف من المحن، عربی (به نقل از: معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۱۱۷). ۸۵. همدانی طاهه ای، شیخ محمد حسین الملاحم، یا علائم آخر الزمان، قم، کتابفروشی صفحی، ۱۳۸۳ ق، ۱۱۱ ص، فارسی، جیبی. ۸۶. خادمی شیرازی، محمد (معاصر) نشانه های ظهور او، چاپ اول، قم، مؤلف، ۱۳۷۱ ش، ۲۲۰ ص، فارسی، وزیر. ۸۷. علیزاده، مهدی (معاصر) نشانه های یار و چکامه انتظار، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۵۳ ص، ۱۳۷۹ ش، فارسی، رقعی. ۸۸. ابن کثیر دمشقی، حافظ ابوالفداء (م. ۷۷۴ ق). نهایت البدایة والنهایة، ج ۲، تحقیق شیخ محمد فهیم ابو عبیده، چاپ اول، عربستان، مکتبه النصر الجدیدة، ریاض، ۱۹۶۸ م، ۴۰۰ + ۳۹۱ ص، عربی، وزیر. ۸۹. ابن کثیر دمشقی، حافظ ابوالفداء اسماعیل (م. ۷۷۴ ق). نهایت، فتن و أهوال آخر الزمان، چاپ اول ۱۴۱۰ ق، قاهره، التراث الاسلامی، ۳۷۲ ص، عربی، وزیر. ۹۰. ابن کثیر دمشقی، حافظ ابوالفداء اسماعیل نهایت فی الفتن والملاحم، تحقیق: محمد احمد عبدالعزیز، ج ۲، بیروت، دارالجلیل، بی تا. ۴۳۹ + ۴۴۰ ص، عربی، وزیر. ۹۱. میرجهانی، سید حسن (م. ۱۴۱۳ ق). نوائب الدهور فی علائم الظهور، ج ۴، چاپ دوم، تهران، کتابخانه صدر، ۱۳۶۹ ش، تهران، ۴۵۶ + ۴۶۰ + ۳۱۹ ص، فارسی، وزیر. ۹۲. سادات مدنی، سید علی اصغر (معاصر) نشانه های ظهور، چاپ سوم، تهران، منیر، ۱۳۷۳ ش، ۱۶۰ ص، فارسی، رقعی. ماهنامه موعود شماره ۳۷ پی نوشتها: ۱. ر. ک: نعیم بن حماد بن معاویه، الفتن، تحقیق مجدی بن منصور بن سید الشوری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق. ص ۱۱. ۲. کلمه «ففتن» جمع «فتنه» است و این لغت به معنای آزمایش، امتحان، شورش، اختلاف آراء، رنج و محنت است و... آمده است و در اصل به عملی که برای پاک کردن طلا و نقره از ناخالصی صورت می گیرد اطلاق می شود. ر. ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۷۸، ماده «فتن». ۳. کلمه «ملاحم» جمع «ملحمه» به معنای جنگ و خونریزی بزرگ و رزمگاه است. در مورد ریشه این کلمه نیز گفته اند که: ملحمه از «لفحمه» به معنای تار پارچه گرفته شده و چون معمولاً در رزمگاه طرفین نبرد چون تار و پود پارچه در هم می پیچند به آن «ملحمه» می گویند. برخی نیز گفته اند این کلمه از «لحم» به معنای گوشت گرفته شده و از این رو به رزمگاه «ملحمه» می گویند که در آن گوشتهای کشته شدگان به فراوانی به چشم می خورد. ر. ک: همان، ج ۱۲، ص ۲۵۴، ماده «لحم». ۴. کتاب شناس بزرگ شیعی مرحوم آقا بزرگ تهرانی از

بیش از سی مورد کتاب که با عناوینی نظیر الفتن والملاحم نوشته شده اند یاد کرده است. ر.ک. آقا بزرگ الطهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۱۴-۱۱۲ و ج ۲۲، ص ۱۹۰-۱۸۷. ۵. ر.ک: مهدی پور، علی اکبر، کتابنامه امام مهدی، ج ۱، ص ۱۶۳ - ۱۵۴، ص ۸۵-۸۶؛ ج ۲، ص ۴۴۰، ۵۲۰ - ۵۲۹، ۵۴۶ - ۵۵۰، ۶۷۱ - ۶۷۸، ۷۶۰ - ۷۶۱ و ۷۶۳ - ۷۶۴، ص ۷۴۹.

غرب، سینما و آخرالزمان

گفت و گو با دکتر مجید شاه‌حسینی اشاره: مجید شاه‌حسینی، ۳۶ سال سن دارد و رشته تحصیلی اش پزشکی است. تقریباً بیست سال است که او به حوزه هنر و سینما رو آورده و در همین زمینه در دانشکده‌های مختلف به تدریس پرداخته است. وی در حال حاضر مدیر گروه معارف اسلامی شبکه اول سیمای جمهوری اسلامی است. در این سالها او در زمینه فیلمنامه‌نویسی، تحلیل محتوای فیلم، تاریخ سینما و نگاه معنایی به حوزه فیلم و سینما تلاشهای ارزشمندی انجام داده است. از او مقالات مختلفی در نشریه‌های سوره، نیستان، نگارستان و ... به چاپ رسیده و کتابهایی نیز در زمینه‌های یاد شده از او منتشر شده است. آنچه در پی خواهد آمد حاصل گفت و گوی مفصل ما با مجید شاه‌حسینی در زمینه سینما و آخرالزمان است که امید است مورد توجه شما خوانندگان عزیز واقع شود. لطفاً قبل از هر چیز تصویری از سینمای غرب (بویژه هالیوود) و جهت‌گیری عمده آن بفرمایید. هالیوود ۱ در واقع یک نام استعاری و نمادین است که برای مدیریت امپراتوری تصویری غرب انتخاب شده، و الا - در زمانی که من و شما هستیم بیشتر یک شهرک توریستی است در حومه شهر لوس‌آنجلس آمریکا و طبیعتاً نمی‌خواهیم در مورد هالیوود فیزیکی صحبت کنیم؛ چون الان یکی دو دهه‌ای است که اصلاً عمر کمپانیهای عظیم به یک معنا به سر آمده است؛ اگر چه کمپانیها وجود دارند، ولی در واقع نظام تصویری آمریکا دیگر کمپانی محور نیست و کمپانیهای کوچک‌تر و فرعی‌تری سر برداشته‌اند که به مراتب مؤثرتر و موذیان‌تر از کمپانیهای بزرگ عمل می‌کنند و کمپانیهای اقماری، خرده تراستها، و شرکتهای کوچکی در گوشه و کنار کار خودشان را پیش می‌برند و اتفاقاً در حوزه بحث ما - یعنی آخرالزمان و آنچه که با بضاعت من تقدیمتان می‌شود - خیلی‌ها پیش به حوزه کار همین خرده تراستها و کمپانیهای کوچک برمی‌گردد و فقط یک دفتر جمع و جور فنی، تکنولوژی، تصویری، با امکانات البته فوق‌العاده بالا - که الان دارند در سطح جهانی موج‌سازی می‌کنند. مثلاً امروز نقش دریم ورکس ۲ و کارهایی که آقای اسپیلبرگ ۳ در آن انجام می‌دهد یا شرکت معروف جرج لوکاس ۴ و کاری که او دارد انجام می‌دهد شاید به مراتب تأثیر گذارتر از کارهایی است که پارامونت ۵ یا مترو گولدن مایر ۶ و دیگران تولید می‌کنند. البته سخنان من به این معنی نیست که کمپانیهای بزرگ امروز نابود شده‌اند یا نیستند یا مثلاً از قبل بهتر شده‌اند یا از خباث آنها کاسته شده؛ بلکه به این معناست که سیستم تصویری آمریکا دیگر به آن صورت کمپانی محور نیست که همه چیز زیر سقف چند کمپانی اتفاق بیفتد و این پدیده، تحلیل ما را آسان کند. یعنی اگر ما این کمپانیها و محصولاتشان را بشناسیم و در واقع به ماهیت هالیوود پی برده باشیم؛ آن نگاه کلاسیک را به هالیوود فیزیکی نخواهیم داشت. منظور ما از هالیوود نظام مدیریتی حاکم بر پروژه‌های تصویری آمریکا به نحو اخص و مغرب زمین به نحو اعم و آن اتاق فکری است که تعیین می‌کند کدام سوژه‌ها و کدام مفاهیم دستمایه کار تصویری قرار بگیرد. هالیوود فیزیکی تاریخچه خودش را دارد که خیلی به بحث ما مربوط نمی‌شود؛ چه شد که ایجاد شد؟ رقیبان اروپایی اش، چه کمپانیهایی و چه مراکز و شهرک‌های سینمایی بودند؟ چه شد که هالیوود آنها را تقریباً از دور رقابت خارج کرد و تمام نیروهای کیفی و فنی و هنری سایر شهرک‌های سینمایی کشورهای اروپایی را جذب خود نموده و چگونه هالیوود از آغاز در ترویج سیاستهای دولت ظاهری آمریکا و همچنین دولت پنهان آمریکا (سیاستمداران صهیونیست) این همه سال عمل کرده است؟ اینها قابل بحث است ولی مشخصاً به موضوع بحث ما مربوط نمی‌شود. در همین حد می‌خواهیم هالیوود مورد بحث خودمان را تعریف کنیم. رویکرد سینمای غرب به مضامینی چون «آخرالزمان، دجال، ظهور مسیح، جنگ نهایی و امثالهم» را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ رویکرد هالیوود به بحث

آخرالزمان ۷ مثل دیگر رویکردهایش ناظر به فکر، برنامه‌ریزی و اندیشه قبلی است. هالیوود صرفاً از این جهت که آخرالزمان سوژه ناب، بدیع، جذاب و تماشاگرپسندی است سراغ آخرالزمان نرفته است گیریم که جذابیت در همه مؤلفه‌های تصویری هالیوود به عنوان یک اصل رعایت می‌شود ولی اقبال هالیوود به آخرالزمان صرف جذاب بودن این سوژه نبوده و مقاصد کاملاً جدی و نهفته‌ای در این رویکرد وجود داشته است. اصولاً آخرالزمان و پایان دنیا و باور این پدیده، مبنی بر یک کهن‌الگوی ۸ مشترک بشری است که در ضمیر ناخودآگاه ابنای بشر نهادینه شده است. چگونه می‌توانیم بپذیریم که این دنیا همینطور پیش برود و به پایان نرسد و اصولاً ضمیر ناخودآگاه ما و منطق میتولوژیک ۹ ما این را نمی‌پذیرد که دنیا بدون پایان باشد. به همین دلیل برای این پایان دوست داریم که تصویر ارائه کنیم. قرائتهای مختلفی را در حوزه هنر، ادبیات و کتب دینی نسبت به آخرالزمان برای ما ترسیم کرده‌اند و در اساطیر ملل متعدد هم نقاط مشترکی که می‌توانیم بیابیم چند تا بیشتر نیست. یکی از آن چند تا، آغاز آفرینش و پایان عمر دنیاست. قصه‌ای که تقریباً در اکثر قریب به اتفاق اساطیر ملل یافت می‌شود و همین نشان می‌دهد که ما ناگزیریم به آخرالزمان به عنوان یک سوژه مستتر در ضمیر ناخودآگاه، جمعی بشر پردازیم. خصوصاً که اگر برای مخاطب بار محتوایی و معنایی و سیاسی هم داشته باشد و هالیوود در واقع با این رویکرد به سراغ آخرالزمان رفته است. چون اولاً پدیده‌ای جذاب است. آنچه که نیامده و پیشگویی می‌شود همیشه برای انسان جذاب است. دیگر اینکه روایتهای متعدد و متفاوتی نسبت به این پدیده می‌توانست اتخاذ کند و این تعدد روایتها باعث می‌شد آن افکاری که اتاق فکر هالیوود تولید کرده بود خیلی راحت و از طرق متفاوت به مخاطب منتقل شود. به نوعی موضوع آخرالزمان این پتانسیل را داشت که دستمایه اتاق فکر هالیوود قرار بگیرد و در جهت ترویج غیر مستقیم مفاهیمی که به گونه‌ای صهیونیسم بین‌المللی پی جوی آن بود به کار رود. از همان آغاز، یهودیان به دلیل نفوذی که در هالیوود داشتند توانستند بسیاری از آموزه‌های توراتی را به فیلمهای هالیوودی تسری دهند. اصولاً نگاه آخرالزمانی در هالیوود انواعی دارد که در نگره دینی عمدتاً توراتی است؛ بنابراین ما انواع آخرالزمان را در محصولات تصویری هالیوود داریم. در «آخرالزمان دینی» ۱۰ ما در واقع نگره توراتی را می‌بینیم و کاملاً نشان می‌دهد که لااقل در آنجایی که شیوه روایت نگاه مستقیم به گونه دینی باشد ما آخرالزمان را با قرائت تورات خواهیم داشت. این رویکرد متأثر از چه آموزه‌هایی است، یهودی، مسیحی، صهیونیستی الحادی و یا...؟ در کتاب مقدس مسیحیان هم پیشگوییهای آخرالزمانی دیده می‌شوند. آنها هم پیشگوییهای مفصلی دارند؛ مثلاً در فراز آخر کتاب مقدس انجیل، (فصل مکاشفات یوحنا) پیشگوییهای آخرالزمانی را می‌بینیم که به زبان نماد و استعاره بیان شده‌اند ولی در آثار هالیوود عامدانه رویکرد توراتی نسبت به آخرالزمان به کار می‌رود. اگر چه شباهتهایی هم بین آخرالزمان تورات و انجیل هست ولی به هر حال انگار قرار بوده است قرائت یهودی در نگره دینی هالیوود رعایت شود. همچنین نگاه به شیطان، نگاه به فرشته‌ها، نگاه به بهشت و دوزخ در سینمای هالیوود باز به گونه‌ای توراتی است. حاصل آن که اصولاً وقتی هالیوود به سمت قرائت و روایت دینی می‌رود عمدتاً از تورات تأثیر می‌پذیرد. غرب با طرح این مباحث چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ قطعاً این کار بی‌هدف انجام نمی‌شود و این خام‌طبعی و خام‌اندیشی است که تصور کنیم هالیوود صرفاً به دلیل جذابیت این سوژه به موضوع آخرالزمان پرداخته است. ببینید من این را در فضاهای دانشگاهی و خدمت دوستان دانشجو به کرات گفته‌ام، نسبتی که بشر با سینما برقرار می‌کند (در حین تماشای یک فیلم) نسبت بسیار پیچیده‌ای است. انسان عاقل و بالغ اندیشه‌ورز، دقایقی از عمرش را تصمیم می‌گیرد که فکر نکند و به خود دروغ بگوید و زمانی در حدود دو ساعت را در مقابل یک پرده عریض بنشیند و فکر خود را از هر آنچه در دنیای بیرون است جدا کند و به پرده روبرو چشم بدوزد و به خود بیاوراند که این ترکیب نور و سایه و رنگ که در مقابل چشمهای اوست عین واقعیت است و به خود بیاوراند انسانها و بازیگرانی که در فیلم ایفای نقش می‌کنند، اگر چه آنها را می‌شناسد و اسم حقیقی و حتی زندگی‌نامه و شجره‌نامه‌شان را می‌داند، همان اشخاص اعتباری هستند که در فیلم ادعا می‌شود و همین نسبتهایی را که فیلم ادعا می‌کند بین آنها برقرار است و تا پایان فیلم به ضمیر خودآگاه خودش بگوید تو خاموش باش، حرفی نزن، دخالتی نکن

و همین‌طور بر مبنای منطق ضمیر ناخودآگاه بنشیند و فیلمی را ببیند و در عالم مجازی آن غوطه‌ور شود و گاهی اوقات بر اساس جنس و حس و حالت، مخاطب مورد نظر به چنان حالتی از همزاد پنداری برسد که پای فیلم گریه کند یا به شدت متأثر شود و از فیلم تأثیر بپذیرد. این نسبت ویژه میان فیلم و مخاطب بسیار عجیب است. شما وقتی کتاب می‌خوانید اینگونه ارتباط برقرار نمی‌کنید؛ یعنی در هر سطر کتاب می‌توانید از خود پرسید که من با عقاید نویسنده موافق یا مخالفم. اما نسبتی که سینما با بیننده برقرار می‌کند، نسبتی یک سویه و دیکتاتوروار است. سینما مخاطب خود را هیپنوتیزم می‌کند و ما خود خواسته هیپنوتیزم می‌شویم. وقتی که چنین نسبت ویژه‌ای بین فیلم و بیننده برقرار می‌شود آیا خلاف عقل نیست که سیاستمداران مغرب‌زمینی از چنین پتانسیل عظیمی استفاده نکنند. اگر نکنند در عقل آنها باید شک کرد! زمانی ما بحثی با دوستان دانشجوی داشتیم به نام «سینما و دموکراسی» و پیش‌درآمد آن این که نسبت سینما با مخاطب اصلاً دموکراتیک نیست. کاملاً یک جهته، یک سویه و غیر دموکراتیک است. سینما آنچه اراده کند القا می‌کند و بیننده هم این تأثیر را می‌پذیرد و قبول می‌کند، مگر بینندگان خیلی خاص که موضوع بحث ما نیستند. بنابراین ما باید بدانیم که این پتانسیل را نمی‌توان نادیده گرفت. خیلی طبیعی است هر فیلمساز که فکری، اندیشه‌ای، قصدی، غرضی یا حتی توطئه‌ای در ذهن دارد منطقاً باید از این پتانسیل استفاده کند و اگر نکند باید در فهم او شک کرد. بدیهی است که از این ظرفیت استفاده می‌کند خصوصاً در شرایطی که تمام لوازم این صنعت را در اختیار داشته باشد. پس طبیعی است که آنها از این ظرفیت استفاده می‌کنند و این اصلاً چیز غریبی نیست. اهداف هالیوود از توجه ویژه به بحث آخرالزمان چیست؟ عرض شود که مقدمه را گفتیم که کاملاً سینما از آن روزی که ایجاد شد سیاسی بود و باید می‌بود و این پتانسیل چیزی نبود که بتوان آن را ندیده گرفت. این را اگر بپذیریم چون بعضی‌ها اصلاً اصل این قضیه را نمی‌پذیرند، الف را نمی‌گویند که تا «یا» را نگویند! و اینکه سینما صرفاً هنر است و حدیث نفس شخص هنرمند است. اصلاً این حرفها نیست. اصلاً سینما را اینجور نباید دید و کلاً این نوع نگاه را تکفیر می‌کنند. من این مقدمه را گفتم که این نگاه را به رسمیت بشناسیم و اینکه سیاسی ندیدن سینما خلاف عقل است. حالا چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟ طبیعتاً اهدافی که نظام استکباری غرب دنبال می‌کند در سینمای او نیز منعکس می‌شود؛ یعنی در آن نظام دیوان‌سالاری که ما می‌شناسیم و نظامی که همه چیز حتی دین را در خدمت مطامع و منافع کلی آن نظام تعریف و تفسیر می‌کند، طبیعتاً سینما هم خالی از این معنی و خارج از این قاعده نخواهد بود. لذا موظف است همان اهداف را دنبال کند. فرهنگ غرب در ذات خود کاملاً مهاجم و سلطه‌گر است و سینما هم در همین راستا تعریف می‌شود. فرهنگ غرب در عین اینکه بیش از همه بر طینت لیبرال - دموکراسی می‌تند و به آن می‌بالد، به شدت در ذات خود مهاجم است. فرهنگ غرب رقیب را بر نمی‌تابد و اصولاً فلسفه‌ای که بعد از رنسانس در مغرب زمین شکل گرفت و (به زعم خودشان) به عصر روشنگری معروف شد و فلاسفه آن یکی در پی دیگری آمدند و اصولی را عرضه داشتند؛ در واقع حاصل یک جهان‌بینی و فرهنگ یک سویه و ذاتاً مهاجمی بود که رقیب را تحمل نمی‌کرد. هیچ از خود پرسیده‌ایم: چرا اصول و قواعد متعارف مغرب زمین این همه تمامیت گراست؟ نظام جهانی حقوق بشر، اعلامیه‌های جهانی...؟ قواعد جهانی، قوانین جهانی، جامعه جهانی، دهکده جهانی، چون این نظام نمی‌تواند رقیب یا تالی‌تو دیگری را تحمل کند. طبیعتاً در همه امور نگاهی یکسویه و تمامیت خواهانه دارد و سینما نیز باید مطابق این قواعد و داخل این ارکستر بنوازد. پس طبیعتاً همان اهداف را دنبال می‌کند و در ذات خود مهاجم است، ذاتاً تمامیت گراست، و تمامی ارزشها و ضد ارزشهای اعتباری و جعلی خود را در خدمت مطامع و منافع غرب سالاران تعریف می‌کند. سینما تمام مقولات: فکری، حسی، عاطفی و تاریخی و... را در این راستا می‌نگرد. از نگاهی دیگر، سینما ضمن اینکه تجارت بسیار سودمندی است هر زمانی ممکن است فیلمهایی ساخته شوند که تجاری نیستند و فروش اندکی دارند ولی اندیشه و هدفمندی مستتر در آن باعث شده آن فیلم تولید بشود. بنابراین به نظر می‌رسد که اهداف هالیوود چندان از غایات نظام غرب دور نیستند، هدف همان است: کندن بشر از آسمان و وابسته کردن او به زمین، زمینی کردن بشر به نوعی، تصویری کردن بشر و او را از باطن امور به ظاهر امور

در آوردن، انسان درونگرا را به برونگرا تبدیل کردن، انسان معطوف به فطرت را به عقل جزوی و جزئی مشغول داشتن، انسان ارزشگرا را به انسان مادیگرا تبدیل کردن، انسان معنوی را به موجودی مادی تبدیل کردن، تفسیر مادی ارائه دادن از حوزه‌های ارزشی و همه این پروسه «زمینی شدن انسان» را به نوعی مدیریت کردن. اگر، همه آنچه گفتیم در فرهنگ و فلسفه مغرب زمین ریشه دارد، طبیعتاً در سینمای آن سامان هم لحاظ شده است؛ یعنی مشغول کردن انسان به اصول بسیار ساده و پیش پا افتاده اصالت منفعت و اصالت لذت و تربیت آوردن مخاطب بر این اساس و اینکه این لذت گاهی از طریق خشم، زمانی از طریق شهوت، وقتی از طریق وهم و گاهی هم از طریق ترس قابل تأمین است. پس فرهنگ اصالت لذت اقتضا می‌کند که سینما به همه این حوزه‌ها پردازد و سینما هم در همان راستا طبیعتاً اهداف فرهنگ مهاجم سکولار زمینی انسان غربی را دنبال می‌کند. موضوع پیشگوییها درباره حوادث آینده، جایگاه ویژه‌ای در این سینما و فیلمسازی دارد آیا تعریف، حد و مرز، هدف ویژه و یا استراتژی معینی را از این امر می‌توان سراغ گرفت؟ برای انسان امروز پردیکشن ۱۱ یا پیشگویی از حوزه‌های بسیار جذاب و جالب توجه است. انسان امروز آنچنان مادی، فلکزده و زمینی است که به گونه‌ای برای موضوعات فرازمینی دلش تنگ شده است و بیش از همیشه می‌خواهد بداند فرجام این دنیا چیست. مثلاً- انسانی که از فرط بی‌هویتی به نهیلیسم روی آورده و یک جور پوچ‌گرایی پیشه کرده کاملاً در مورد آغاز و فرجام امور می‌تواند دچار شک و تردید شود. چنین انسانی طبعاً باید نوعی قرائت فلسفی ویژه خود را ارائه کند و طبیعتاً آخرالزمان از آن حوزه‌هایی است که قویاً می‌تواند قرائت هدفمندی از زندگی عرضه دارد و اینکه دنیا فرجامی دارد و آن فرجام قواعد و اصول خاص خود را می‌طلبد و این یعنی یکجور معنی بخشیدن به زندگی بی‌هویت انسان امروز. این نشان می‌دهد که توجه به مقوله آخرالزمان (غیر از کهن الگو بودن آن در ضمیر ناخودآگاه انسان) دلایل دیگری هم می‌تواند داشته باشد و اینکه اصولاً- جذابیت مستتر در این سوژه هم مؤید این مطلب است که راویان هالیوود در کنار مجموعه‌ای از مباحث به بحث آخرالزمان نیز پردازند و طبعاً انسان دوست دارد بداند این دنیا نهایتاً به کجا می‌رسد و نقطه پایان این دنیا کجاست. البته از این حس کنجکاوی می‌توان سوء استفاده نیز کرد و انواع قرائتهای عجیب و غریب را در خصوص آخرالزمان به خورد انسان امروز داد. سینمای مورد بحث چه تصویر و تصویری از جهان و آینده به‌طور کلی ارائه می‌دهد؟ اصولاً- انواع آخرالزمان را ما در فیلمهای هالیوودی شاهد هستیم. فرض بفرمائید: آخرالزمان تکنولوژیک، ۱۲ آخرالزمان طبیعی، ۱۳ آخرالزمان متافیزیک ۱۴ یا فراماده آخرالزمان دینی، ۱۵ آخرالزمان از جنس ساینس فیکشن ۱۶ که با نوع تکنولوژیک یک مقدار تفاوت دارد، آخرالزمان اسطوره‌ای ۱۷ و... اینها برخی از انواع آخرالزمان است که شما در فیلمهای هالیوودی می‌توانید ملاحظه کنید. فرض بفرمائید در آخرالزمان دینی همان پیشگوییهای دینی - که عمدتاً توراتی است - به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به عنوان وقایع آخرالزمانی به بیننده عرضه می‌شود. در آخرالزمان ساینس فیکشن یا حالا بگوئیم علمی - تخیلی، معمولاً جدالی بین انسان و همزادهای فرازمینی او درمی‌گیرد. طبعاً تنشها و چالشهایی در این جدال نهایی یا فاینال کانفلیکت ۱۸ وجود دارد که بحث نهایی در این خصوص را اگر مجالی بود مجدداً عرض خواهم کرد. پس این تقابل انسان با همزادهای فرازمینی او است که چنین فرجامی را موجب می‌شود و آخرالزمان ساینس فیکشن یا علمی تخیلی بروز می‌کند. آخرالزمان تکنولوژیک حدیث چالش میان انسان و فرزند ناخلف او تکنولوژی است. تکنولوژی از جنس بشر نیست، از سنخ او هم نیست. بشر یک وقت فرزند خود را که از جنس و از سنخ خود اوست می‌بیند که بر وی پیشی گرفته؛ لذت هم می‌برد؛ چون فرزند تداوم منطقی و طبیعی و فطری وجود ماست. اما تکنولوژی فاقد این صفت است. بنابراین اگر روزی محصول بشر بر او سبقت بگیرد؛ فقط موجب وحشت، احساس پوچی و از خود بیگانگی او می‌شود. انسان اگر از ماشین کم بیاورد در واقع اینگونه تعبیر نمی‌کند که فرزندش بر او سبقت گرفته، بلکه حس می‌کند مصنوعش بر او برتری یافته و محصول این نوع نگاه فقط وحشت است. در آخرالزمان تکنولوژیک، ما می‌بینیم که مصنوعی صانع خود را نابود می‌کند؛ یعنی آنچه که بشر خود آفریده بر بشر غلبه می‌کند و بشر را به فرجام خودش در این دنیا می‌برد. حالا گاهی وقتها این مصنوع یک سوپر

کامپیوتر فوق هوشمند است، گاهی وقتها یک سلاح اتمی غیر قابل کنترل و در واقع هوشمند و گاهی اوقات نیز انواع دیگری از تکنولوژی است. ولی هر چه هست وحشت و تنهایی انسان را در مقابله با این مخلوق خود نشان می‌دهد. همان کاراکتر معروف دکتر فرانکنشتاین، ۱۹ مصنوعی که صانع خود را نابود می‌کند، دقیقاً همین است. فرانکنشتاین هیولایی بود که در آزمایشگاه توسط یک دکتر بیولوژیست تولید شد. (براساس رمان معروف خانم شلی ۲۰) در واقع ما همین قصه را می‌بینیم و بعد فیلمهای سینمایی متعددی براساس آن ساخته شد نهایتاً این هیولای آزمایشگاهی صانع خود را تعقیب کرده و می‌کشد. این نسبت بین صانع و مصنوع را ما با نام پدیده فرانکنشتاین می‌شناسیم و این یک نوع آخرالزمان است. آخرالزمان اسطوره‌ای، آخرالزمانی است که در آن موجوداتی، مفاهیمی از اعماق افسانه و از آن سوی تاریخ، از دنیای افسانه‌ها و اساطیر ملل سر بر می‌آورند و در شرایط کنونی خطر ساز می‌شوند و تقابل آنهاست که وقایع آخرالزمانی را ایجاد می‌کند. مثلاً تیتان‌ها ۲۱ و ژئانهایی ۲۲ که از قعر دوزخ، تارتاروس ۲۳ و از دل زمین برمی‌خیزند و دنیا را بر می‌آشوبند در اسطوره‌های یونان باستان یا در اساطیر سایر ملل داریم که اینها از آن سوی مرز اسطوره می‌آیند و به شدت واقعی و امروزی و حقیقی می‌شوند و شرایط آخرالزمانی را برای بشر ایجاد می‌کنند. گاهی وقتها آخرالزمان از جنس آخرالزمان طبیعی است. در این گونه، طبیعت به عنوان قربانی بشر، دیگر تجاوز و تعدی او را بر نمی‌تابد و بر علیه انسان اعلام جنگ می‌کند. زلزله‌های عجیب و غریب، آتشفشانها، برخورد شهاب سنگهای عظیم به کره زمین و وقایع این گونه پایان عمر دنیا را رقم می‌زنند و یک آخرالزمان طبیعی یا فاجعه طبیعی پدید می‌آورند. آخرالزمانها انواع دیگری هم دارند. مثلاً گاهی وقتها خود انسان به دست خویش این آخرالزمان را ایجاد می‌کند. اینها رویکردهای متعدد و الگوهای آخرالزمانی متفاوتی هستند که در واقع سینمای هالیوود اتخاذ کرده است. در نگره دینی - عمدتاً که با رویکرد توراتی دنبال می‌شود - ما می‌بینیم که شیطان در آغاز و هزاره یا در برخی تواریخ خاص از زندان دوزخی خود رها می‌شود و کمر به قتل آدمی می‌بندد و در راه سر برداشتن آنتی کرایست ۲۴ یا ضد مسیح (و در واقع دجال آخرالزمان به قرائت آنها) قدم می‌گذارد. می‌دانید که یهودیان هم به نوعی به مسیحا قائلند؛ گرچه آنها مسیحی را که در سرزمین فلسطین ظهور کرد مسیح کذاب می‌دانند و مسیح حقیقی را پیامبر دیگری می‌دانند که در آخرالزمان می‌آید. به هر حال این نوع نگاه در فیلمهای هالیوود (با این فرض که دینی باشند) بیشترین فراوانی را دارند. یورش شیطان و عکس‌العمل سپاه حق و پیروان حق و نبرد نهایی که در بین آنها در می‌گیرد همان مفهوم فاینال کانفلیکت است که پیش از این به آن اشاره کردم و چون در منطقه «هادمجدون» است حالا به «آرماگدون» معروف می‌شود و در آن نبرد است که تکلیف حق و باطل مشخص می‌شود و در خونبارترین جنگ تاریخ حق بر باطل پیروز می‌شود و اینها انواع رویکرد به مقوله آخرالزمان است که هالیوود تاکنون به تصویر کشیده است. در چه مباحث و مضامینی این تصویرسازی در تقابل با اسلام، جهان اسلام، تشیع و انقلاب ایران قرار می‌گیرد؟ اصولاً همه‌اش می‌تواند در تعارض و تباین باشد؛ چون هیچ کدام بر مبنای قرائت ما نیستند. اما اکثر آنها مستقیماً ما را دلیل وقوع آخرالزمان نمی‌دانند. ولی در برخی موارد مستقیماً انگشت اتهام را بسوی ما می‌گیرند. گاهی وقتها به صورت کاملاً استعاری، نمادین و در لفافه بیان می‌شوند، و گاهی اوقات نیز به صورت هم صریح و مشخص. مثلاً از میان موارد غیر مصرح، فیلم معروف «بیگانه» ۲۵ را داریم که قسمت اول پی‌نوشتها: ۱. Dream works ۲. Hollywood ۳. Steven Spielberg ۴. George Lucas ۵. Paramount ۶. Metro Goldwyn Meyer ۷. Apocalypse end of days ۸. Arcetype ۹. Mytology ۱۰. Religious Apocalypse ۱۱. Prediction ۱۲. Technological Apocalypse ۱۳. Natural Apocalypse ۱۴. Metaphysical Apocalypse ۱۵. Religious Apocalypse ۱۶. Sciencefictional Apocalypse ۱۷. Mytological Apocalypse ۱۸. Final Conflict ۱۹. Frankenstein ۲۰. Shelley. Mary W ۲۱. Titans ۲۲. Giants ۲۳. Tartarus ۲۴. Antichrist ۲۵. Alien ۲۶. Rideley Scott ۲۷. James Cameron ۲۸. David Fincher ۲۹. Apocalyptic ۳۰. Executive Decision

۳۱. Delta force III ۳۲. Nostradamus ۳۳. High Risk ۳۴. Public Diplomacy

ویژگیهای حضرت ولی عصر (ع)

سخنرانی حضرت آیت‌الله ناصری خصائص و ویژگیهایی که از طرف حضرت حق، جلت عظمت به حضرت ولی عصر روحی له الفدا افزوده شده چیست؟ با بررسی که بنده کرده‌ام، حدود ۴۴ یا ۴۵ خصیصه برای امام زمان (ع) نقل شده است. که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: خصیصه اول، نور امام زمان (ع) است. در بعضی از زیارات می‌خوانیم: «السلام علیکم یا نورالله الساطع». چهارده معصوم انوار الهی هستند منتها نور امام زمان (ع) داری جذابیت خاصی است. چهارده نور مقدس به نور توحید و ولایت و در عالم انوار منورند و نور هر کدام داری رنگ و جلوه خاصی است. اما نور حضرت بقیه‌الله (ع) جاذبه بیشتری دارد و جلب توجه بیشتری می‌کند. همان طور که راجع به حضرت فرموده اند: «المهدی طاووس اهل الجنة». در میان پرندگان زیبا طاووس جلوه دیگری و جذابیت خاصی دارد. لذا شب معراج نبی اکرم (ص) وقتی به انوار معصومین رسیدند نور امام زمان (ع) بیشتر جلب توجه کرد. سؤال کردند: پروردگارا این نور سبزی که شمشیر به دست ایستاده نور کیست؟ حضرت حق در پاسخ پیامبر (ص) حالات و آثار وجودیه امام زمان (ع) را بیان فرمودند. بنابراین می‌توان گفت که نور امام عصر (ع) در عالم انوار هم متمایز بوده است و این یکی از امتیازات و خصائص ایشان است. خصیصه دوم، یکی دیگر از امتیازات و خصایص حضرت بقیه‌الله (ع) سیر نسبی حضرت است. همانطوری که می‌دانید سادات بعضی منسوب به امیرالمؤمنین هستند. یعنی «علوی» اند. عده ای نسبشان به امام مجتبی (ع) می‌رسد و حسنی و طباطبایی اند. عده ای نسبشان به امام حسین (ع) می‌رسد؛ یعنی «حسینی» اند. برخی دیگر نیز سجادی، باقری، موسوی، رضوی اند. اما حضرت بقیه‌الله (ع) در اصلا ب معصومین بیشتری بوده اند. از امیرالمؤمنین تا امام حسن عسکری علیهم السلام. و این سیر به این کیفیت از مختصات حضرت بقیه‌الله روحی له الفدا است. خصیصه سوم، از دیگر ویژگیهای حضرت بقیه‌الله (ع) این است که در وقت ولادت آن حضرت دو ملک از طرف حضرت حق نازل شدند و قنداقه حضرت را به آسمان بردند و حضرت حق خطاب به ایشان فرمود: «مرحبا به تو ای بنده من که یاری کننده دین منی و ظاهر کننده امر من و هادی عباد من هستی. قسم خوردم که به تو اخذ کنم و به تو پیامرم. خصیصه چهارم، وارد شده که: در آسمان چهارم و عالم انوار خانه ای است که به آن «بیت الحمد» گویند. در آن خانه نوری است که از روز تولد حضرت بقیه‌الله (ع) تا روز فرج ایشان آن نور خاموش نمی‌شود. خصیصه پنجم، در شرع مقدس جمع کردن بین اسم و کنیه حضرت نبی اکرم (ص) جایز نیست، مگر در مورد خاتم الاوصیا (ص) که ایشان نامشان نام نبی اکرم (ص) و کنیه اش کنیه نبی اکرم؛ یعنی ابوالقاسم است. خصیصه ششم، در زمان غیبت، نام بردن از آن حضرت به اسمی که اسم نبی اکرم (ص) است، حرام است. البته در این زمینه بین بزرگان اختلاف است و هشت قول در اینجا وجود دارد؛ بعضی به عدم جواز به طور مطلق بعضی دیگر به جواز به طور مطلق و بعضی دیگر هم به تفصیل قائل شده اند. البته بزرگان مذهب؛ مثل شیخ مفید و شیخ طوسی معتقد به حرمت هستند. اما اینکه منظور از بردن اسم ایشان چیست؟ آیا به لفظ گفتن است؛ به کتابت نوشتن است؛ در مجالس خصوصی گفتن است؛ در زیارات خواندن است یا... خودش بحث جداگانه ای است. در هر حال، معروف این است که نام حضرت بقیه‌الله، روحی له الفدا، در زمان غیبت احتیاطاً برده نشود و به جای آن از القاب و کنیه ایشان - که حدود ۱۸۲ لقب و کنیه است - استفاده شود. خصیصه هفتم، حضرت مهدی (ع) را بعد از تولد - که توسط پدرشان اذان در گوش ایشان گفته شد و پدر فرمود: فرزندم مطالبی را بیان نما و بیان نمودند - به روح القدس سپردند و بعد از چهل روز برگرداندند که رشد زیادی کرده بودند. خصیصه هشتم، عدم معاشرت و مصاحبت ایشان با کفار، مشرکان، منافقان و فاسقان است. حضرت مهدی (ع) الان ۱۱۶۸ سال دارند ۴ ولی در این مدت هیچ گونه مجالستی با این گروه ها نداشته و ندارند به خلاف پیامبر (ص) و سایر ائمه (ع) که بالاچار با مشرکان و منافقان و... مجالست داشتند. خصیصه نهم، بیعت احدی از جباران بر

گردن آن حضرت نیست. تمام ائمه معصومین (ع) در زمان جباران، بودند و زیر فرمان آنها، اما حضرت بقیة الله (ع) زیر فرمان احدی نیستند. خصیصه دهم، بر بازوی راست حضرت بقیة الله در زمان تولدشان، با خط جلی نوشته شده بود: «جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً» و بر بازوی چپ ایشان نوشته شده بود: «بقیة الله خیر لکم إن کنتم مؤمنین». حضرت نبی اکرم (ص) در بین دو کتف مفهر خاتمیت داشتند و حضرت خدیجه هم بعد از دیدن آن مهر شیفته حضرت شد و به آن عظمت [مهر نبوت] حاضر شد ملامتها را به جان بخرد و در خدمت آن حضرت باشد. حتی مشرکان هم آن مهر را دیده بودند. پس همانطور که مهر پیامبر اکرم (ص) نشان این بود که آن حضرت خاتم الانبیاء است، مهر حضرت بقیة الله هم نشان این است که آن حضرت خاتم الاوصیاست و بعد از ایشان وصی نیست. ۵. خصیصه یازدهم، حضرت حق، جلّ و علا، در روایت معراجیه و غیر معراجیه، تمام انبیا را نام برده؛ مانند موسی، عیسی و...، لکن حضرت نبی اکرم (ص) را به لقب ذکر کرده مگر در یک یا دو جای قرآن؛ مثلاً: «یس والقرآن الحکیم»، «ن والقلم»، «یا أیها الرسول...» و... - به لقب اسم بردن به خاطر عظمت است - در مورد حضرت بقیة الله هم همین است. خداوند این بزرگوار را نیز به اسم نام نبرده، بلکه در قرآن و روایات معراجیه با لقب از ایشان یاد کرده است؛ مثل «جاء الحق» که اشاره به امام زمان (ع) است یا «بقیة الله» که از القاب ایشان است. پس به خاطر عظمت حضرت ولی عصر (ع) مکرراً از ایشان به لقب و کنیه نام برده شده و اسم ایشان برده نشده است. به هر حال بحث از امام زمان (ع) مفصل است و چنانکه گفتیم ایشان حدود ۴۴-۴۵ خصیصه دارند. هر امامی در زمان خود مسئولیت عالم وجود، هم از حیث تکوین و هم از حیث تشریح، را به عهده دارد لکن حضرت بقیة الله موقعی که مسئولیت تشریحی به عهده ایشان موقوف می شود، آثار و علائمی ایجاد می شود که در دنیا نمونه خواهد بود. وظایف ما سنگین است. مکرراً عرض کرده ام - چنان که بزرگان فرموده اند - فرج خیلی نزدیک است. البته باید هر کس را که برای ظهور وقت تعیین می کند تکذیب کنید؛ چون حتی اگر کسی هم زمان ظهور را بداند حق بیان کردن ندارد. مضافاً اینکه ما کسی هم نداریم که بداند. اما ما وظیفه داریم که انتظار داشته باشیم... یکی از وظایف ما دعا کردن برای فرج است. کسی مدتی قبل خدمت حضرت تشریف پیدا کرده بود، حضرت فرموده بودند: به دوستان ما بگویید: چرا شما به فکر ما نیستید؟ فرج شما و رفع گرفتاری شما در فرج من است. فرج من نزدیک شده است از خدا بخواهید که بداء حاصل نشود. بعد از هر نمازی دو دعای مستجاب داریم - دعا کنید برای تعجیل فرج. در مکیال المکارم مفصلاً نوشته که چه موقع دعا کنید. اما مثل اینکه تمام اوقات باید برای فرج آن حضرت دعا کرد، به گونه ای که ارتباط و سیم دائماً وصل باشد تا از مزایای ولایت دائماً بهره مند شویم. راجع به کسانی که به خدمت حضرت مشرف شده اند در کتابها زیاد نوشته اند ولی خیلی ها را بیخودی نوشته اند و تشریف ندارند؛ چون کسانی که ملازم حضرت اند پنج طایفه اند: نجبا، نقبا، اوتاد، رجال الغیب و صلحا و هر کدام هم عدد محصوری هستند. در روایات متعدد آمده است که سی نفر همیشه ملازم حضرت هستند و مجموع این پنج طایفه هم حدود ۵۰۰ نفرند و در مواقع اضطرار که بنده و امثال بنده، التجا به آن حضرت پیدا می کنیم یکی از اینها می آیند و کار ما را اصلاح می کنند و تو گمان می کنی که امام زمان است. تو مگر ایشان را دیده بودی که می گویی امام زمان است؟ چون اشخاص یک دفعه با این ملازمان امام زمان (ع) برخورد می کنند، گمان می کنند امام زمان (ع) را دیده اند. هر کس که تشریف یابد خیلی درجه اش بالا می رود؛ یعنی انوار قدیسه ولایت در او منشعب می شود و او را جذب ولایت می کند که این برای کسانی مانند شیخ انصاری ها، مقدس اردبیلی ها و... رخ می دهد. حالا هر کسی پیدا شده این را می گوید. بله، ممکن است به هنگام گرفتاری و توسل به آن حضرت، یکی از نقبا کار را حل کرده باشد.

دعای فرج بخوان تا ظهور را دریابی!

در فرهنگ اسلامی «نیت» و قصد، ارزش و جایگاه خاصی دارد؛ تا آنجا که رسول گرامی اسلام (ص) می فرماید: «نیت مؤمن از

عملش برتر است» ۱ از این رو کسی که در دلش نیت انجام عمل خیری را داشته باشد، از ثواب آن عمل بهره‌مند می‌شود حتی اگر توفیق انجام آن عمل خیر را نیابد. ۲. براساس همین در فرهنگ اسلامی، انتظار فرج و امید تحقق دولت آل محمد (ص) چنان قدر و قیمتی دارد که شاید کم‌تر عملی می‌تواند به آن برسد. کسی که صادقانه انتظار ظهور آقا و مولایش را می‌کشد و از ته دل برای فرج آل محمد دعا می‌کند؛ ثوابش برابر با کسی است که ظهور را دریابد و با مولایش همراه شود. در این زمینه سخن بسیار است و احادیث فراوانی با مضامین مختلف وارد شده‌اند و ما در این مجال شما را تنها به شنیدن یکی از این احادیث مهمان می‌کنیم. امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ قَالَ بَعْدَ صَلَاةِ لَمُوءَةِ الْفَجْرِ وَ بَعْدَ صَلَاةِ لَمُوءَةِ الظُّهْرِ: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ» لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَفْدِرْفَكَ الْقَائِمَ. ۳ هر کس بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: «خداوند! بر محمد و خاندان او درود فرست و در فرج ایشان تعجیل فرما» نمیرد تا قائم [ع] را دریابد. امیدواریم که این حدیث همواره به یاد ما باشد تا با عمل به آن، بعد از هر نماز یاد انتظار و امید فرج در دل ما زنده شود و ان شاء الله ظهور مولایمان را درک کنیم. پی‌نوشت: ۱. «نَيْتُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ». الكافي، ج ۲، ص ۸۴، ح ۲۰۲. امام علی (ع) می‌فرماید: «إِحْسَانُ النَّيَّةِ يَفُوجِبُ الْمُتَوَبُّةَ»؛ نیت نیکو، موجب پاداش است. غررالحکم، ح ۱۲۶۵. ۳. الطوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهدج، ص ۳۲۸.

دعای غریق

دوران غریبی است، دوران غیبت. امواج شبهه و فتنه از هر سو رو می‌کند و تا به خود بیایی چون کشتی شکسته؟ها در دل دریای بیکران، حیران و سرگردان دست و پا می‌زنی که آیا دستگیری هست؟ آیا فریادرسی هست؟ آیا کسی برای نجات این غریق بی‌پناه می‌آید؟ اما همیشه روزنه امیدی هست. از میان تاریکی؟ها نوری می‌درخشد و تو را به خود می‌خواند که ای غریق دریای فتنه؟ها و ای سرگردان در میان شبهه؟ها نجاتت را تنها از من بخواه! آنچه گفته شد مقدمه؟ای بود برای حدیثی از امام صادق (ع). عبدالله بن سنان، یکی از یاران امام صادق (ع) نقل می‌کند که روزی آن حضرت خطاب به ما فرمود: سَفْتَنَصْفِيْفِكُمْ شَفْبَهَةٌ فَتَبْقُونَ بِلَا عَمَلٍ يَفْرِي وَلَا اِفْءَامَفِ هَفْدِي، لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدَعَاءِ الْغَرِيْقِ. به زودی شبهه؟ای به شما روی خواهد آورد و شما نه پرچمی خواهید داشت که دیده شود و نه امامی که هدایت کند. تنها کسانی از این شبهه نجات خواهند یافت که «دعای غریق» را بخوانند. قفلتف: وَ كَيْفَ دَعَاءِ الْغَرِيْقِ؟ گفتم: دعای غریق چگونه است؟ قال: تَقْفُولُف: يَا اللّٰهُف يَا رَحْمَنُف يَا رَحِيْمُف يَا مَقْلَقَبَ الْقَلْفُوفِيْفِ ثَبْتِ قَلْبِيْ عَلٰى دَفِيْنِكْ. ۱ فرمود: می‌گویی: ای خدا، ای بخشنده، ای بخشایشگر، ای کسی که قلبها را دگرگون می‌سازی! قلب مرا بر دینت پایدار فرما. بیایید دستهایمان را بلند کنیم و از خدا بخواهیم که تا ظهور حجتش قلبهای ما را بر صراط مستقیم پایدار بدارد و از درافتادن در امواج فتنه؟ها و شبهه؟های آخرالزمان نگهدارد. پی‌نوشت: ۱. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۳۲۶.

نامه؟ای به موعود

نمی‌دانم چه خطابت کنم؟ بهار، حضور، وعده عشق، پایان انتظار، قائم زمان یا اصلاً خود خودف عشق؛ پس سلام، سلامی با یک دنیا انتظار و نیاز، یک بغل احساس پاک با تو بودن. سلام بر تو ای عشق جاودان، سلام بر تو که هم امامی و هم تمامی. امام عشق ما و تمام عشق ما. پاک و ساده بگویم: در انتظارم. در انتظار حضورت، ورودت و عبورت. می‌دانم؟ می‌دانم که تو اینجایی؛ تو غایب از نظر و حاضر در دلی. تو، همیشه، همه جا و در همه حال در کنار من در جایی که عشق را می‌سازد و می‌نگارد، جایی که فقط و فقط در یچه عشق توست؛ حضور داری. تو در قلب منی و عشق تو در رگهایم جریان دارد و تنها نیاز دیدار توست که هر لحظه مرا می‌سوزاند. هر لحظه، هر روز، عشق تو، سیل اشک را به قصد شکست سدّ چشمانم، در آرزو و نیاز دیدار تو جاری

می‌سازد، هر روز که می‌گذرد بیشتر و بیشتر احساس می‌کنم که انتظارت را می‌کشم. انتظاری به همراه یک دنیا دلواپسی و نیاز. با خود می‌گویم اگر تو بیایی، اگر تو با یک لشکر از عشق بیایی و من نباشم چه؟ اگر من باشم؛ ولی مرا از عاشقان خود نخوانی چه؟ اگر در رکاب تو گام بر ندارم، چه؟ آه، نه، می‌دانم، می‌دانم که در انتظار تو بودن و در رکاب عشق تو بودن، شایسته هر کسی نیست. در سایه تو بودن پروانه شدن می‌خواهد. می‌دانم که حتی دلواپس تو بودن هم لیاقت می‌خواهد؛ ولی می‌دانم که اگر تو بخواهی می‌شود. اگر تو بخواهی یک دنیا قیام خواهد کرد. یک دنیا در رکابت خواهد آمد. بیا و مرا هم در خیل سپاه عاشقان خود در گوشه‌ای جا بده. مرا که یک عمر است دلواپس حضورت بوده‌ام، دلواپس و لبریز از هیجان لحظه‌ای که تو می‌آیی. توئی که پاسخ نیاز نیازمندی هستی. تو می‌آیی و دنیا را با عشق و حضورت سبز و نورانی می‌سازی. می‌دانم که تو در دل تک تک عاشقان پرچم سبزه حضور داری. تو دعای سبز و عاشقانه نیمه شب آنها را می‌شنوی؛ تو گریه و نیازهایشان را می‌بینی. تو می‌دانی که یک دنیا چشم نیازمند سالهاست چشم انتظارت است؛ می‌دانی که دستانی هستند که روزها و شب‌ها، رو به آسمان، پاک و صادقانه تو را طلب می‌کنند و قلبهایی هستند که زیر بار ظلم و ستم به امید و پشتوانه حضور تو زنده‌اند و می‌تپند. می‌دانی که شبی سیاه، غربتی تیره را بر پاکی وجود تک تک عاشقانت چیره ساخته. می‌دانی که چنگالهای قفس استکبار، سالهاست قناری عشقمان را در هجوم سرد بی‌تو بودن زندانی کرده. تو حاضر و ناظری و ما همه در انتظار روزی هستیم که تو بیایی و ما در رکاب تو، بر غربت تلخ شب حمله‌آور شویم. تا سایه سرد و تیره دشمن را - که سالهاست از پس و پیش، گوشه و کنار، هر لحظه و هر جا که توانسته بر سر ما افتاده - با آفتاب وجودت بسوزانی. وقتی تو بیایی دیگر غم جرأت گریه هم ندارد؛ شب و روز یکی می‌شود و دنیا یکسره در قیام قیامت فرو می‌رود. وقتی تو بیایی تمام شکوفه‌های یاس گل می‌کند. دیگر هیچ پنجره‌ای رو به آفتاب بسته نیست. پیچکها سر به فلک می‌کشند و آینه‌ای که سالهاست غبار نیاز را بر چهره دارد، صادق و شفاف می‌شود. آن روز اگر من نباشم عشق هست آن روز دیگر غروبی وجود ندارد که دل ما نیازمندان کویت در تپش فروکش کردن آفتاب بگیرد و مجبور باشیم در انتظار طلوعی دیگر، یک شب طولانی و تیره را تحمل کنیم. انتظار بی‌رحمانه شقایقها را پر پر می‌کند و ثانیه‌ها را می‌کشد و من در این میان منتظرم. منتظر انتهای نامتناهی تنهایی‌هایم. من منتظر حضور آبی آسمانم، و منتظر باران، باران رحمت تو. بیا و ببین که چگونه چشمان من و دستان پنجره و سبزی پیچک سالهاست در انتظار تو، در هم گره خورده‌ایم. ببین که سرخی افق، دیگر سیاه شده و تو هنوز هم نیامده‌ای. بیا و ببین که من مانده‌ام و یک دنیا حرف و احساس و تا تو نیایی من و پنجره و پیچک در انتظار شیرین با تو بودن! پس دعا کن و نظری به حال ما فکن که زنده باشیم و عاشق، تا در روزی که تو می‌آیی؛ ما عاشقانه و استوار در رکابت و در سایه پرچم سبز و جهانیت باشیم. ایلناز شیروانی

کلبانگ

دریا ما، بی تو، تا دنیاست، دنیایی نداریم چون سنگ خاموشیم و غوغایی نداریم ای سایه سار ظهر گرم بی‌ترحم! جز سایه دستان تو، جایی نداریم تو آبروی خاکی و حیثیت آب دریا تویی؛ ما جز تو دریایی نداریم وقتی عطش می‌بارد از ابرسترون جز نام آبی تو، آوایی نداریم شمشیرها را گو: ببارند از سر بغض از عشق، ما جز این تمنایی نداریم! سلمان هراتی سوار مشرقی نشسته در دو چشم تو، نگاه بی قرار من تو ای ستاره سحر! بیا بمان کنار من در این دیار غم‌فزا که جان به لب رسیده است تو ای گره‌گشا بیا! گره‌گشا ز کار من همین که گام می‌زنی، به خلوت خیال من سرشک شوق می‌چکد ز چشم اشکبار من ز مقدمت خدا کند که ای سوار مشرقی! در این غروب بی‌کسی، ز ره رسد بهار من ز لحظه هبوط من، تو خود گواه بوده‌ای رسیده از ولای تو، شکوه اعتبار من کنون نگاه مست تو که می‌برد قرار دل بیا طیب درد من! همیشه غمگسار من و این غزل سروده را ز شائقت قبول

کن که تا مگر به سر رسد، زمان انتظار من اکبر حمیدی (شایق) تو آن خورشید رخشانی... ای ستون آسمانها تکیه؟ گاه تو زمین و عرش و فرش و کهکشانشا خاک راه تو خلایق، شب به شب، حیران ز خال رویت ای خورشید! ملایک، صف به صف، رقصان به گرد روی ماه تو دو ابروی تو شاهین وزین خلقت است آری! جهان، میزان شده از قاب قوسین نگاه تو سپیده از سپیدای نگاهت رنگ می؟ گیرد و شب آغاز می؟ گردد ز گیسوی سیاه تو «شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل» کجا دست نجاتی هست جز دست پناه تو؟! تو آن خورشید رخشانی که بر این آستان هر روز تمام آفرینش می؟ گذارد سر به راه تو! یدالله گودرزی نذر موعود(عج) از آسمانها بچرخان، چشمی بر این خاک، موعود! بر خاک سردی که مانده؟ ست اینگونه غمناک، موعود! بی؟ آفتاب نگاهت، بی؟ تابش گاهگاهت مانده؟ ست تقدیر گلها در چنگ کولاک، موعود! بر گیر فانوسها را، دریاب کابوسها را! روییده بر شانه شهر، ماران ضحاک، موعود! در این غروب غم آهنگ، در بازی رنگ و نیرنگ گویا فقط عشق مانده؟ ست، چون آینه، پاک، موعود! با زخم، زخم شکفته، با دردهای نگفته، در انتظار تو مانده؟ ست، این قلب صد چاک، موعود! در کوچه باغان مستی، تا پنجمین فصل هستی آکنده از باور توست این عقل شکاک، موعود! این فصل، فصل ظهور است؛ آینه؟ ها غرق نور است احساس من پر گشوده؟ ست تا اوج افلاک، موعود! سید حبیب نظاری غزل انتظار پا به پای سحر از کوه و کمر می؟ آیی من و دیدار تو؟ افسوس! مگر می؟ آیی؟ روح اسطوره؟ ای؟ ات حامله طغیان است موج بر دوش ز دریای خطر می؟ آیی می؟ چکد شور ز شولای حماسی نامت آتشین جلوه؟ ای از برج سحر می؟ آیی شال سبز تو بر آن گردن الماس تراش یال در یال کدام اسب کهر می؟ آیی؟ تشت خورشید ز باروی فلک می؟ افتد تا ز پشت قلل حادثه در می؟ آیی جوی چشمان تو از جاری ایهام پر است گرم جوشی و گریزان به نظر می؟ آیی می؟ پرد پلک اهورایی تندیس ظهور غایب حاضر من! کی ز سفر می؟ آیی؟ مرتضی امیری مهربان از سمت تاریک زمان می؟ آیی ای عشق! سوی زمین از آسمان می؟ آیی ای عشق! تا چشم بر خورشید و باران می؟ گشاییم پر می؟ گشایی ناگهان می؟ آیی ای عشق! پوشیده شولایی به رنگ محض رویا در خوابهای مردمان می؟ آیی ای عشق! با دستها، صرف نوازش بر تن خاک تو مهربان مهربان می؟ آیی ای عشق! پنهان میان واژه؟ های شعر، یک روز جوشیده از جان، بر زبان می؟ آیی ای عشق! ما می؟ رویم از خویشتن در جستجویت تو همچنانف همچنان می؟ آیی ای عشق! محمود سنجر

قرنهای انتظار انجمن شرای کلاسیک

سهیلا صلاحی اصفهانی جمعه گذشته، در محل انجمن شرای کلاسیک ایران شب شعری با موضوع «قرنهای انتظار» برگزار شد که در آن عزیزانی از قرون چهارم، ششم، هفتم و هشتم با یکدیگر به مشاعره پرداختند. در آغاز از حضور جناب «عطار» که با وجود درد شدید پا - بر اثر گشتن هفت شهر عشق - خود را به جلسه رسانده بود تشکر و قدردانی و از ایشان درخواست شد که با قرائت ابیاتی چند جلسه را آغاز نمایند. عطار با کسب اجازه از همه شاعران به ویژه پیران حاضر در جمع، یعنی جناب «دقیقی» و «ناصر خسرو» چنین خواند: صد هزاران اولیا، روی زمین از خدا خواهند مهدی را، یقین یا الهی! مهدیم، از غیب آر تا جهان عدل گردد آشکار مهدی هادیست تاج اتقیا بهترین خلق برج اولیا ای ولای تو، معین آمده بر دل و جانها همه روشن شده ای تو ختم اولیای این زمان! وز همه معنی نهانی، جان جان! ای تو هم پیدا و پنهان آمده! بنده عطارت ثناخوان آمده «محمود شبستری» که از جوان؟ ترین افراد حاضر بود گوی سبقت را از دیگران ربود و گفت: هر آن سَرّی که هست امروز پنهان به علم خویشتن پیدا کند آن «خواجوی کرمانی» که گمان می؟ کرد شبستری تنها فلسفه می؟ داند با تعجب نگاهی به او انداخت و ادامه داد: نه در ولایت او در خور است رایت ریب نه بر امامت او لایق است آیت عیب «دقیقی» باچند سرفه صدایش را صاف کرد و با سبک حماسی همیشگی؟ اش خواند: بدارد جهان بر یکی دین پاک بر آرد ز دجال و خیلش هلاک دوباره شبستری که می؟ خواست هر چه زودتر شعر خود را کامل کند گفت: که گر در جهل خود دائم نشینی چو مهدی پشت آید هم نبینی جناب «حافظ» در نهایت ادب و با

لحنی آرام و عاشقانه با حرف «ی» شروع کرد: یا رب اندر کَنف سایه آن سرو بلند گر من سوخته یکدم بنشینم چه شود؟ «خاقانی» که هنوز جامه عزا به تن داشت و در سوگ پسر نشسته بود با طمأنینه خواند: داور مهدی سیاست، مهدی امت پناه رستم حیدر کفایت، حیدر احمد لوا و عطار که کاملاً به وجد آمده بود ادامه داد: اندرین راهم مرا او پیشواست چونکه بعد از مصطفی او مقتداست حافظ که در عالم رندانه خود سیر می‌کرد سری تکان داد و زمزمه کرد: تو خود ای گوهر یکدانه کجایی آخر؟ کز غمت دیده مردم همه دریا باشد عطار نجوای حافظ را شنید و بی‌پروا پاسخ داد: در طریق او به سوی شرع رو تا ز ظلمت رخ نماید ماه نو حافظ کم نیاورد و چنین خواند: وجه خدا اگر شَوَدَت منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی خواجه که دید اگر میانه را نگیرد عطار و حافظ دور را به دیگران نمی‌دهند گفت: یا رب به حق شکر شیرین عسکری کو بود طوطی شکرستان اتقا یا رب به حق... جناب «نظامی» که با مشغله فراوان پنج گنجش در جلسه حاضر شده بود و با دقت به ابیات خوانده شده گوش می‌داد، سخن خواجه را قطع کرد و به او تذکر داد که تنها یک بیت بخواند و آنگاه خود چنین سرود: ای مدنی برقع و مکی نقاب! سایه نشین چند بود آفتاب؟ «دقیقی» که گفتارش، کلام شاعر خوبمان «فردوسی» را به یاد می‌آورد، به احیای دین توسط حضرت موعود اشاره کرد و سپس بیتی را که با حرف «ب» آغاز می‌شد خواند: بگوید خط و نامه کردگار کند دین پیغمبری آشکار حافظ جوان دوباره به مدد ساقی و قدح، شرح انتظار را بیان کرد، با حرف «ر» خواند: روزگاریست که دل چهره مقصود ندید ساقیا آن قدح آینه کردار بیار دقیقی بدون توجه به مضمون شعر حافظ، در ذهنش فضای رجعت را ترسیم کرد و گفت: رسد ز آسمان هر پیمبر فراز شوند از پس مهدی اندر نماز

کمارده ...

مریم ضمانتی؟ یار از خواب بیدار شد... پیشانی؟ اش خیس عرق شده بود. از جا بلند شد و زیر نور ماه به حیاط رفت و کوزه آب را برداشت؛ چند جرعه آب خورد؛ نفس عمیقی کشید و همانجا روی پله حیاط نشست. نسیم خنک نیمه شب تابستان، کمی حالش را بهتر کرد. نگاهی به ماه انداخت بدر کامل بود. از خلوت و سکوت شبانه خانه احساس آرامش کرد. بغضش شکست و اشک آرام صورتش را خیس کرد. اشک که جاری شد، بغض هم رهایش کرد. در عالم خودش بود که سایه؟ ای را کنارش حس کرد؛ سر برگرداند. مرضیه بود که بالای سرش ایستاده بود. - باز بی‌خوابی به سرت زده؟ با سرعت اشکهایش را پاک کرد. مرضیه کنارش نشست و گفت: - از من پنهان می‌کنی؟ لبخندی زد و گفت: چیزی نیست که بخوام پنهان کنم. مرضیه سری تکان داد و گفت: تو از من پنهان می‌کنی و من از تو. اما تا کی؟ این قصه تا کی می‌تواند ادامه داشته باشد؟ محمدحسین سرش را پائین انداخت. امشب خواب دیدم... خواب کودکی که اینجا توی حیاط بازی می‌کرد و می‌خندید. مرضیه آهی کشید و گفت: بس که در فکرش هستیم. - من تصمیم گرفته؟ ام... - که چه کار کنی؟ - می‌خواهم به نجف بروم. - نجف؟ - بله! نجف. از دست دوا و درمان طیبیهای تبریز، از دست نگاههای کنجکاو، از دست دلسوزیهای مردم خسته شده؟ ام. می‌روم شاید آنجا فرجی شود. - چرا نجف؟! ... - نمی‌دانم، می‌روم شاید خوابم تعبیر شود... × × × همه آرزویش این بود حالا که این همه راه از تبریز به نجف آمده؛ دست خالی برنگردد. اما روزها از پی هم می‌گذشت و هیچ نشانه؟ ای از فرج نبود. کارش شده بود بیتوته در مسجد کوفه و مسجد سهله و انتظار، انتظار یک اتفاق، اتفاقی که نمی‌افتاد... تنها و دلشکسته گوشه مسجد کوفه نشسته بود و گریه می‌کرد. تاجر سرشناس بازار تبریز، اینجا مسافری غریب و دلشکسته بود که سر بر دیوار مسجد اشک می‌ریخت. کسی که آرزوی شنیدن خنده یک کودک، همه زندگی؟ اش را پر کرده بود. چهل روز بود که از تبریز به نجف و کوفه آمده بود و دیگر بیش از این امکان و توان ماندن نداشت. چشم بر هم گذاشته بود و در دل نجوا می‌کرد. برای لحظاتی نفهمید به خواب رفت یا بیدار بود. فقط صدایی شنید که آرام و شمرده به او گفت: برو و محمدعلی جولای دزفولی را پیدا کن! به حاجت می‌رسی... به خود آمد؛ چشم گشود؛

نفهمید این صدا را در بیداری شنید یا در خواب یا چیزی بین خواب و بیداری. دلش فرو ریخت. آنچه را که شنیده بود برای خودش تکرار کرد. برو محمدعلی جولای دزفولی را پیدا کن. به حاجت می‌رسی. این کلمات آخر را چند بار تکرار کرد و مثل تشنه‌ای که قطره آبی را مزه مزه کند. چیزی فراتر از سیراب شدن با جرعه جرعه آب... به حاجت می‌رسی... به حاجت می‌رسی... حس کرد نور امیدی به دلش تابیده؛ نور امیدی که به او توان می‌داد. توانی که مدتها بود از دست داده بود. حس کرد سبک شده، در دلش احساس نشاط و سرور می‌کرد. بلند شد تا برای خواندن دو رکعت نماز شکر و رفتن به دزفول آماده شود. با آن که دلش می‌خواست این مژده را به همسرش بدهد اما راهی دزفول شد تا به پیغامی که شنیده بود عمل کند. نام محمد علی جولای دزفولی را مدام تکرار می‌کرد و به این می‌اندیشید این مرد کیست و چه ارتباطی با برآورده شدن حاجت او دارد؟ به بازار دزفول که رسید همه خستگی راه را از یاد برد. شوق دیدار جولای دزفولی تمام وجودش را در بر گرفته بود. از اولین حجره بازار، سراغ محمدعلی را گرفت. گفتند در بازار دزفول، جولای و بافنده زیاد است اما محمدعلی نامی، در انتهای بازار حجره کوچکی دارد. به شوق آمد. از اینکه با مقصودش فقط چند قدم فاصله داشت قلبش به تندی شروع به تپیدن کرد. به قدمهایش سرعت داد. در انتهای کوچه‌ای که نشانی‌اش را داده بودند، اتاقکی کوچک بود که در آن مردی سرگرم بافتن پارچه بود. محمدحسین جلو رفت. مرد بر قطعه‌ای پوست گوسفند نشسته بود. محمدحسین سلام کرد. مرد سر برداشت و به سلام او جواب داد. پیراهن و شلواری از کرباس پوشیده بود و دکانش یک متر در دو متر هم نبود. هنوز محمدحسین بعد از سلام، حرفی نزده بود که گفت: - حاج محمدحسین! حاجت روا شدی. زانوهای محمدحسین لرزید. آهسته همان‌جا جلوی در نشست. محمدعلی سکوت او را که دید گفت: گفتم که حاجت روا شدی. محمدحسین به خود آمد و پرسید: می‌توانم داخل شوم؟ محمدعلی گفت: مهمان حیب خداست. محمدحسین گوشه اتاقک کز کرد. تمام تنش می‌لرزید. نمی‌دانست از شوق است یا از ناباوری. محمدعلی جولای بی‌آن‌که به مهمان تازه وارد و متعجبش حرفی بزند، دست از کار کشید. اذان گفت و به نماز ایستاد. محمدحسین به خود آمد؛ بلند شد با آبی که همراه داشت وضو گرفت و با محمدعلی نماز خواند. نمازش که تمام شد آهسته گفت. من در این شهر غریبم. اجازه دارم امشب مهمان شما باشم؟ محمدعلی به نشانه قبول سری تکان داد و پشت دستگاه کوچک بافندگی‌اش نشست. چهره‌اش آرام و روشن بود. اما ابهتی داشت که به محمدحسین اجازه نمی‌داد حرفی بزند. در سکوت به کار او خیره شده بود تا اینکه او کارش را تمام کرد و بلند شد و از طاقچه گوشه اتاق یک کاسه چوبی پر از ماست آورد و با دو قرص نان جو در یک سینی چوبی جلوی محمدحسین گذاشت. تاجر ثروتمند تبریزی که به بهترین غذاهای لذیذ تبریز عادت داشت، بی‌هیچ حرفی با او هم غذا شد و نان جویی که تا به حال نخورده بود با ماست خورد. محمدعلی اصلاً سکوت را نشکست و محمدحسین هم جرأت شکستن سکوت را نداشت. محمدعلی ظرف خالی ماست را برداشت و یک قطعه پوست گوسفند به محمدحسین داد و گفت: - تو مهمان منی. روی این بخواب. و خودش بی‌آن‌که منتظر جواب او باشد روی زمین خاکی اتاق دراز کشید. محمدحسین که هر شب در بستر نرم و راحت خانه خوابیده بود؛ بر روی قطعه پوست در آن اتاق کوچک و در کنار این مرد پر ابهت و ناشناخته، بدون روانداز دراز کشید. لحظه‌ای خواب به چشمش نمی‌آمد. با آنکه بسیار خسته بود و روز سختی گذرانده بود، اما فضای آن اتاقک و حرکات متین و آرام آن مرد خواب را از او گرفته بود... شب کوتاه تابستان بسیار زود سحر شد و محمدعلی از جا برخاست؛ وضو گرفت؛ اذان گفت و نماز صبح خواند. محمدحسین هم همراهش نماز خواند و منتظر شکستن سکوت شد. اما او تا روشن شدن آسمان تعقیبات نماز را به جا آورد و بعد هم بی‌صدا مشغول به کار شد. محمدحسین حس کرد دیگر تحمل این همه سکوت را ندارد. به احترام پیش پای او زانو زد و گفت: - از من پرسیدی که هستم و مرا به نام خواندی راستش تا به حال جرأت نکردم سؤال کنم اما می‌دانم که نمی‌توانم بدون جواب به شهرم برگردم. محمدعلی چشم از کارش بر نمی‌داشت و در سکوت می‌بافت. محمدحسین ادامه داد: قطعاً همه چیز را درباره من می‌دانی؛ پس به من بگو چه

کردی که به این مقام رسیدی؟ محمدعلی سر برداشت؛ چشمان نافذش را در چشمان محمدحسین دوخت. محمدحسین نگاهش را تاب نیاورد و سر به زیر انداخت. محمدعلی با لحنی محکم گفت: این چه سؤالی است؟ حاجتی داشتی روا شد. برو به شهر و دیارت و منتظر تولد فرزندت باش. محمدحسین اگر چه از شنیدن این جملات غرق سرور شد اما دل نکند. - نه... تا نفهمم قضیه تو چیست نمی‌روم. من مهمان تو هستم و به حرمت و احترام مهمان باید به من بگویی راز این اتفاق چیست. محمدعلی دست از کار کشید. نگاهش را به زمین دوخت و گفت: مرا به حال خودم بگذار. تو حاجتی داشتی... محمدحسین التماس کرد. نه... با همه حرمتی که برایت قائل هستم مرا ناامید مکن. دلم می‌خواهد بدانم در اینجا چه کرده‌ای که متصل شده‌ای. تو که تا به حال مرا ندیده بودی. نامم را از کجا می‌دانستی؟ محمدعلی آهسته گفت: من در این اتاقک مشغول به کار خودم بودم. نگاه کن روبروی این دکان من، خانه‌ای است. قبلاً در این خانه مردی از بزرگان شهر زندگی می‌کرد و سربازی از خانه او محافظت می‌کرد. او مرد ستمگری بود. روزی سرباز به دکانم آمد و به من گفت: تو نانت را چطور تهیه می‌کنی؟ تعجب کردم. آن سرباز با نان من چه کار داشت؟ گفتم: سالی یک خروار جو می‌خرم، آرد می‌کنم و می‌پزم. فعلاً زن و فرزند می‌ندارم و روزی یک قرص نان برایم کافی است. سرباز گفت: من محافظ این خانه هستم. دلم نمی‌خواهد از مال این ظالم نان روزانه‌ام را تأمین کنم. اگر قبول کنی برای من هم یک خروار جو بخری و هر روز همراه نانی که برای خودت می‌پزی دو قرص نان هم برای من بپزی، ممنونت می‌شوم. من قبول کردم. رفتم و جو خریدم، آرد کردم و هر روز دو قرص نان همراه نان خودم می‌پختم و او می‌آورد و سهمیه‌اش را می‌برد. تا این که یک روز نیامد؛ نگرانش شدم به در خانه آن ستمگر رفتم و سراغش را گرفتم. خادم خانه گفت که او مریض شده و در مسجدی که در همین نزدیکی است خوابیده. به مسجد رفتم و دیدم سرباز افتاده و کسی پرستار او نیست. گفتم برایت طبیب و دوا تهیه می‌کنم. گفت: احتیاجی نیست! من امشب از دنیا می‌روم! تعجب کردم. او از کجا می‌دانست که شب، مرگش فرا می‌رسد؟ تعجب؟ مرا که دید گفت: نصف شب، کسی به سراغ می‌آید و تو را از مرگ من باخبر می‌کند. هر چه به تو دستور دادند عمل کن و بقیه آردهایی که برای من تهیه کرده بودی مال خودت باشد. دیدم دارد وصیت می‌کند؛ گفتم: بگذار امشب نزد تو بمانم. گفت: نه برو. نباید بمانی. هر وقت که وقت آمدنت رسید، تو را مطلع می‌کنند. منظورش را نفهمیدم. او که کسی را نداشت و از بی‌کسی در مسجد خوابیده بود. پس چه کسی مرا از مرگ او مطلع می‌کرد؟ این سؤال به ذهنم گذشت، اما جرأت نکردم پرسم و به دکانم آمدم. خواب به چشم نمی‌آمد. از کار این سرباز در حیرت بودم. نیمی از شب، گذشته بود که در زدند. در را باز کردم. مردی پشت در بود که تا به حال او را در آن محله ندیده بودم. مرا به نام خواند و گفت: محمدعلی بیا! بی‌هیچ حرفی از دکان بیرون رفته و به سرعت خودم را به مسجد رساندم. سرباز از دنیا رفته بود. درست همانطور که خودش گفته بود. دو نفر آنجا بودند. آنها را هم نمی‌شناختم. به من گفتند که به آنها کمک کنم تا سرباز را برای غسل به جانب چشمه خارج شهر ببریم. با آنها همراه شدم و با هم، سرباز را کنار چشمه بردیم. آنها او را غسل دادند، کفن کردند، بر او نماز خواندند و او را با هم به مسجد آوردیم و در مسجد به خاک سپردیم. من مبهوت از آنچه پیش آمده بود، به دکانم برگشتم. نمی‌دانستم او کیست و آن دو که بودند و چرا مرا هم در کفن و دفن او شریک کردند. چند شب گذشت. یک شب که خواب بودم، در دکانم را زدند. مردی پشت در بود که مرا به نام خواند و گفت: - محمدعلی بیا آقا تو را طلب کرده‌اند. تمام تنم لرزید. آقا؟! اما جرأت نکردم سؤال کنم. در دکانم را بستم و با او به راه افتادم. از شهر خارج شدیم. با آن که اواخر ماه بود، ولی صحرا مانند شبهای مهتابی بدر، کاملاً روشن و زمین سرسبز و خرم بود، اما ماه در آسمان نبود. در فکر بودم از این سرسبزی حیرت‌آور زمین و روشنایی زیبای آسمان بدون وجود ماه. اما قدرت ابراز سال نداشتم. بی‌صدا به دنبال آن مرد ناشناس پیش می‌رفتم تا به صحراایی رسیدم که در این نواحی، به صحرای «لور» شهرت دارد. با همان سرسبزی و روشنایی مهتاب بدون ماه، از دور عده‌ای توجهم را جلب کردند. عده‌ای که دور هم نشسته بودند و یک نفر مقابل آنها ایستاده بود. یک نفر هم بین آنها بود که از همه

جلیل؟ القدرتر بود. چشمم که به او خورد، هراس به دلم افتاد و استخوانهایم شروع به لرزیدن کرد. انگار که سردم شده باشد. مردی که همراهم بود گفت: جلوتر بیا. به زحمت پیش رفتم؛ نزدیکتر که شدم ایستادم. آنکه در مقابل جمع ایستاده بود گفت: - بیا جلو نترس. جلوتر رفتم. شخصی که در بین جمع بر همه برتری داشت فرمود: - می؟ خواهی که پاداش خدمتی که به آن سرباز کرده؟ ای، تو را به جای او منصوب کنم. دلم لرزید. آهسته گفتم: من کاسب و بافنده؟ ام، مرا به سربازی چه کار؟ فکر کردم می؟ خواهند مرا به جای سرباز، نگهبان خانه آن ستمگر کنند. ترسیدم. فرمودند: - این طور نیست که تو فکر می؟ کنی تو را به جای او گماشتم. به جای خود باش؛ هر زمان به تو فرمانی دادیم؛ انجام بده! دیگر حرفی نزدیم. برگشتم. آن مرد با من نیامد. قدرت برگشتن و نگاه کردن به آن جمع را نداشتم ولی ناگهان متوجه شدم هوا تاریک شده و از آن سرسبزی و خرمی صحرا و روشنایی خبری نیست. با شتاب به دکانم برگشتم و بعد از آن شب، دستورات امام عصر به من می؟ رسد. از جمله دستورات آن حضرت انجام گرفتن مقصد و حاجت تو بود و ذکر نام و مشکلت. محمدحسین مبهوت از آنچه شنیده بود، وقتی به خود آمد که هر دو گریه می؟ کردند. محمدعلی از یادآوری خاطره دیدار آن شب مهتابی و او از سعادت که نصیبش شده بود. آفتاب بالا آمده بود و محمدعلی جولا به کار بافتن، مشغول شده بود و محمدحسین می؟ رفت تا مژده این معجزه را به همسرش بدهد. × براساس داستانی از کتاب: العبقری الحسان، شیخ علی؟ اکبر نهاوندی، ج ۲، ص ۸۰-۷۹؛ گنجینه دانشمندان، شیخ محمدرازی، ۱۳۷-۱۳۵.

لحظه های ناب سامرا

سهیلا صلاحی اصفهانی تبعیدیان تاریخ یا به نقطه؟ ای دوردست فرستاده می؟ شوند تا چشمی به آنها نیفتد و کم؟ کم از یادها بروند و حکمرانان بی؟ هیچ دغدغه؟ ای آنچه می؟ خواهند بر سرشان بیاورند و یا به نزدیکترین پایگاه حکومت فراخوانده می؟ شوند تا تحت مراقبت خلیفه و امیر، آهسته بروند و آهسته بیایند و کسی جرأت نزدیکی به آنان را نداشته باشد. و این دومین ترفند عمدتاً درباره کسانی به کار گرفته می؟ شود که حکومت، هم از جانب آنان نگران بقای خود باشد و هم جسارت بی؟ حرمتی و گستاخی صریح نسبت به آنان را نداشته باشد. اینان ظاهراً چون دیگر شهروندان، روزگارشان را سپری می؟ کنند، اما حتی نفس کشیدنشان به خلیفه گزارش می؟ شود چه رسد به مصاحبتها و معاشرتها و مجالستهایشان! هرگاه خطری حکومت را تهدید کند اینانند که روانه زندان می؟ شوند و سهمشان شکنجه و آزار است و بس. و در این میان هر که آگاهتر، بی؟ باکتر و آزاده؟ تر باشد، سخت؟ تر زنجیرهای اسارت را برپای رفتنش می؟ بندند و او را محکوم به ماندن می؟ کنند و این است حکایت تلخ اقامت امام حسن عسکری(ع) در سامرا، که اگر به انتخاب خود بود شاید هرگز زادگاهش مدینه - شهر باصفای پیامبر - را ترک نمی؟ کرد. سامرا، مرکز خلافت عباسی، سال ۲۳۵ ق. امام سه ساله است که همراه پدر بزرگوارش به امر متوکل خلیفه عباسی به سامرا آورده می؟ شوند تا محترمانه زیر نظر دستگاه خلافت قرار گیرند. این نخستین بار است که سامرا جمعیتی چنین کلان را یکجا به استقبال سرسخت؟ ترین مخالفان حکومت می؟ فرستد و آغوشش را بر روی همه حوادثی که می؟ خواهد آینده را رقم زند، باز و بازتر می؟ کند. سامرا، قلب شهر، سالهای نوجوانی چه دشوار است با فشار و جبر بیرونی، روح اختیار و آزادی را در درون خود پروراندن و در وقار و کمال و علم و اخلاق برترین شدن، آنگونه که امام حسن عسکری(ع) شد! سکوت و خاموشی؟ اش لقب «صامت» را برای او به همراه آورد، هدایتگری؟ اش سبب شد که وی را «هادی» بنامند، تقوا و پاکی؟ اش او را «زکی» کرد و یکرنگی و صمیمیتش نام «خالص» را پیشکش وی نمود. و این همه را در محضر پدر آموخت که او نیز وامدار پدران خویش بود. نگاهشان کن! این دو را که می؟ بینی خاطره همه اهل بیت(ع) برایت زنده می؟ شود. سامرا، منزل حکیمه خاتون، سال ۲۵۴ ق. ای کاش شادی امشب تا همیشه دل حکیمه را خوش می؟ کرد! امشب عروسی نرجس است با عزیز دل او، نور چشم برادرش حسن عسکری(ع) و افسوس که چند روز دیگر حکیمه باید در عزای برادر بنشیند و جامه سوگ امام علی نقی را بر تن کند. ای کاش

برادرش می‌ماند و تولد نوزاد حسن را می‌دید! همو که قرار است عالم را از قسط و عدل پر کند آنگونه که از ظلم و جور پر می‌شود. سامرا، اندیشه و آرمان امام هیچ کس نمی‌دانست وقتی امام به آن نقطه دوردست خیره شده بود، در اندیشه؟ اش چه می‌گذشت. شاید به پراکندگی شیعه فکر می‌کرد، به آنان؟ که در نیشابور و سمرقند و بیهق و طوس می‌زیستند و چشم یاری به امام دوخته بودند تا از نظارت و راهنمایی او بهره‌مند شوند... شاید هم به محبان خود می‌اندیشید که هر چند اعتقادی به امامت ائمه نداشتند اما دوستدار اهل بیت بودند. مردی از امام پرسید: فرق میان شیعه و محب چیست؟ امام فرمود: شیعه آنانند که از ما تبعیت کنند و همه اوامر و نواهی ما را اطاعت نمایند و کسی که چنین نکند و با آنچه خداوند بر او واجب کرده، مخالفت نماید، شیعه ما نیست. سامرا، محله عسکر - سالهای امامت چشم انتظاران امام از شوق در پوست خود نمی‌گنجند؛ نه می‌توانند بنشینند و نه تاب ایستادن می‌آورند. آشفته و بی‌قرار به راهی که بناست امام از آنجا بیاید و راهی دارالخلافه شود می‌نگرند. سامان این شیفتگی ابراز ارادتی است به امام و شنیدن یک حرف از هزاران کلام دلنشین حضرتش اما... از جانب امام توقیعی به دستشان می‌رسد: «کسی بر من سلام و حتی اشاره هم به طرف من نکند؛ زیرا که در امان نیستید.» و شیعه بی‌آنکه مجال گریستن بیابد، بغض دائمی؟ اش را پنهان می‌کند. سامرا، در خلوت امام حسن عسکری (ع) از این زیباتر نمی‌شود، پدر، حسن عسکری است که چشم بر چشمان فرزندش دوخته، عاشقانه نگاهش می‌کند و صمیمانه نجوا می‌کند: «پسر جانم مژده باد به تو! تو صاحب زمان هستی، تو مهدی و حجت خدا بر زمینش هستی، تو فرزند من و وصی منی، من پدر تو هستم تو م ح م د بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب (ع) از نسل رسول خدا (ص) و آخرین فرد از امامان پاک و معصوم هستی، رسول خدا به وجود تو بشارت داده است و نام و کنیه را بر زبان آورده، درود خداوند بر ما خاندان باد.» دروغا که چنین محبتی باید پنهانی بماند تا به چشم زخم نگاههای آلوده و جان زخم دستهای رسوا گرفتار نیاید. فرزند امام حسن عسکری (ع) حیاتش نیز چون تولدش باید در خفا و دور از مراقبتهای خلافتی ادامه یابد. سامرا، دکان روغن؟ فروشی - سالهای امامت عثمان بن سعید ظرفهای روغن را زیر و رو می‌کند تا اموالی را که از شیعیان به وی رسیده در آنجا جاسازی کرده و پنهانی نزد ابو محمد عسکری بفرستد. او همچون ابراهیم بن عبده و علی بن مهزیار از وکلای معروف امام است و این روزها که کسی اجازه رفت و آمد و ملاقات با حسن عسکری (ع) را ندارد، هدایت ویژه شیعیان از طریق افراد امین و مورد اعتماد امام که سابقه علمی درخشان و نیز ارتباط استوار با امامان قبلی داشته‌اند، صورت می‌گیرد. مردم از طریق این وکیلان معارف شیعی را در قالب حدیث و کلام می‌آموزند و نیز نامه‌ها و سؤالات و وجوهات خود را به دست امام می‌رسانند و امام (ع) در نوشته‌ها و توقیعاتشان به آنان پاسخ می‌دهند و البته این همه دور از چشم حکومتیان اتفاق می‌افتد. سامرا، کوچه پس کوچه‌های دارالخلافه - سالهای امامت باز دوشنبه‌ای دیگر است و امام مجبور است راه دارالخلافه را پیش گیرد تا حضور خود را به آگاهی حکومت برساند. دوباره قدمهای نرم و آرام امام بود و لذت بی‌منتهای زمین. امام بی‌هیچ شتابی گامهایش را آهسته برمی‌داشت و می‌دانست پشت درهای بسته، کسانی نگران نشسته‌اند تا عطر عبور امام مستشان کند. سامرا، زندان حکومتی - سالهای امامت صالح بن وصیف کلافه شده است، دیگر آزاری نمانده که بر جان امام برساند. او درماندگی را با تمام وجودش احساس می‌کند. نمی‌داند چاره چیست. دو تن را که بدترین مردم می‌دانست بر امام مأمور کرد ولی آنان چنان تحت تأثیر امام حسن عسکری (ع) قرار گرفتند که خود در عبادت و نماز به حدی والا- دست یافتند. نه راه پس دارد و نه راه پیش، نفس گرم امام در اسارت نیز کارساز است. راستی که داستان، عکس شده است: زندانبان اسیر زندانی می‌گردد و این سنت همیشه امامان اسیر است. سامرا، سرای عبدالله بن خاقان کارگزار خلیفه عباسی - سالهای امامت حاجب وارد می‌شود. در گوش صاحبخانه زمزمه‌ای می‌کند. عییدالله یکباره از جا برمی‌خیزد، چهره‌اش گشاده می‌گردد، با شادمانی فریاد می‌زند: اجازه ورود بدهید! و خود به استقبال میهمان جوان می‌رود. دست در گردن او می‌اندازد، صورت و پیشانی‌اش را می‌بوسد، او را در جای خود می‌نشانند و با

احترام خطابش می‌کند و مرتب می‌گوید: پدر و مادرم به فدایت... شب هنگام احمد بن عبدالله از پدر می‌پرسد: میهمانمان کدام بزرگوار بود که چنین احترامش کردی؟ عییدالله درنگی می‌کند و سپس پاسخ می‌دهد، او ابن‌الرضا، امام شیعیان بود که اگر روزی خلافت از دست بنی‌عباس بیرون رود، در میان بنی‌هاشم، جز او کسی شایستگی تصدی آن را ندارد. او به خاطر فصل، صیانت نفس، زهد، عبادت و اخلاق نیکو، سزاوار مقام خلافت است. اگر پدر او را دیده بودی مردی بود بزرگوار، عاقل، نیکوکار، فاضل و... آری اینچنین دوست و دشمن امام حسن عسکری (ع) را می‌ستایند. سامرا، در سوگ امام حسن عسکری (ع) - سال ۲۶۰ق. قیامتی برپا شده از مردم، ناله و شیون همه جا به گوش می‌رسد، اشکها بی‌امان می‌بارد و جماعت با جنازه امام وداع می‌کنند. معتمد خلیفه عباسی، ابو عیسی را می‌فرستد تا گزارش رحلت امام را تهیه نماید و وی چنین تحریر می‌کند: «ابو محمد حسن بن علی به مرگ طبیعی دیده از جهان فرو بست و گواه این ماجرا از قضات چند نفر و از اعیان دربار چند نفر و از اطبا چند نفر و از امرای سپاه چند نفر هستند.» و نیرنگ و فریب همچنان ادامه می‌یابد. سامرا، آغاز امامت مهدی (عج) ابوالادیان ناباورانه به اطراف خود می‌نگرد، درست دو هفته قبل بود که امام حسن عسکری (ع) وی را طلبید و نامه‌هایی را که با دست مبارکش نوشته بود به وی داد تا به مدائن برود فرمود: آنگاه که به سامرا بازگشتی صدای شیون از خانه من خواهی شنید و مرا در آن وقت غسل دهند. ابوالادیان گفت: ای مولای من! هرگاه چنین واقعه‌ای هولناک روی دهد، امامت با کیست؟ و ایشان فرمود: هر که جواب نامه مرا از تو طلب کند او امام است. ابوالادیان نشانه‌ای دیگر خواست، فرمود: هر که بر من نماز کند جانشین من است و او امام شماست. امروز ابوالادیان به سامرا بازگشته و صدای نوحه از منزل امام می‌شنود... جلوتر می‌رود، جعفر کذاب را می‌بیند که بر در خانه نشسته و شیعیان به وی تسلیم می‌گویند. حیرت زده نزدیک می‌رود اما جعفر سراغی از نامه نمی‌گیرد. خدمتکار امام بیرون می‌آید و جعفر را برای اقامه نماز بر جنازه امام به داخل فرا می‌خواند او نیز مهیای نماز می‌شود اما دستهایش که برای گفتن تکبیر، بالا می‌رود، کودکی عبایش را به عقب می‌کشد و با کلامی که دل ابوالادیان را سخت می‌لرزاند می‌گوید ای عمو پس بایست که من سزاوارترم به نماز بر پدر خود از تو! جعفر عقب می‌رود، کودک بر پدر خویش نماز می‌گزارد و سپس متوجه ابوالادیان می‌شود. به او می‌فرماید جواب نامه‌ای را که با توست به من بده و ابوالادیان آسوده خاطر می‌گردد که جانشین امام را یافته است.

فهرست ۷۰ پایگاه اطلاعاتی مؤسسات و مراکز فرهنگی شیعیان در شبکه جهانی اینترنت

. <http://www.iraq-shiacouncil.com> مجلس شیعیان عراق به زبانهای عربی و انگلیس شامل: پیمان (مرامنامه) مجلس، مساجد عراق، مدارس دینی، حسینیه‌ها، کتابخانه‌ها، زندانهای شیعیان، قربانیان نظام، شخصیت‌های شیعی، مطبوعات، آرشیو، عکسهای از عراق و سایتهای شیعی. ۲. www.alhawra.com مؤسسه الجوراء زینب سلام الله علیها - آمریکا به زبان عربی شامل: زندگینامه حضرت زینب (س)، گفتگوهای اسلامی، دوره (گردش) فرهنگی، امور فنی، مؤسسات تابعه، روزنامه‌ها و مجلات محلی، سایتهای اینترنت، مسابقه ماه رمضان، مجلات اسلامی مونترآل، تصاویر اسلامی متنوع، اخبار، مؤسسه قاسم بن الحسن (ع) جهت عقد و ازدواج، مؤسسه الحرمین جهت زیارت و عمره، مدرسه امام صادق (ع) و کتابخانه ابیطالب (ع). ۳. www.alkerar.ft.com مجلس اعلی بررسی اهل بیت (ع)، مصر به زبان عربی شامل: تیزپروازان حسین (ع)، واقعیت‌های تاریخی، کتابخانه، مجلس اعلای شیعه و تصاویر. ۴. www.derrahehag.org مؤسسه در راه حق - قم به زبان فارسی شامل: پرسش و پاسخ، مجلات و روزنامه‌ها، اتاقهای گفتگو و دیگر موضوعات. ۵. www.islam.org.bh اتحادیه بیداری اسلامی (التوعية الاسلامیة) - بحرین به بان عربی شامل: گوشه‌ای از تاریخ فعالیت‌های اتحادیه، ملاقاتها، بخش اجتماعی، بخش فرهنگی، بخش تبلیغات، بخش کتابخانه، بخش تدریس و اخبار فرهنگی. ۶.

www.alkoiefoundation.com:http مؤسسه خیریه امام خوئی - کانادا به زبانهای فارسی، عربی، فرانسه و انگلیسی شامل: معرفی مؤسسه، مرکز دینی، مرکز فرهنگی، مدرسه الهدی (آکادمیک)، مدرسه هفتگی الهدی، مجله الانوار، سؤالات شرعی، گفتگوها، مقالات، بحثها و درسها، کتابها، کتابخانه مرکز، اوقات شرعی و آلبوم تصاویر. ۷. www.althekr.net:http انجمن ذکر حکیم - بحرین به زبان انگلیسی شامل: معرفی انجمن فعالیتهای انجمن، احکام تلاوت، سفیران قرآن کریم، ثواب سوره‌های قرآن، معانی کلمات (قرآنی)، احادیث قرآنی، دانستیهای قرآنی، دعای ختم قرآن کریم، سایتهای قرآنی، مقامات، ادب معلم، صوت‌های (قرآن) از قاریان بحرینی و قصه‌های قرآنی. ۸. www.baqiyatullah.com:http مؤسسه اسلامی بقیة‌الله (ع) - پاکستان به زبان انگلیسی شامل: معرفی مؤسسه، مجالس، عزاداری، قصیده‌ها، کتابخانه و تاریخ اسلامی. ۹. www.icronet.org:http مؤسسه فرهنگ و ارتباطات اسلامی - تهران به زبانهای: عربی، فارسی، عربی، انگلیسی شامل: اسلام، ایران، نمایندگان، اخبار فرهنگی، کتابخانه، انتشارات، کنفرانسها، روزنامه‌ها و پرسش و پاسخ. ۱۰. www.mahdquran.com:http مؤسسه مهد قرآن الکریم - تبریز به زبان فارسی شامل: معرفی مؤسسه، آموزشهای قرآنی، حافظان قرآن کریم، انتشارات، تحقیقات، آلبوم تصاویر و اخبار. ۱۱. www.sadr-foundation.org.lb:http (امام) سید موسی صدر - لبنان به زبانهای: عربی، انگلیسی، فرانسه شامل: نیازها و اتفاقات، فعالیتها و اخبار و اعمال (مرتب شده). ۱۲. www.hadith.net:http مرکز مطالعات دارالحدیث - قم به زبانهای: فارسی، عربی، انگلیسی شامل: منابع حدیث، علوم حدیث، بحثهای حدیثی با بحث کنندگان، کتاب و سنت، دستورات پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت ایشان (ع)، کتابخانه‌ها و مراکز، تازه‌های اینترنت. ۱۳. www.msapsg.org:http مجموعه دانشگاهیان مسلمان - کانادا و آمریکا به زبان انگلیسی شامل: قرآن کریم، کتابخانه اسلامی، رادیو قرآن کریم، تقریرها و آرش‌یوها. ۱۴. www.almahdimosque.aalalrasool.com:http مرکز الامام المهدی (ع) - استرالیا به زبانهای: فارسی، عربی، انگلیسی شامل: صفحه قرآن کریم، حدیث شریف، نهج‌البلاغه، دایرة‌المعارف الغدیر، اهل بیت (ع)، بخش اعتقادی، کتابخانه، کتابخانه صوتی، مسجد امام مهدی (ع)، رساله‌های علمی و شهرهای مقدس. ۱۵. www.monjee.com:http فرهنگی در انتظار نور - قم به زبان فارسی شامل: معرفی مؤسسه، گفتگو درباره حضرت مهدی (ع)، پرسش و پاسخ، کتابخانه، ادعیه و زیارات، مقالات و پایگاههای (سایتهای اسلامی). ۱۶. www.dar-almustafa.com:http (احیای میراث) - قم به زبان عربی شامل: مجله التراث، تصویر نقشه‌ها و تحقیقات و بعضی از کتابهای منتشر شده مانند الصیحه الصادیه و الدعوات الجعفریه و دیگر کتابها. ۱۷. www.ansariyan.org:http زبانهای: فارسی، عربی، انگلیسی شامل: چاپ و ترجمه کتابهای شیعی به تمام زبانهای دنیا، معرفی کتابهای منتشر شده، خرید کتاب از طریق اینترنت و ارسال پستی آن و دیگر خدمات. ۱۸. www.babulhawij.s5.com:http پاکستان به زبان انگلیسی شامل: معرفی مؤسسه، دیگر مؤسسات، حجاب اسلامی، زندگی معصومین (ع)، فاطمة‌الزهراء (س)، حدیث کساء و زیارات. ۱۹. www.meesagh.net:http جوانان، انتفاضه، نمایشگاه جهانی شدن و حجاب. ۲۰. www.al-shia.net:http / www.al-shia.com:http www.all-ul-bayt.org:http / www.al-shai.org:http مرکز جهانی علوم آل بیت (ع) - قم به زبانهای: فارسی، عربی، انگلیسی، اندونزیایی و چند زبان دیگر شامل: متن قرآن کریم، حافظان و قاریان و کتابهای راجع به آن، زندگینامه معصومین (ع) و سیره و داستانها و فرزندان و اصحاب و شاعران و کتابهای در رابطه با ایشان، مستشرقان، خانواده و زن و جوانان و کودکان، کتابها و کتابخانه‌ها و مجلات و گفتگوها، پاسخ به سؤالات شرعی (فقهی) و اعتقادی، معرفی مدارس و حوزه‌ها و مراکز و مؤسسات، مناسبتهای، کتابخانه صوتی، سایتهای شیعی، زندگینامه علما و نمایشگاه تصاویر. ۲۱.

www.wabil.com//:http اتحادیه اسلامی اهل بیت (ع) به زبان انگلیسی شامل: معرفی مؤسسه، اخبار اسلامی، کتابخانه الکترونیکی، پرسشها و پاسخها و حقوق بشر. ۲۲. [www.hqya.fresservers.com//:http](http://www.hqya.fresservers.com) جمعیت جوانان قاسم (ع) به زبان انگلیسی شامل: معرفی مؤسسه، قاسم بن؟الحسن (ع)، عزاداری، مرثیه؟ها و تصاویر. ۲۳. [www.sicm.org.uk//:http](http://www.sicm.org.uk) مؤسسه شیعه اثنا عشریه - بریتانیا به زبان انگلیسی شامل: معرفی مؤسسه، محرم؟الحرام، لیست برنامه؟ها، سایتها، ورزش، اوقات شرعی، کتابخانه، تصاویر و نقشه. ۲۴. [www.wawo.cjb.net//:http](http://www.wawo.cjb.net) مؤسسه جهانی اهل بیت (ع)، (برای بانوان) به زبان انگلیسی شامل: معرفی مؤسسه، کتابها، مقالات، دعا، پرسشها و پاسخها، درسها و سایتها، اسلامی. ۲۵. [www.inminds.co.uk//:http](http://www.inminds.co.uk) مؤسسه اندیشه جدید - بریتانیا به زبان انگلیسی شامل: برنامه؟های اسلامی، گفتگوهای اسلامی، اخبار و بازیهای اسلامی. ۲۶. [www.imamah.org//:http](http://www.imamah.org) مجلس جهانی جایگاه امامیه - بریتانیا به زبانهای: عربی، انگلیسی شامل: مجموعه؟ای از نامه؟ها و بیانیه؟هایی که مجلس تهیه کرده و به رؤسا و شخصیتهای جهانی ارسال کرده است. ۲۷. [www.nasimco.org//:http](http://www.nasimco.org) مجموعه شیعه اثنا عشریه - آمریکا شامل: معرفی مؤسسه، مسابقات، اتفاقات و وقایع، ازدواج، آموزشهای اسلامی و اخبار. ۲۸. [www.mahdieh.org//:http](http://www.mahdieh.org) مرکز مهدیه اسلامی به زبان انگلیسی شامل: قرآن کریم، حوادث اسلامی، مسابقات و اعضای صفحه. ۲۹. [www.amalislami.org//:http](http://www.amalislami.org) مجموعه عمل اسلامی به زبان عربی شامل: عراق، انگیزه و تاریخچه و اهداف تأسیس مؤسسه، رهبری، اخبار، روزنامه حوادث و اتفاقات، جریانات سیاسی، کتابخانه صوتی و تصویری. ۳۰. [www.imambager.com//:http](http://www.imambager.com) مؤسسه خیریه امام باقر(ع) - قم ۳۱. [www.alhadi.de//:http](http://www.alhadi.de) الهادی - آلمان به زبانهای: عربی، آلمانی شامل: قرآن کریم، ادعیه، زیارت و توسل، مناسبتها، ائمه(ع)، صحیفه سجاده، کتابها و درسهایی از اسلام. ۳۲. [www.eslam.org//:http](http://www.eslam.org) طرح آموزش نماز و قرآن کریم - بحرین به زبان عربی شامل: واحد تبلیغات، واحد نظارت، واحد ورزشی، واحد فعالیتها، بخش کودکان دوست داشتنی و سایتها، اسلامی. ۳۳. [www.yasin-ri-com//:http](http://www.yasin-ri-com) دفتر تحقیقات یس - قم به زبانهای: فارسی، عربی، انگلیسی مؤسسه فرهنگی سازنده برنامه؟های فرهنگی و معارف اسلامی. ۳۴. [www.masom.com//:http](http://www.masom.com) جمعیت معصوم - آمریکا به زبان انگلیسی شامل: معرفی مؤسسه، اخبار، فعالیتها، تقویم هجری، مقاله؟ها، تصاویر، بخش صوتی تصویری و سایتها، شیعی. ۳۵. [www.andisheqom.com//:http](http://www.andisheqom.com) مرکز پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه قم به زبان فارسی شامل: قرآن کریم، اهل بیت(ع)، حوزه علمیه، معرفی مؤسسه، پاسخ و پرسشها توسط متخصصین حوزه علمیه، بخش ملاقاتهای دینی، مجله صباح، توصیه؟های تربیتی، کتابخانه شیعی، گفتگوها و رفع شبهات اینترنت. ۳۶. [www.move.to/shia//:http](http://www.move.to/shia) جمعیت حسینی اسکاندیناوی به زبان انگلیسی شامل: معرفی مؤسسه، مقالات، تاریخ و سایتها، شیعی. ۳۷. [www.islamicresearch.org//:http](http://www.islamicresearch.org) مجمع تحقیقاتی اسلامی الزهراء(س) به زبانهای: فارسی، عربی، اردو و انگلیسی شامل: قرآن کریم، کتابهای اسلامی و سایتها، اسلامی. ۳۸. [www.members.ozemail.com.au//:http](http://www.members.ozemail.com.au) مجموعه اسلامی الزهراء(س) به زبان انگلیسی شامل: قرآن کریم، کتابهای اسلامی، حوادث و اتفاقات اسلامی، سایتها، اسلامی، برنامه؟های اسلامی و دانشگاه (جامعه) الزهراء(س). ۳۹. [www.imamali_foundation.freeservers.com//:http](http://www.imamali_foundation.freeservers.com) مؤسسه امام علی(ع)، بخش اسپانیایی - لبنان به زبان اسپانیولی شامل: خدمات، اخبار و سایتها، شیعی. ۴۰. [www.organizacinislam.org.ar//:http](http://www.organizacinislam.org.ar) مرکز اسلامی آرژانتین به زبان اسپانیولی شامل: اسلام، قرآن کریم، اهل بیت(ع)، کتابخانه و سایتها، شیعی. ۴۱. [www.doralsyra.port5.com//:http](http://www.doralsyra.port5.com) مؤسسه دارالسیرة - لبنان به زبان عربی شامل: معرفی مؤسسه، محصولات، بیت؟الزهراء(س)، پرسشها و پاسخها، کتابخانه صوتی و مناسبتها و اعیاد. ۴۲. [www.icofa.com//:http](http://www.icofa.com) مرکز اسلامی آمریکا به زبان انگلیسی شامل: اسلام چیست؟، فعالیتها، کتابخانه، قرآن کریم، هدایا و اوقات شرعی. ۴۳. [www.aiec.am.net//:http](http://www.aiec.am.net)

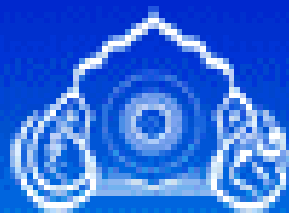
مرکز فرهنگی اسلامی - آمریکا به زبان انگلیسی شامل: اسلام، انبیاء (ع)، مقالات، تازه؟های اخبار و اتفاقات، قرآن کریم، کربلا، نقشه بقیع و شیعه. ۴۴. www.ansaralhussain.com مؤسسه انصارالحسین (ع) - تهران به زبان عربی شامل: فعالیتها، مناسبتها، کتابخانه صوتی و روابط عمومی. ۴۵. www.alkove.net مؤسسه احیاء آثار آیت؟الله خویی (ره) - قم به زبان عربی شامل: امام خویی (ره)، کتابخانه مجله الغری، سؤالات و شبهات، سایتهای شیعی و معرفی مؤسسه. ۴۶. www.al-khoie.org مؤسسه آیت؟الله خویی (رض) - آمریکا به زبان انگلیسی شامل: معرفی مرکز، خدمات، کتابخانه، سؤالات، مدرسه امام و... ۴۷. www.alkhoie.org.uk مرکز آیت؟الله خویی (ره) - بریتانیا به زبانهای: عربی، انگلیسی شامل: فعالیتها، گفتگوها، خطبه؟های جمعه، ارتباطات و تازه؟های اخبار. ۴۸. www.alrisalag5.com مرکز فرهنگی اسلامی - هلند به زبانهای: عربی، انگلیسی شامل: معرفی مرکز، قوانین مجموعه، فعالیتها، محصولات، مدرسه الزهراء (س) و انتشار نشریه الرسالة. ۴۹. www.hashem.150m.com مجموعه فرهنگی - خیریه بنی؟هاشم - لبنان شامل: کتابخانه بنی؟هاشم، اشتراک و مقالات. ۵۰. www.sadaat.s5.com مرکز پژوهش پیرامون سادات (سروران معصوم(ع)) به زبان انگلیسی شامل: بحث پیرامون سادات (سروران) از نسل پیامبر علیهم افضل الصلاة والسلام. ۵۱. www.taghrib.org مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی - تهران به زبانهای: فارسی، عربی، اردو، انگلیسی شامل: اخبار، همایشهای فرهنگی، مطبوعات، رئیس کل، مرکز پژوهشهای علمی، دانشگاه مذاهب اسلامی. ۵۲. www.iraqdata.com مرکز پژوهشهای عراقی - تهران به زبان عربی شامل: اخبار، بحثها و تحقیقات، نامه؟ها و شبهات، فیلمها، تصاویر، خبرهای قطعی و کتابخانه. ۵۳. www.alhoda.org مؤسسه الهدی - پاکستان به زبان اردو شامل: قرآن کریم، اهل بیت(ع)، حدیث شریف، فقه، زندگینامه آیت؟الله سیستانی، پاسخ به سؤالات، نماز و جامه منتظر. ۵۴. www.qabas.com / www.qabas.net / www.qabas.org مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) - قم به زبانهای: فارسی، عربی، انگلیسی شامل: معرفی مؤسسه، معاونت آموزشی، معاونت پژوهشی، معاونت فرهنگی، گزینش، بخش آموزشی، کتابخانه، انتشارات، روزنامه؟ها و مجلات، فارغ؟التحصیلان، دایرةالمعارف، بخش کامپیوتر. ۵۵. www.alhadi.org مرکز مطالعات اسلامی - لبنان به زبان عربی شامل: مطالب قرآنی، اعتقادات، تاریخ، فقه، اصول، تحقیقات و مباحث، سؤالات و شبهات، علم حدیث، جایگاه زن و سایتهای اسلامی. ۵۶. www.marashilibrary.com کتابخانه عمومی آیت؟الله مرعشی نجفی (ره) به زبانهای: فارسی، عربی، انگلیسی شامل: معرفی مؤسس، کتابخانه، مرکز مطالعات، پاسخ به سؤالات، معرفی کتابهای خطی، تحقیق پیرامون کتابها، امکانات جستجو و فصلنامه شهاب. ۵۷. www.ersaco.com مرکز مطالعات اسراء - قم به زبانهای: فارسی، انگلیسی شامل: زندگینامه و سیره شخصی آیت؟الله جوادی آملی (ره)، پرسش و پاسخ آلبوم تصاویر، صوت و تصویر و معرفی کتابهای معظم له. ۵۸. www.imam-reza.com مؤسسه امام رضا(ع) - قم به زبان انگلیسی شامل: قرآن کریم، عترت طاهرین و علیهم؟السلام، احکام، حدیث شریف، تصاویر، دعا، کتابخانه، بخش کودکان و داستانها. ۵۹. www.shiacom.com اتحادیه شیعه به زبان انگلیسی شامل: اخبار، تقویم روز، گفتارهای محرم، مجالس محرم، سایتهای اسلامی، پرسش و پاسخ، احادیث اسلامی. ۶۰. www.almuballehg.com دفتر اعزام مبلغ - قم به زبان عربی شامل: نشریه مبلغ، فعالیتهای دفتر، محصولات دفتر، جایگاههای تبلیغی، حدیث هفته، سایتهای منتخب. ۶۱. www.shareh.com / www.balagh.org / www.balagh.net دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم به زبانهای فارسی و انگلیسی شامل: پیامبر اکرم و اهل بیت(ع)، اعتقادات، فقه و احکام، مناسبتها، اسلامی، مراکز، سایتهای اسلامی، نظام سیاسی در اسلام. ۶۲. www.imam_sadeq.com / www.imam_sadeq.org مؤسسه امام صادق(ع) - قم به

زبان عربی شامل: معرفی مؤسسه، مؤسس، کتابها، فعاليتها، مطالب کلامی، پاسخ به استفتاءات و مدرسه تحقیقات کلامی. ۶۳. www.balagh.com: مؤسسه البلاغ - تهران به زبان عربی شبکه فرهنگی وسیع شامل: جهان قرآن، مطبوعات، باشگاه جوانان، جایگاه ویژه زن، خانواده خوشبخت، گره؟های فرهنگی، بساط سود، گفتگو و مجله الموقع. ۶۴. www.hawzah.net: حوزه علمیه قم به زبانهای: فارسی، عربی، انگلیسی شامل: اسلام، قرآن کریم، اعتقادات، احکام، فرهنگ و تمدن، علوم اسلامی، مراکز اسلامی، حوزه علمیه، مجلات، کتابها و پرسشها و پاسخ. ۶۵. www.hawzah.com: حوزه علمیه قم به زبان عربی شامل: خطبا و مبلغان، دروس حوزوی و کتابخانه حوزه علمیه. ۶۶. www.mawsoah.org: دایرةالمعارف اسلامی کامپیوتری (موسوعه) - قم موسسه موسوعه که به ساخت و تولید برنامه؟های شیعی مختلفی بر روی CD نظیر فقه ۱ و ۲ و ۳ و رمضان و الطف و الغدير و الزهراء (س) و... اشتغال دارند. ۶۷. www.zainab.org: مؤسسه الحوراء زینب(ع) - آمریکا به زبان انگلیسی شامل: خدمات، اوقات شرعی، مدرسه زینب(س)، بخش کودکان، نوشته؟ها و بخش صوتی - تصویری. ۶۸. www.rafed.net/turathis: مرکز احیاء میراث اسلامی - قم به زبانهای: فارسی، عربی، انگلیسی شامل: فهرست ابجدی، فهرست کتابخانه؟ها، فهرست مؤلفین، فهرست موضوعی و پاسخ به سؤالات راجع به کتب خطی. ۶۹. www.alhawra.hypermart.net: مؤسسه الحوراء زینب(س) - کانادا به زبان عربی شامل: زندگینامه حضرت زینب(س)، گفتگوهای اسلامی، بخش فرهنگی، امور فنی، مؤسسات تابعه، نشریات و مجلات محلی، سایتهای اینترنتی، مسابقه ماه رمضان، مجلات اسلامی در مونترآل، تصاویر متنوع اسلامی، اخبار، مؤسسه قاسم بن الحسن(ع) جهت امور ازدواج، مؤسسه الحرمین جهت زیارت و عمره، مدرسه امام صادق(ع) و کتابخانه ایطالاب(ع). ۷۰. www.mouood.org: مؤسسه فرهنگی موعود-تهران به زبان فارسی شامل: معرفی مؤسسه، فعاليتها، مجلات موعود و موعود جوان، کتب مهدوی، نگارخانه، چندرسانه؟ای، مجموعه سخنرانی علما، اخبار مهدوی و ...

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت

سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵-۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

